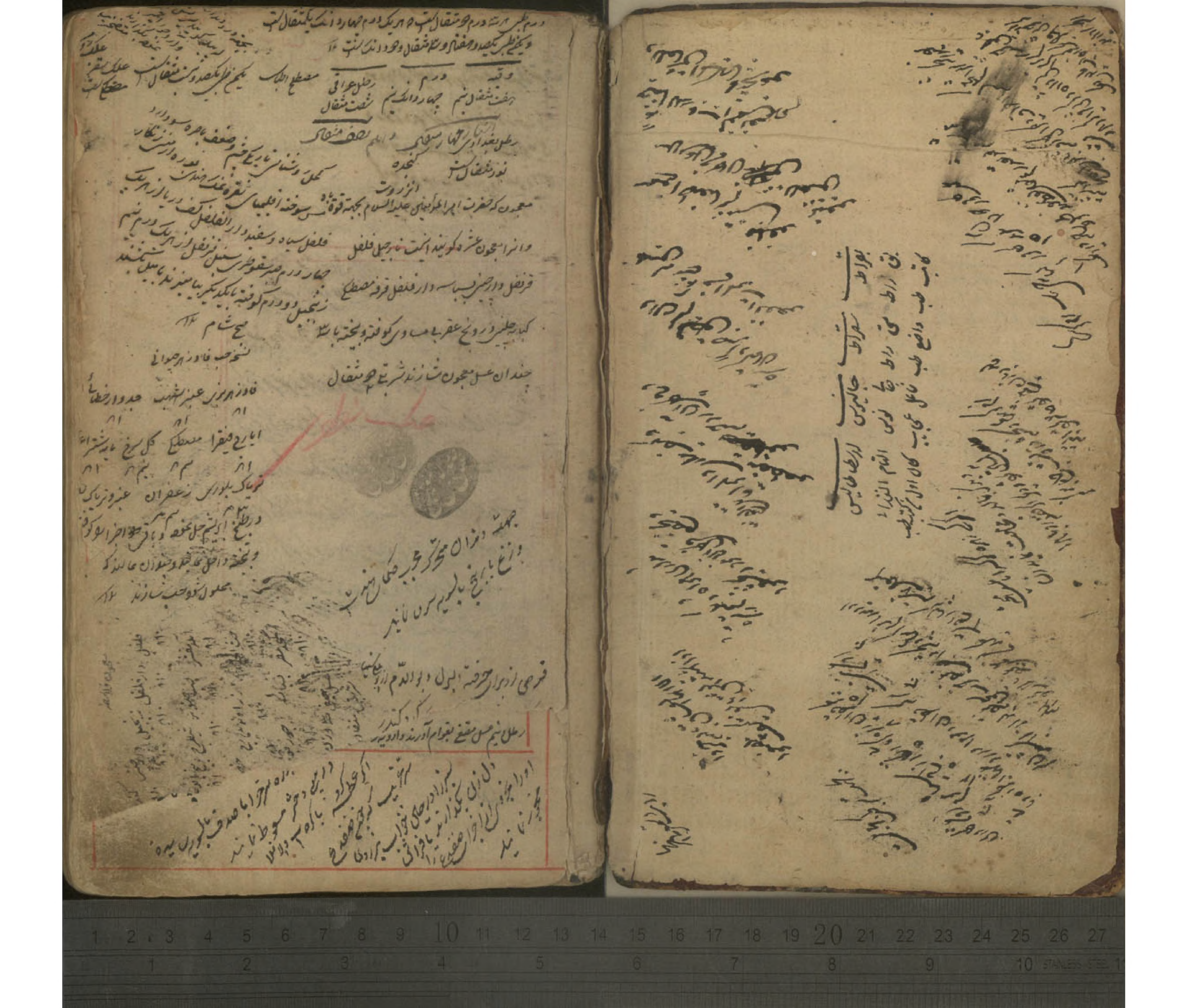


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب قرابادین شفائی
مؤلف مظفر بن محمد حسین الشفائی
شماره ثبت کتاب ۷۸۳۸۵
۳۲۶۵



معجون که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بجهت قوة ...

و آنرا معجون عنبر گویند ... فلفل سیاه و سفید ...

قرنفل دارچینی بسباسه دار فلفل ... مصطکی ...

زنجبیل دو درم کوفته ...

صبح و شام

نسخه حب فادزهر حیوانی

چندان عسل معجون سازند شربتی دو مثقال

هو الفتاح

هو ذو المن العظیم فرزند ارجمند مسابب سید محمد شریف الدین

در نوزدهم شهر ربیع الثانی در رشت مل

مطابق سنه ۱۲۹۲ از عدم بخلعت وجود فایق

گردید الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم علی خیر خلقه محمد واله الطاهرین و ۱۲۹۲

الحمد لله الحکیم العلیم والصلوة علی من اوتی الحکمة والکتاب الکریم وهو شفیع للطفه المستقیم ولخلق عظیم واله الهادین الی الصراط المستقیم **اما بعد** بر نظر ارباب صدق پوشیده نماند که فقیر حقیر مظفر بن محمد حسین الشفائی در مدت مدید ترکیبی چند که در معالجات وامراض ایران گزیری نبود که بر میشود جمع کرده منجوات که در سلک ترتیب درآورد وبعضی از مرکبات مناسب در هر باب از کتب مؤلفه متفرقه علیه از حکمای متقدمین و متاخرین منتخب و مرقوم گردید و بآن منضم کرده کتاب وضعی از قرابادینات باشد و بترتیب حروف تهجی مرتب ساخته امول از کرم کرام الکه چون بر سهوی اطلاع یابند برقم شفقت اصلاح فرمایند واین کمینه را مع قلة البضاعة والاعتراف بالعجز والجهالة عیب نفرمایند

باب الالف انوشدارو بمعنی نوشدارو اعضای رئیسه را قوت دهد و تفریح دهد ترسیدن را نافع بود و فرح آورد و لون را نکو گرداند و بوی دهن و عرق را خوش کند و اشتها طعام آورد و پیش از طعام و بعد از آن توان خورد **صفت آن** سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی دارچینی

ولسان و جوز بوا و قرفه و زعفران از هر یک ۲ درم آمله بغدادی رطل و قند و عسل مناسبه یک من آمله را یک شبانه روز در شیر بخیسانند پس بجوشانند و در سه رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و دانه و پوست غربال بیرون کنند با قند صاف بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته بدان برشند

معجون اسطوخودوس کبیر نافع برد جهة سل و وجع بطن و حمی مختلف و ربع و قولنج و وجع رحم و برودت بدن **صفت آن** افیون مصری چهار درم آقاقیا فلفل هر یک ده درم عاقرقرحا سه درم حماما هشت درم سلیخه چهار درم زعفران سه درم کوکورزد ده درم فرفیون سه درم سنبل الطیب ده درم عسل مصفی بقدر احتیاج معجون سازند شربتها

انقردیا نافع است جهة فالج واسترخا ولقوه و دماغ را از اخلاط ردیه پاک کند و ذهن را تیز کند و عقل را زیاد کند **صفت آن** سنبل الطیب سلیخه سادج هندی زعفران درونج ترکی افتیمون قفاح الاذخر ریوند چینی حب بلسان قرنفل بسفایج از هر یک ده درم حب البان مقشر زنجبیل از هر یک ده درم مصطکی عسل بلادر فودنج از هر یک سه درم غاریقون ده درم صبر سقوطری ده درم ایرسا بیست درم بیست بیخ رازیانه سه رطل سرکه کهنه سه رطل پوست بیخ رازیانه را یک شبانه روز در سرکه بخیسانند پس بجوشانند بعد از چهار جوش از آتش فرو گیرند و آن سرکه را صاف کرده در دیگ ریزند و با سه رطل و نیم عسل مصفی بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته بدان برشند و بعد از شش ماه

سفرجل

کوکورزد غاز

سه رطل فود

شربتی یک درم استعمال نمایند **انقردیای کبیر** فالج و لقوه و صرع و نسیان و وجع المفاصل بلغمی را نافع
بود و باه ضعیف را قوت دهد و باه را باز یاد گرداند **صفت آن** عاقرقرحا شونیز قسط فلفل دارفلفل وج
از هر یک ده درم سداب خشک یا تازه و حلتیت زراوند و وج حب الغار جندبیدستر شیطرج
هندی خردل از هر یک پنج درم عسل بلادر چهار درم و نیم داروها را کوفته و بیخته بروغن گاو
چرب کنند و با عسل بلادر و سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی یک درم **انقردیای صغیر** منافع آن قریب بمنافع کبیر است **صفت آن** هلیله سیاه و پوست
هلیله آمله مقشر هر یک ده درم سعد قرنفل سنبل الطیب کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر از
هر یک پنج درم داروها را کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و با عسل بلادر و سه وزن
ادویه عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند **انقردیای کبیر** دیگر نافع بود
ونسیان را … دارد **صفت آن** هلیله سیاه و پوست هلیله آمله مقشر از هر یک شش
درم شونیز قسط چهار درم … عسل بلادر از هر یک شش درم فلفل دارفلفل زنجبیل
فلفلمویه افیون از هر یک دوازده درم قاقله سپید درم قاقله را در آب گرم بگذارند
و ادویه را کوفته و بیخته و عسل بلادر با آن مخلوط سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
انقردیا صرع را بغایت نافع بود **صفت آن** پوست هلیله کابلی بلیله آمله مقشر کشنیز
خشک اسطوخودوس از هر یک پنج درم جندبیدستر درمی عود الصلیب زنجبیل صعتر عسل بلادر

از هر یک

از هر یک سه درم عسل صاف سه وزن ادویه بطریق معجون سازند **اطریفل سیاه** جگر و سپرز را
سود دارد و معده و … بول براند و سنگ گرده و مثانه پاک گرداند و در ابتدای استسقا نافع
بود **صفت آن** زیره کرمانی و دوقو و عود بلسان سلیخه قردمانا فقاح الاذخر تخم کرفس از هر یک
درمی قسط فلفل دارفلفل هر یک پنج درم مر صاف سه درم حب الغار ده درم زعفران
هر یک چهار درم کوفته و بیخته با عسل مصفی بسرشند شربتی مقدار فندقی در آب گرم نافع بود **اطماط**
سیاه کبیر اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و … و حمیات … و خدر
و وجع کلیه و مثانه … نافع بود و … ساکن گرداند **صفت آن**
… افیون زعفران جندبیدستر بذر البنج قسط قردمانا تخم خشخاش … شاخ …
سوخته جگر … کرده مجموع … آنچه کوفتنی بکوبند و آنچه گداختنی …
در شراب و با عسل مصفی معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال
با یک درم تا یک … **اطماط سیاه صغیر** منافع آن قریب بمنافع کبیر است **صفت آن**
سیعه سائله زعفران قسط سنبل الطیب افیون سلیخه از هر یک چهار درم عصاره غافث
… اصل السوس از ده درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی مقدار فندقی
و در نسخه دیگر عود بلسان و مر از هر یک چهار درم اضافه نموده اند **اطریفل شاهتره**
جرب و حکه را بغایت نیکو بود **صفت آن** هلیله کابلی سه درم زراوند آمله مقشر از هر یک

بیست درم سناء مکی شاه تره بسی درم ریوند چینی ده درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
بکشمش بسرشند اطریفل کبیر بواسیر را نافع بود و لون را نکو کند و باه را زیاد گرداند و معده
و امعاء و مثانه را قوه دهد و طعام را هضم کند صنعة آن پوست هلیله کابلی بلیله آمله مقشر از
هر یکی بیست درم هلیله سیاه دار فلفل زنجبیل بزر بیدان بسباسه شیطرج هندی شقاقل تودرین
لسان العصافیر بوزیدان حب الفلفل سکر طبرزد بهمن سرخ و سفید خشخاش سفید کنجد مقشر از
هر یکی ده درم کوفته بیخته با روغن بادام و روغن گاو چرب کنند و بعسل بسرشند و لعقه
بیش از طعام استعمال نمایند اطریفل صغیر از ضعف معده و بواسیر را نافع بود و ذهن نیکو
کند و لون صاف گرداند صنعة آن پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و پوست
بلیله هلیله سیاه آمله مقشر از هر یکی بیست درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با صد و
بیست درم عسل مصفی بسرشند شربتی دو درم اطریفل کشنیزی معده را قوه دهد و درد سر زود از
گوش و درد چشم که بسبب آن بخار باشد نافع بود صنعة آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله
هلیله سیاه بلیله زرد آمله مقشر کشنیز خشک اجزا را ساوی کوفته بیخته بروغن بادام چرب
کرده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند و بعد از دو ماه استعمال نمایند اطریفل مقل
تجربه بواسیر عظیم نافع بود صنعة آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه آمله مقشر از هر یکی ده درم
مقل سی درم مقل را در آب کنند تا بگدازد و شش مثقال عسل اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام

بجهت درد گوش
وغیره
یکدیگر

آید

٤٤٨١٤٥٧٣٨١٢٤٣٤٤٨٣٤٤

آید و اجزا را کوفته و بیخته بدان بسرشند اطریفل مقل ملین طبع را نرم گرداند و بواسیر را نافع
بود صنعة آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک
ده درم مقل فلوس خیار چنبر از هر یکی بیست درم مقل فلوس را در آب حل کنند و با عسل مصفی بقوام آورند
و دارو را کوفته و بیخته با روغن بادام چرب کرده بدان بسرشند شربتی از یک مثقال تا چهار درم
اطریفل ملین پوست هلیله کابلی آمله مقشر هلیله سیاه مصطکی تربد سفید از هر یکی ده درم
رازیانه ریوند چینی اسطوخودوس سقمونیا از هر یکی پنج درم اجزا را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل
مصفی معجون سازند اطریفل دیگر هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و پوست بلیله هلیله کابلی
آمله مقشر ریوند چینی از هر یکی پنج مثقال انیسون دو مثقال مصطکی سه مثقال لب اترج دو مثقال
دبیق مغز تخم خیارین دو مثقال و نیم کوفته و بیخته مع الرسم معجون سازند اطریفل [illegible]
کرمهای بزرگ را بکشد و حب القرع را زایل گرداند صنعة آن برنگ کابلی ده درم تربد
سفید مجوف حب النیل قطع تلخ از هر یکی پنج درم قنبیل ترمس افسنتین دوسه ترکی افتیمون
نمک نفطی خردل حنظل سعد راسن از هر یکی سه درم کوفته و بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند شربتی
از دو مثقال تا چهار مثقال بحسب مزاج نافع بود نوع دیگر اطریفل مقل پوست هلیله زرد و
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی از هر یکی چهار درم تربد سفید هفت درم مصطکی سه درم
مقل ازرق روغن بادام از هر یکی بیست درم بقدر احتیاج مقل را در آب بگدازند و اجزا را

کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با عسل معجون سازند شربتی ده مثقال اطریفل افتیمون
بسیار بیماری سوداوی را عظیم نافع بود و بیماری مو را نگاه دارد صنعت آن پوست هلیله کابلی
پوست بلیله از هر یکی چهار درم سنا مکی ترید سفید افتیمون از هر یکی پنج درم شیطرج هندی سه درم
بسفایج فستقی یکدرم انیسون [illegible] از هر یکی دو درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی
یکمثقال تا چهار مثقال اطریفل هندی خاق و خنازیر را سود دارد صنعت آن هلیله سیاه
یازده درم هلیله آمله مقشر ترید سفید عند که در کردن گوسفند میباشد خشک کرده از
هر یکی پنج درم افتیمون ده درم بسفایج فستقی اسطوخودوس سنا مکی از هر یکی هفت درم
شیطرج هندی زرنباد غاریقون زنجبیل دار از هر یکی سه درم انیسون مصطکی جوز بوا قرنفل
جوز بوا سنبل الطیب از هر یکی دو درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی پنج مثقال اطریفل [illegible]
بهق ابیض برص را سود دارد و بیماری مو نگاه دارد [illegible] نافع بود صنعت آن
پوست هلیله کابلی [illegible] پوست بلیله آمله مقشر از هر یکی ده درم هلیله کابلی [illegible]
یازده درم شیطرج هندی سعد زنجبیل از هر یکی سه مثقال [illegible] پنج درم بسفایج فستقی اسطوخودوس
از هر یکی هفت درم غاریقون شش درم قسط سه درم مصطکی کندر انیسون فلفل [illegible] از هر یکی
چهار درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم اطریفل اکبر عرق بدن را
سود دهد و اگر ده روز پیاپی استعمال نمایند ماده آن علت را پاک کند صنعت آن

بجهت سودا و جرب

بهق و برص [illegible]

صنعت پوست

صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر زنجبیل فلفل [illegible] از هر یکی [illegible] کوفته و بیخته به
روغن بادام چرب کرده بعسل بسرشند شربتی سه درم اطریفل لوغاذیا صرع و ماخولیا
و فالج و لقوه و رعشه و تشنج و جذام و داء الفیل و برص و بهق و توابع سعفه و صداع و دوار
شقیقه و [illegible] عرق النسا و درد گرده و [illegible] نقرس و [illegible] مفاصل و عرق النسا
[illegible] و درد گوش و داء الثعلب و داء الحیه و [illegible] نافع بود و حیض بکشاید این
مسهل مبارک [illegible] صنعت آن تخم حنظل پنج درم [illegible] حنظل
[illegible] غاریقون [illegible] از هر یکی چهار درم [illegible] افتیمون
[illegible] از هر یکی [illegible] درم [illegible] غاریقون [illegible] هندی قطر اسالیون
[illegible] فلفل سفید [illegible] فراسیون [illegible] عصاره افسنتین
زعفران سنبل [illegible] از هر یکی دو درم [illegible] اسطوخودوس از هر یکی
یکدرم نیم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال با آب گرم و عسل [illegible]
استعمال نمایند اطریفل لوغاذیا نسخه دیگر [illegible] نافع [illegible] صنعت آن
تخم حنظل سقمونیا صبر از هر یکی ده درم فراسیون بسفایج فستقی [illegible] از هر یکی هفت درم
بصل الفار [illegible] درم افتیمون غاریقون [illegible] از هر یکی ده درم [illegible] دو درم
فلفل سیاه دار فلفل سنبل الطیب زعفران [illegible] قطر اسالیون [illegible] از هر یکی چهار درم [illegible]

بجهت فالج و لقوه و رعشه

فراسیون [illegible]

فطراسالیون

یازده درم [illegible]

سکبینج عصاره افسنتین اسطوخودوس کمازریوس اسقوردیون از هر یک شش درم زنجبیل خمسه
بیدستر زراوند طویل جعدا مازریون از هر یک سه درم کوفته و بیخته بعسل سرشته بعد از شش
استعمال کند شربتی چهار درم با یکدرم نمک طعام در طبیخ افتیمون **ایارج فیقرا** از
از برای درد معده و درد رده و درد سر و گرانی زبان و سستی اعضا را نافع است
کرده هر روز دو درم و نیم استعمال نماید جایز است **صنعت آن** مصطکی اسارون سنبل الطیب
دارچینی حب بلسان زعفران عود بلسان سلیخه از هر یک یکیک درم صبر سقوطری هشت
درم با عسل استعمال نماید خمیر کند و با آب نیم گرم بخورند شربتی دو درم تا یک مثقال
ایارج جالینوس منافع این از لوغاذیا بیشتر است لقوه و فالج و تشنج و استرخا
و امراض بلغمی و سوداوی را نافع بود سلس البول باز دارد و اخلاط غلیظ و لزج از بدن
پاک کند **صنعت آن** تخم حنظل غاریقون بصل الفار راتینج سقمونیا خربق سیاه فرفیون
فرفیون میعه از هر یک پانزده درم سکبینج فستقی کمازریوس افتیمون سلیخه از هر یک ده
هفت درم سکبینج زراوند طویل مدحرج فلفل سیاه و سفید دارچینی جاوشیر جند بیدستر
فطراساليون از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی چهار مثقال
اطریفل چوب و سبل ... و ضعف باصره را نافع بود **صنعت آن** ... کابلی
شسته و شیح محرق مقل از هر یک ده درم مرداسنج ... درم ... مصری

بیخ درم محمودیا اصلاح کرده استعمال نماید **اکرین** که ... را نافع است **صنعت**
آن سقمونیا از ... درم اقلیمیا نقره صمغ عربی انزروت از هر یک چهار درم
ودی سوخته یکدرم نشاسته افیون از هر یک ده درم صلایه کرده استعمال نماید **اکرین دیگر**
که همین خاصیت دارد **صنعت آن** شادنج مغسول سه درم نشاسته اقلیمیا نقره افتیمون
زرد اصفهانی از هر یک یکدرم صمغ عربی انزروت از هر یک دو درم سفیداب ارزیز
هشت درم صلایه کرده استعمال نماید **انکامه** معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و
و اشتهای طعام آورد **صنعت آن** نان گرم در کوزه آب سیر کرده بگذارند تا
تا ترش شود بعد از آن در سرکه خمیر کند و در آفتاب نهند تا ده روز و سرکه بر آن می ریزند
ده روز دیگر بعد و شراب خمیر کند بعد از آن ادویه حاره کوفته و بیخته بر آن ریزند
و چون خواهند انکامه رقیق گیرند از این خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه بر آن ریزند و
... ادویه کوفته در آن اندازند و بعد از چهل روز که آفتاب کند ... استعمال نماید
باب البابوم ... برودت جگر و معده و رحم ... نافع بود ... غلیظ
را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید **صنعت آن** زرنباد درونج عقرقرحا افیون ...
بیدستر عاقرقرحا فلفل سلیخه دارفلفل هوم المجوس بذر البنج قسط زعفران از هر یک شش درم
... درم ... از هر یک دوازده درم مرداسنج ... ده درم عسل

دو وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند **برشعثا** نسخهٔ شیخ ابوعلی سینا زکام و نزله را
نافع بود و دوار و صداع را ساکن گرداند و قطع سیلان منی کند **صفت آن** فلفل سفید و بزر البنج
از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران و سنبل الطیب و عاقرقرحا و فرفیون از هر یک یک
مثقال ادویه را کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته و بعد از شش ماه که در جای
جو نهاده باشند استعمال نمایند **بنادق البزور** حرقة البول و قروح کلیه و مثانه و عسر البول را
نافع بود **صفت آن** مغز تخم خربزه ده درم تخم خیار نیم درم مغز تخم کدو و بذر البنج تخم
خرفه تخم حنظل مغز بادام مقشر کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس
از هر یک یک درم بکوبند و بنادق سازند شربتی سه درم با شراب خشخاش **بنادق کندری**
در رفع اسهال معده را نافع بود **صفت آن** مازو سبز کلنار یک درم کندر کهربا
از هر یک پنج درم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته و بیخته بنادق سازند
بنادق دیگر مفاصل و وجع قولنج مرار را نافع بود **صفت آن** تخم کاهو تخم خرفه
و افیون مساوی یکدیگر کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته بنادق سازند اندر
یک مثقال در ... **حبی که از ترکیب** حکمای هند است و بجهت جذام عظیم النفع است
صفت آن هلیله سیاه شیطرج هندی از هر یک یک درم دار فلفل پنج درم مشک سفید چهار درم
نیم کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با سه چندان عسل مصفی سرشته و حب ... اسم

خون بود

زعفران پنج مثقال بود

پنج درم بود

کشنیز آب نشسته بود

معجون سازند

معجون سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال **بزر علی این ترکیب** نیز از حکمای هند است و جماع را نفعی
دارد **صفت آن** هلیله بلیله آمله شیطرج هندی از هر یک چهار درم جوز بوا قرنفل کبابه
نارمشک فلفل دار فلفل زنجبیل عصارهٔ ... ساذج از هر یک شش مثقال هر شش چهار مثقال
کوفته و بیخته بلعاب ... معجون سازند شربتی یک مثقال **بربوما** ربو را نافع باشد و فربه گرداند
نشاند و درد ... تازه کند و چشم را ایام در روز با اصلاح آرد **صفت آن** شب ... از زرد
از هر یک شش درم کثیرا یک درم زعفران دو درم افیون نیم درم کوفته و بیخته بآب باران
سرشته و در وقت حاجت به سفیدهٔ تخم مرغ حل کنند و استعمال نمایند **بخوری که نزله و زکام**
بارد را باز دارد **صفت آن** کندر میعه سائله رفط سندروس مساوی کوفته و بیخته قلولها سازند
و در وقت احتیاج بر آتش نهند و سر و بینی بر آن بدارند **بخوری که نزله و زکام حار را نافع**
بود **صفت آن** سبوس گندم آرد جو آرد باقلا صندل سفید گل سرخ بنفشه گل گاوزبان از هر یک
پنج درم کافور یک دانگ کوفته و بیخته در سرکه خیسانند و خشک کنند و دیگر کوفته و بیخته بگلاب
سرشته حب سازند و در وقت حاجت در آتش نهند و سر بدان بدارند **بخوری که مقوی سر و**
دماغ است و خفقان و غش و ضعف دماغ را نافع بود و ذهن را زیاد کند **صفت آن** عود
هندی قسط تلخ صندل سفید از هر یک یک درم مشک کافور از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بگلاب
سرشته قلولها سازند و در وقت حاجت بخور کنند **بخوری که بر آبستنی معین بود صفت آن**

نیم درم بود

میده بیله بارزد جب الغار مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشته و بعد از طعام یک از
مثقال مردروز درمی الران بخور کنند و بعد از آن با شربت نمایند بخوری دیگر که همین
فعل کند صفة آن سداب خشک کوفته با موم گداخته در پشم فرکوش زده بخور کنند
بخوری که مشیمه و بچه مرده را بیرون آورد صفة آن جاوشیر مر بارزد کبریت دهای و
کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته و فتولها سازند و در زیر طغار سوراخ کرده دود
کنند و فرج را بران سوراخ نهند برود احمر جرب و بیاض و دمعه و سبلاق و سبل
و ظفره را نافع بود صفة آن توتیای کرمانی مغسول ده درم پوست هلیله زرد
زنجبیل زرد چوبه از هر یک پنجدرم دارفلفل ها مران صبر از هر یک سه درم نمک هندی یکدرم
کوفته و بیخته بحجره بریزند و هیوه(?) در آب غوره بپرورش دهند و در سایه خشک کنند
و دیگر باره کوفته و بیخته استعمال نمایند برود دیگر جرب را نافع بود صفة آن
بنفشه کشیر خشک کرده بریان کرده صمغ عربی کتیرا از هر یکدرم نشاسته سه درم کوفته
و بیخته بچوب در سرکه بپرورند و خشک کرده دیگر باره صلایه نموده و باز بیخته
استعمال نمایند بخوری که بجهت قصد(?) دود(?) نزج نافع است صفة آن سفیداب ارزیز
یازده درم اقلیمیا ده درم صمغ عربی بیست درم و نیم شادنج مغسول ورق سوخته
نشاسته افیون از هر یک چهار درم صلایه کرده استعمال نمایند برود دمعه استخوان

هلیله

هلیله کابلی سوخته سه درم نمک هندی اندرونی ماز و از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته استعمال نمایند
برود احمر قوه باصره بیفزاید و محافظت چشم کند صفة آن توتیا شسته مارقیشا اقلیمیای
نقره از هر یک پنجدرم سنبل ساذج هندی زعفران از هر یک دو درم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ
مشک دانگی صلایه کرده استعمال نمایند برود یاسمین(?) چشم را خشک گرداند و شوزش باز دارد
صفة آن شادنج مغسول ده درم روی سوخته پنجدرم مروارید ناسفته یکمثقال مشک دانگ و نبات
یکدرم صلایه کرده استعمال نمایند برود اسود دمعه را باز دارد و بیاض را زایل گرداند
صفة آن سرمه توتیا مغسول از هر یک دوازده درم مروارید ناسفته ده درم شادنج مغسول
درمی زعفران نیم درم مارقیشا ثلث درم مشک کافور از هر یک دانگی صلایه کرده استعمال نمایند
باسلیقون تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شبکوری(?) نافع بود صفة آن
کحل اصفهانی(?) اقلیمیا نقره از هر یک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سفیداب ارزیز فلفل دارفلفل
سنبل الطیب مرداسنج از هر یک دو درم نمک هندی قرنفل و ماله(?) از هر یک یکدرم صبر
سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته از هر یک نیم درم مامیران مر نوشادر زرد چوبه
از هر یک سه درم پوست هلیله زرد چهار درم کوفته و بیخته استعمال نمایند باسلیقون صغیر
منافع آن قریب بکبیر است صفة آن اقلیمیای نقره پنجدرم روی سوخته دو درم و نیم سفیداب
ارزیز نمک اندرانی نوشادر حبه(?) فلفل دارفلفل از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته استعمال نمایند

نوع دیگر تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع بود صفت آن شادنج
مغسول دو درم دم الاخوین دانگی روی سوخته دانگی فلفل سنبل الطیب از هر یکی نیم درم
سارج هندی دو دانگ قاقله و مشک دانگی کافور نیم دانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند

باب الثالث تریاق فاروق و این تریاق کبیر نیز گویند مضرت گزیدن افعی عقرب و رتیلا
و سگ دیوانه و زهر همه جانوران را دفع کند و رافع مضرت همه زهرهای کشنده بود و جذام
و صرع و سکته و فالج و لقوه و ماخولیا و رعشه و ضیق النفس و خناق سوداوی و بلغمی و استسقا و
یرقان سدی را سود دارد و صرع و صداع و قولنج بلغمی را و درد گرده و مثانه را سود دارد
و سنگ گرده و مثانه را براند و سده جگر و سپرز بگشاید و حیض براند و بول براند و بلغمهای غلیظ
که در احشا بود دفع کند و ورم صلب جگر و سپرز را تحلیل دهد و خفقه را باز دارد و حب
القرع را دفع کند و شهوت کلبی و ناقص حمیات سوداوی و جمیع امراض بلغمی و سودائی را
نافع بود و حرارت غریزی را بیفزاید و روح را قوت دهد و باه را برانگیزاند اما
مقدار شربت تریاق فاروق در هر مرضی آن است که در سرفه کهنه و ضیق النفس که سبب آن
اخلاط غلیظ بلغم بود مقدار ترمسی دهند با ماء العسل از جهت گزیدن عقرب و سگ دیوانه
و رتیلا مثقالی در شراب ریحانی و زنبور گزیده را در موضع گزیده کنند که بارگه کهنه
البدن نافع است از جهت دفع مضرت ادویه سمیه مثل افیون و شوکران و فرفیون

یعنی یک باقلا

و در زراریح

و در زراریح و امثال آن در شراب دهند و در یرقان سدی یک ترمس با طبیخ اسارون دهند
و در استسقا یک فندق ابر که مزوج دهند و از جهت فالج و لقوه و رعشه و ریاء الاصول
و بجهت جذام و ریاء الجبن و خداوند حب القرع در طبیخ قیصوم و در ناقص حمیات
سوداوی یک ترمس با آب گرم یا شراب و در قولنج و نفخ معده و نقص محی و سقوط
شهوت و ربو و انقطاع صوت و برص یک ترمس با ماء العسل یا شراب دهند و در ضیق النفس
سکنجبین عنصلی و در صرع و صداع و شقیقه یک ترمس با آب گرم دهند و خداوند حیض را
دو درم دانگ شراب سیب دهند و از جهت احتباس طمث و اخراج جنین میت در طبیخ
ابهل با مثل ترامش با سداب دهند و در جمیع امراض اندگان بطبوخ بود و بسیار
آن بکنفعال امتحان تریاق فاروق از نیکی و بدی و در وجه یکی آنکه مرکز که
دواء مسهل خورده باشد مثل سقمونیا و تخم حنظل بعد از آن که اسهال البته اگر او بمقدار
باقلا یا نیم درم تریاق بخورد اسهال منقطع شود فهو المطلوب دوم آنکه بخروس
بدهند که آن پیر بوده باشد یا غیر آن اما پیر بهتر بوده باشد پس افعی را برو مسلط گردانند یا
آنکه اول افعی را مسلط گردانند بعد از آن تریاق فاروق بدهند بخورد خروس اگر از مرد
خلاص شد تریاق خوبست و روغن بان دارد سیوس نیست و الا فلا صفت آن
اقراص عنصل چهل مثقال اقراص افعی بیست و چهار مثقال اقراص اندروخورون اقراص افعی فلفل سیاه

افیون و دارچینی از هر یک بیست و چهار مثقال زرق الامیر تخم شلغم بری ثوم بری سادج هندی
رب السوس دهن بلسان از هر یکی دو دانگ و دو مثقال هر یکی زعفران زنجبیل نونخواه
فودنج جبلی فنطافلن فراسیون فطراسالیون فلفل سفید قسط اسطوخودوس دار فلفل
مشک تراشیده کنند نعناع الاذخر علک البطم سلیخه سنبل جعده از هر یک شش مثقال [illegible]
تخم کرفس سیساليوس کمافیطوس کمادریوس عصاره لحیه التیس [illegible]
سادج هندی جند بیدستر [illegible] خامامالیون دهن بلسان [illegible]
غاریقون صمغ عربی [illegible] افیون آقاقیا از هر یکی چهار مثقال [illegible]
البیسه جاوشیر قنطوریون دقیق زراوند مدحرج سکبینج از هر یکی دو مثقال [illegible]
جایی گرفته بیخته [illegible] در عسل [illegible] [illegible] هر روز [illegible]
صمغ و عصاره ها را [illegible] در شراب [illegible] حل شود و [illegible] آن کنند و دیگر
بشناسند روز [illegible] و بعد از آن ادویه را گرفته و بیخته در ظرف چینی [illegible]
و در یکدیگر [illegible] و بعد از چهار ماه [illegible] استعمال کنند و بعضی گفته اند [illegible]
ششماه استعمال نباید کرد و بعضی گفته اند [illegible] استعمال باید کرد [illegible]
در دفع سموم و گزیدن جانوران تریاق [illegible] [illegible] این
تریاق [illegible] [illegible] توان [illegible] خورده

باشد اگر [illegible] خورده باشد [illegible] صفت آن [illegible] حب الغار [illegible]
گرفته و بیخته در روغن [illegible] کنند و بعسل سرشته شربتی مقدار فندقی تریاق [illegible]
دفع [illegible] گزیدن جانوران [illegible] [illegible] منع [illegible]
[illegible] کند و [illegible] صفت آن حنظل [illegible]
[illegible] حب الغار زراوند طویل [illegible] کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی یک
مثقال با آب گرم [illegible] تریاق [illegible] بعد از تریاق [illegible] ساخته آید [illegible]
[illegible] آن [illegible] صفت آن زراوند طویل [illegible]
[illegible] حب الغار [illegible] حنظل [illegible] گرفته و بیخته
بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال تریاق [illegible] گزیدن [illegible] صفت آن
[illegible] ورم کند [illegible] کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
شربتی یک مثقال تریاق [illegible] جهت گزیدن عقرب نظیر ندارد صفت آن [illegible]
[illegible] زراوند مدحرج [illegible] کرفته و بیخته [illegible] سازند
تریاق دیگر که این منفعت دارد صفت آن تخم [illegible] زراوند طویل حب الغار حنظل [illegible]
[illegible] زرد [illegible] کوفته و بیخته بعسل معجون [illegible]
تریاق دیگر که این منفعت دارد صفت آن مغز [illegible] از هر یک [illegible]

فنطافلن

صمغ بادام

دو قرنفل

سکر بود

بالنجرة ...

حلبت از هر یک درمی کوفته و بیخته با شحم حنظل معجون سازند شربتی سه درم بشراب عسل مال که تریاق
دیگر که در گزیدن عقرب نفعی تمام دارد منفعت آن جنطیانا رومی زراوند حب الغار ربیع قسط
تخم سداب فرفیون جندبیدستر عاقرقرحا تخم ترب زنجبیل فلفل حلبت مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشته
شربتی بمقدار جوزی بشراب استعمال کنند تریاق دیگر که همین منفعت دارد منفعت آن زراوند
مدحرج بوسیخ کرا از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بشراب بیامیزند و سرشته تریاق دیگر

جندبیدستر

که بجهت گزیدن رتیلا نفع دارد منفعت آن تخم شبث ده درم فودنج نهری کرنب از هر یک چهار درم
اصل حب الغار المرو از هر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج حب البلسان دار
چینی جنطیانا رومی تخم جندبیدستر تخم کرفس از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی
بمقدار جوزی بشراب کهنه تریاق دیگر که در گزیدن عقرب مساوی تریاق کبیر است منفعت
آن افیون دو درم فلفل سه درم سداب دانه مدحرج جندبیدستر از هر یک دو درم نیم کوفته و بیخته

مقابل

بشراب معجون سازند شربتی بمقدار جوزی تریاق دیگر که گزیدن عقرب نافع بود منفعت آن
[illegible] بوسیخ کرا عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته شربتی یک درم بعسل
سرشته بمقوت سازند تریاق دیگر که بجهت دفع افیون است منفعت آن حلبت جندبیدستر
ابهل فلفل مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی بمقدار فندقی بشراب کهنه تریاق

[illegible]

دیگر بجهت اسهال منفعت آن [illegible] مرجان [illegible] علاج طحال [illegible]

کشنیز خشک

آرد برنج

زرشک

خشک بریان کرده و صندل سفید طین مختوم [illegible] قرص [illegible] که [illegible]
بریان [illegible] تخم [illegible] سفید [illegible]
بریان کرده [illegible] سه درم ورق [illegible] تخم خرفه بریان کرده [illegible] سفید [illegible]
[illegible] از هر یک چهار درم [illegible] از هر یک دو درم [illegible] زرشک [illegible]
معجون سازند [illegible] [illegible] که [illegible]
[illegible] اندازه [illegible] کند [illegible] درم [illegible]
[illegible] مرض [illegible] قوت [illegible]
[illegible] کند [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] ادرار بول [illegible] کند [illegible]
[illegible] باد [illegible] منفعت آن
[illegible] درم [illegible] زعفران [illegible]
سه درم [illegible] فلفل سیاه [illegible] فلفل [illegible]
رومی [illegible] از هر یک دو درم [illegible] از هر یک چهار
درم [illegible] سنبل الطیب [illegible] درم [illegible] کوفته
و بیخته [illegible] بعسل [illegible] شربتی [illegible] مثقال [illegible] آن

چهار سال قی [illegible] نوع دیگر منفعت این مثل آنست صفت آن مر سقوطری درم

غاریقون نیم درم زعفران ورج دارچینی مصطکی سورنجان [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

فلفل سفید [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] سنبل الطیب از هر یک یک درم عسل [illegible]

ادویه شربتی چهار درم با آب گرم **باب الجیم** **جوارش** فرق میان جوارش و معجون

آنست که معجون [illegible] و جوارش [illegible] خوش [illegible]

جوارش [illegible] قوت معده [illegible] صفت آن

قرنفل [illegible] سنبل الطیب جوزبوا مصطکی قاقله [illegible] زعفران از هر یک چهار

درم [illegible] از هر یک [illegible] قند سفید بوزن

ادویه کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی [illegible] **جوارش نوع**

معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد [illegible] **صفت آن** [illegible]

[illegible] قرنفل [illegible] قرفه [illegible] از هر یک یک درم مشک [illegible]

کوفته و بیخته بعسل سرشته **جوارش [illegible]** [illegible] خفقان [illegible]

صفت آن عود [illegible] سنبل الطیب از هر یک [illegible]

[illegible] قرنفل [illegible] مصطکی از هر یک

دو درم کافور [illegible] کوفته و بیخته بعسل سرشته

فلفل [illegible]

سرد و تر

سعد

جوارش

جوارش نوع دیگر [illegible] قوت دهد [illegible] اشتهای طعام آورد و رطوبت طعام [illegible]

کند **صفت آن** قرنفل سه درم قاقله [illegible] سنبل الطیب از هر یک دو درم عود [illegible] زعفران [illegible]

کوفته و بیخته بعسل سرشته **نوع دیگر** معده [illegible] اشتهای طعام آورد [illegible]

قوت دهد **صفت آن** قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم عود [illegible] نبات سفید [illegible]

با جلاب [illegible] بقوام آورند [illegible] ادویه کوفته و بیخته [illegible]

[illegible] **نوع دیگر** معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد **صفت آن** عود خام

[illegible] درم [illegible] مصطکی یک مثقال نبات [illegible] **جوارش**

[illegible] خفقان [illegible] جماع [illegible] نافع بود [illegible]

صفت آن قاقله صغار و کبار [illegible] دارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل [illegible] فلفل از هر یک

ده درم [illegible] مصطکی [illegible] قرفه قرنفل زعفران از هر یک [illegible] درم جوزبوا [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی یک مثقال **جوارش [illegible]** [illegible] یک مثقال

قند سفید [illegible] قند را بقوام آورده فرو گیرند [illegible] کنند و [illegible]

[illegible] **جوارش مصطکی** [illegible] معده و جگر را نافع بود [illegible]

صفت آن مصطکی سه مثقال کوفته و بیخته [illegible] قند سفید [illegible] بقوام آورده

[illegible] **جوارش جالینوس** این جوارش را [illegible] بسیار است [illegible]

[illegible]

یکدرم عود

قوت دهد و بوی دهان خوش کند و باد بشکند و بسیار بول که از سردی مثانه بود باز دارد
و باه را قوت دهد و بواسیر ببرد و صداع و سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و قولنج و ریاح و بعضی حصاة
در کلیه و مثانه را نافع بود و بسیار سودا را حفظ کند و گفته اند که هر که بر سبیل دوام بخورد
از جمیع امراض بلغمی و غیره ایمن باشد صفت آن سنبل الطیب قاقله سلیخه دارچینی قرنفل
سعد خولنجان زنجبیل فلفل سفید قسط عود بلسان اسارون تخم سوره قصب الذریره
زعفران از هر یک ده درم مصطکی بیست درم قند سفید مقابل اجزا کوفته و بیخته با دو
چندان عسل سرشته شربتی دو مثقال یا سه مثقال پیش از طعام و بعد از طعام [illegible]
خورد جوارش قرنفل قولنج و سلس البول را بگشاید صفت آن زیره کرمانی [illegible]
زنجبیل فلفل سفید از هر یک [illegible] درم نیم [illegible] مویز منقی [illegible] بادام مقشر بریان کرده از هر یک
ده مثقال [illegible]
و عسل کف گرفته سه وزن ادویه [illegible] بقوام آید و داروها کوفته و بیخته
بدان سرشته شربتی پنج مثقال با [illegible] مثقال آب گرم جوارش مشک خفقان و بواسیر را
دفع کند و باد بشکند صفت آن جوز بوا قاقله زنجبیل دارفلفل از هر یک ده درم مشک
خالص پنج مثقال قند سفید شصت درم کوفته و بیخته با عسل سرشته جوارش کافور اسهال
صفراوی باز دارد و تشنگی و حرارت بنشاند صفت آن زرشک ده درم گل سرخ شش درم

سیاه دانه

[illegible]

نیم مثقال [illegible]

طباشیر

طباشیر کهربا [illegible] از هر یک چهار درم تخم حماض بریان کرده هفت درم تخم [illegible]
ده درم [illegible] درم [illegible] بریان کرده [illegible] درم کافور سه درم زعفران [illegible] از هر یک
پنج درم [illegible] سرشته شربتی دو درم جوارش [illegible] اسهال [illegible] باز دارد و معده را
گرم کند صفت آن کندر شصت درم فلفل دارفلفل از هر یک ده درم زنجبیل خولنجان از هر یک [illegible] درم
قرنفل [illegible] از هر یک [illegible] قند سفید شصت درم کوفته و بیخته با عسل سرشته شربتی [illegible] درم
جوارش [illegible] طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و [illegible] استسقا را نافع بود و
ادرار بول کند صفت آن قرفه سنبل الطیب [illegible] سلیخه از هر یک ده درم جوز بوا [illegible]
قاقله [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
از هر یک [illegible]
[illegible] بریان کرده از هر یک [illegible] تخم سوره [illegible] نبات [illegible]
[illegible] بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بدان سرشته بعد از [illegible]
استعمال نمایند جوارش [illegible] اسهال صفراوی را نافع بود صفت آن طباشیر سفید
تخم [illegible] گل سرخ از هر یک ده درم تخم حماض [illegible] از هر یک [illegible] درم
سماق [illegible] از هر یک [illegible] درم زعفران [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته
و بیخته با شراب سیب سرشته شربتی سه درم جوارش [illegible] اسهال صفراوی را باز

پنجدرم [illegible]

[illegible]

پنجدرم [illegible]

دارد صفت آن سماق حب [illegible] تخم سوی [illegible] درم خرنوب نبطی [illegible] درم صمغ عربی گلنار

فارسی از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با مربای به یا شربتی دیگر کوفته سرشته سه درم جوارش

انجدان قولنج بگشاید و بادها بشکند و ریح و مغص را نفع کند صفت آن فلفل دار فلفل

از هر یک نیم درم ایرسا زنجبیل از هر یک شش درم انیسون مصطکی رازیانه نانخواه تخم کرفس از

هر یک دو درم انجدان یا تره دو درم کوفته و بیخته بعسل برسرشته شربتی دو درم جوارش دیگر

طبع را نرم کند و قولنج بگشاید صفت آن خیار شنبر یک درم و قاقله دارچینی از هر یک چهار درم

سکنگبین فلفل از هر یک سه درم دار فلفل پنج درم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست و سه حبات [illegible]

کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی از یک درم تا سه درم جوارش دیگر که اسهال صفرا را

دفع کند صفت آن عود خام مصطکی از هر یک یک درم ترنجبین سفید چهار درم سقمونیا نیم درم

کوفته و بیخته بعسل برسرشته جوارش بسباسه معده سرد [illegible] و معده را نفع

نافع بود و بادهای غلیظ دفع کند صفت آن بسباسه قرنفل قاقله مصطکی زنجبیل دار فلفل

دار فلفل دارچینی اسارون از هر یک یک درم قاقله کبار نیم درم فلفل دو درم قرنفل

یک درم نیم قند سفید بیست درم کوفته و بیخته بعسل برسرشته شربتی یک مثقال جوارش معده

زهیر و مغص و بواسیر را نافع بود صفت آن تخم تره تیزک بریان کرده زیره کرمانی از هر یک

یک درم مصطکی شش درم حبلا کابلی بریان کرده یک درم کوفته و بیخته بروغن گاو آلوده سازند

بجلاب

بجلاب برسرشته جوارش کمونی معده را قوت دهد و شهوت [illegible] دفع کند و دیگر

رانکیر گرداند و اشتها طعام آرد صفت آن زیره بریان تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یک

دو درم کندر سه درم [illegible] زنجبیل فلفل دار فلفل قاقله دارچینی از هر یک سه درم شکر طبرزد

نود مثقال کوفته و بیخته بجلاب برسرشته جوارش که ضعف باده کند و بلغم را نفع بود

صفت آن زنجبیل نانخواه از هر یک ده درم خوبزر هلیله کابلی از هر یک پنج درم کوفته و بیخته

بعسل برسرشته شربتی یک مثقال جوارش عود کشفی که تقویت معده نماید و دفع فضلات

کند صفت آن ترنجبین سفید کوفته ده درم زنجبیل پنج درم قند سفید پانزده درم شربتی سه

درم جوارش دیگر قولنج بگشاید فضلات ردیه را دفع کند و معده را قوت دهد

صفت آن فلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب تودری خولنجان قرفه از هر یک یک درم

نیم سقمونیا ده درم عسل چهل درم شربتی یک درم نیم تا سه درم جوارش بلدر که

ضعف معده و گرده و مثانه را نافع بود و بادهای غلیظ را بشکند و اخلاط غلیظ را

دفع کند صفت آن دارچینی عود و هندی راسن از هر یک سه درم قرنفل فلفل سیاه و سفید سنبل

الطیب اسارون از هر یک پنج درم زنجبیل ده درم نعناع خشک سه درم خرنوب قرفه از هر

یک دو درم مصطکی انیسون رازیانه سنبل از هر یک سه درم کوفته و بیخته بعسل برسرشته

جوارش [illegible] ضعف و اسهال معده را نافع بود و کرم از شکم دور کند شربت بیک درم بود و بار

صفت آن تخم صعتر و نوره مثقال اهلیله سیاه و بلیله آمله از هر یک بیست درم فلفل سیاه و دار فلفل
زنجبیل از هر یک ده درم مصطکی قرنفل [illegible] انیسون زیره کرمانی سنبل الطیب سلیخه قاقله قسط
از هر یک شش درم جوز بوا تخم کرفس نانخواه از هر یک پنج درم ساذج هندی حماما از هر یک چهار درم
کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربتی یک درم جوارش کمونی قولنج و نفخ [illegible] را [illegible] سود بود
سود دارد صفت آن [illegible] از هر یک پنج درم فلفل قاقله از هر یک سه درم زنجبیل دار
چینی [illegible] قرنفل [illegible] جوز بوا از هر یک ده درم نیم [illegible] سفید [illegible] درم کوفته و بیخته
بعسل کف گرفته سرشته شربتی مقدار چهار مثقال جوارش [illegible] اوجاع مفاصل و نقرس و وجع [illegible]
و قولنج را نافع بود صفت آن [illegible] ده درم [illegible] دارچینی زنجبیل [illegible]
قرنفل فلفل از هر یک پنج درم [illegible] سفید [illegible] درم قند سفید [illegible] درم کوفته و بیخته بعسل
معجون سازند جوارش زنجبیل ضعف معده [illegible] را نافع بود و طعام هضم کند
و بادها بشکند و سعال [illegible] صفت آن زنجبیل [illegible] جوز بوا از هر یک ده درم
قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم جوز بوا [illegible] زعفران یک درم [illegible] شکر طبرزد
[illegible] مثقال جوارش [illegible] [illegible]
جماع [illegible] صفت آن [illegible] از هر یک
درم جوز بوا قرنفل [illegible] اکلیل الملک [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]

جوز بوا [illegible]

نشاسته ده درم

زراوند طویل

زراوند طویل از هر یک یک درم صعتر [illegible] عصاره [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] کوفته و بیخته بعسل معجون سازند جوارش [illegible]
[illegible] بجهت [illegible] معده [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] کند [illegible] اعضای [illegible] بود [illegible] گرداند [illegible]
[illegible] قولنج [illegible] خفقان را نافع بود [illegible]
[illegible] رطوبات معده را [illegible] کند [illegible] گرداند [illegible] موافق بود [illegible]
نسخه دیگر [illegible] تفاوت [illegible] تفاوت است اگر [illegible]
[illegible] درم [illegible] صفت آن [illegible] از هر یک [illegible] درم
زنجبیل دار فلفل از هر یک [illegible] مثقال دارچینی چهار درم [illegible] درم قرنفل
زعفران از هر یک ده درم جوز بوا پنج درم سنبل عنبر مصطکی از هر یک [illegible]
حل کنند [illegible] و افیون [illegible] شراب [illegible] درم [illegible] کوفته و
بیخته [illegible] عسل کف گرفته [illegible] آورند و معجون سازند [illegible]
کنند جوارش [illegible] قولنج و نقرس را نافع بود [illegible] کند
صفت آن دار فلفل زنجبیل اهلیله زرد [illegible] از هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه
عاقرقرحا [illegible] از هر یک [illegible] درم قند سفید [illegible] درم کوفته و بیخته بعسل

شانزده درم [illegible]

بریزند **حب ریوند چینی که** معده و دل و جگر را قوت دهد و سده بگشاید و صفرا را دفع کند
صنعت آن انار شیرین و ترش آب سیب و آب به و آب لیمو و آب غوره آب ریواس آب سماق
آب لیمو مجموع مساوی بگیرند تا بجوش آید پس فرو گیرند صمغ عربی بقوام آورده طباشیر سرشته
و آنجا بر آن و نیز چند انگشت خواهند در بروی سنگ ریزند **باب الصاحب حب** دفع و
اعضا رئیسه را قوت دهد و از فضول پاک گرداند و اخلاط غلیظ را دفع کند و صرع و سکته
و امراض عصبی را نافع بود **صنعت آن** ایارج فیقرا تربد سفید از هر یک یک درم حب النیل و
غاریقون افتیمون از هر یک نیم درم تخم حنظل دانگی و نیم نمک هندی یک دانگ و نیم کوفته و بیخته
باب آنیسون بسرشند **حب صبر** در وجع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافع بود **صنعت**
آن صبر سقوطری یک مثقال تربد سفید یک درم و نیم حب النیل غاریقون از هر یک نیم درم
تخم حنظل یک دانگ و نیم نمک هندی [illegible] مصطکی کثیرا افتیمون از هر یک دانگی کوفته و بیخته
باب کرفس حب سازند **حب سورنجان** مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع بود **صنعت**
آن صبر سقوطری ایارج از هر یک یک درم سورنجان تربد سفید از هر یک یک مثقال کثیرا حب
النیل از هر یک نیم درم تخم حنظل دانگی نمک هندی دانگی و نیم کوفته و بیخته باب آنیسون حب سازند
حب سورنجان دیگر که همین خاصیت دارد **صنعت آن** ایارج فیقرا تربد سفید از هر یک
از هر یک یک درم سورنجان [illegible] هلیله زرد غاریقون افتیمون از هر یک نیم درم سقمونیا

سورنجان ده

این حب [illegible]

دانگی [illegible]

کثیرا

کثیرا تخم حنظل از هر یک دانگی کوفته و بیخته باب آنیسون حب سازند **حب سورنجان نوعی دیگر**
صبر سقوطری دو درم هلیله زرد تربد سفید از هر یک نیم درم سورنجان سقمونیا از هر یک دانگی
نیم تخم کرفس نمک هندی از هر یک یک دانگ کوفته و بیخته باب آنیسون حب سازند **حب ایارج**
درد معده را نافع بود و قوه باصره [illegible] شربتی نیم درم **صنعت آن** صبر سقوطری
درم [illegible] هلیله زرد و ورق گل سرخ مصطکی تربد سفید از هر یک یک درم سقمونیا نیم درم کوفته
و بیخته حب سازند شربتی یک مثقال تا سه مثقال در وقت خواب فرو برند و بخوابند **حب شبیار**
این حب [illegible] صداع و درد چشم را نافع بود و فضول غلیظ را از بدن دفع کند **صنعت**
آن صبر سقوطری ده درم افسنتین مصطکی از هر یک یک مثقال تخم حنظل سقمونیا از هر یک نیم درم
کوفته و بیخته باب کرفس حب سازند **حب غاریقون** سده جگر بگشاید و استسقاء و
امراض [illegible] را نافع بود **صنعت آن** افسنتین صبر سقوطری از هر یک شش درم غاریقون چهار
مثقال [illegible] کثیرا انیسون تخم کرفس از هر یک دو درم سقمونیا [illegible] یک درم کوفته
و بیخته باب [illegible] حب سازند شربتی [illegible] **حب غاریقون به صفت دیگر** سده بگشاید
و استسقا [illegible] جگر سود دارد و افتیمون صبر از هر یک شش درم غاریقون چهار درم سقمونیا سه درم
[illegible] انیسون [illegible] تخم کرفس [illegible] یک درم حب کنند [illegible]
[illegible] سه درم **حب غاریقون** نسخه دیگر که همین خاصیت دارد [illegible]

افتیمون [illegible]

کند چون شربت بگیرد هم از آن بنوشند صفت آن غاریقون ده درم عصاره غافت
ریوند چینی از هر یکی پنج درم قند سفید پانزده درم کوفته و بیخته با آب حب سازند حب منتن
فالج و لقوه و مفاصل و نقرس که از برودت باشد و درد ظهر را نافع بود و بادهای غلیظ
دفع کند و حقنه بگشاید صفت آن سکبینج انجدان جاوشیر مقل جندبیدستر تخم حنظل سقمونیا
زنجبیل سفید پوست هلیله زرد انزروت مساوی انزروت با آب حل کنند و داروها
کوفته و بیخته بدان بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب اسطوخودوس دماغ را از بلغم
و سودا و اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن پوست هلیله کابلی شش درم افتیمون
غاریقون از هر یکی سه درم اسارون افتیمون تخم کرفس از هر یکی دو درم [illegible] درم
افتیمون پنج درم ایارج فیقرا ده درم [illegible] مقل یک درم قاقله چهار درم [illegible] آب [illegible]
درم سقمونیا در آن حل کنند و داروها را کوفته و بیخته بدان بسرشند و حب سازند حب
الذهب صداع و درد چشم را نافع بود صفت آن صبر سقوطری بیست درم پوست هلیله
زرد ده درم کتیرا مصطکی سقمونیا زعفران از هر یکی سه درم ورق گل [illegible] نیم درم کوفته
و بیخته بگلاب حب سازند شربتی دو درم حب صبر که [illegible] را دفع کند و صفرا و
سودا و بلغم را زایل گرداند صفت آن افتیمون چهار مثقال تخم حنظل سقمونیا نمک
هندی بسفایج [illegible] از هر یکی [illegible] مثقال انزروت [illegible] از هر یکی یک مثقال

ترنج

تربد

تربد سفید ده درم ده مثقال کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند شربتی [illegible] مثقال حب سکبینج
قولنج بگشاید و ریاح غلیظ را دفع کند صفت آن سکبینج تخم حنظل از هر یکی ده درم سقمونیا
سه درم با آب سداب حب سازند شربتی یک درم حب صبر که [illegible] کنند و [illegible]
خفیه را نافع بود صفت آن تخم کرفس [illegible] انیسون مصطکی زعفران از هر یکی یک درم
پوست هلیله کابلی [illegible] سکبینج مقل از هر یکی ده درم قطراسالیون [illegible]
سقمونیا دو درم [illegible] اسارون از هر یکی [illegible] درم کوفته و بیخته با آب سداب حب سازند
هر روز یک درم [illegible] حب [illegible] استسقا و [illegible] را نافع بود صفت آن [illegible]
[illegible] عصاره غافت تخم کرفس از هر یکی سه درم غاریقون پنج درم [illegible]
کوفته و بیخته حب سازند شربتی [illegible] درم حب [illegible] این حب [illegible]
[illegible] چشم روشن کند و [illegible] غلیظ [illegible] پاک کند صفت آن
صبر سقوطری عصاره افسنتین [illegible] مصطکی از هر یکی [illegible] درم سقمونیا [illegible] تخم حنظل
از هر یکی یک درم با آب کرفس [illegible] حب [illegible] مثقال [illegible] حب اسطوخودوس
[illegible] بلغم غلیظ و سودا و [illegible] قولنج بگشاید صفت آن [illegible]
[illegible] سنبل الطیب اسارون [illegible] زعفران مصطکی عصاره افسنتین [illegible]
[illegible] از هر یکی یک درم صبر سقوطری [illegible] درم سقمونیا [illegible] غاریقون

سه درم [illegible]

سه مثقال

حب

سفید تخم حنظل از هر یکی شش درم حب سازند مقدار شربتی دو درم نیم بعد از آن که
خشک کرده باشند در ظرف آبگینه نگاه دارند حب دیگر که همین نفع دارد منفعت آن
تخم [illegible] بیرون مغز بادام از هر یکی نیم درم سنگ بیم [illegible] نیم کوفته و بیخته حب سازند حب دیگر
که [illegible] نافع بود منفعت آن ایارج فیقرا سه درم غاریقون دو درم تخم
تخم حنظل یکی درم نیم از زرنب چهار درم تربد سفید مقشر [illegible] درم جاوشیر یک درم نوشادر
دو درم سقمونیا یک درم کوفته و بیخته با آب کنند تا حب سازند شربتی [illegible] درم
حب الاصل که همین منفعت دارد منفعت آن [illegible]
مصطکی [illegible] زعفران از هر یکی یک درم صبر سقوطری [illegible] چهار درم
اسطوخودوس تخم حنظل از هر یکی [illegible] درم تربد سفید مقشر [illegible] درم سقمونیا
چهار درم حب سازند شربتی چهار درم حب [illegible]
[illegible] نافع بود منفعت آن پوست هلیله زرد ده درم صبر سقوطری [illegible] درم فلفل
دار فلفل از هر یکی یک درم خردل سه درم [illegible] تخم حنظل [illegible] از هر
یک دو درم [illegible] چهار درم با آب کرفس حب سازند حب غافث [illegible] دو درم
جگر را سود دارد منفعت آن غافث صبر سقوطری پوست هلیله زرد [illegible] کوفته
و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی [illegible] درم حب دیگر [illegible]

سود [illegible] کند منفعت آن ایارج فیقرا [illegible] افتیمون ده درم [illegible] سقمونیا
تخم حنظل [illegible] سیاه [illegible] یک درم کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند حب شاهتره و حب [illegible]
نافع بود منفعت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یکی [illegible] درم صبر [illegible] درم سقمونیا دو درم نیم
کوفته و بیخته با آب شاهتره حب سازند شربتی دو درم حب [illegible] نافع بود منفعت آن
پوست هلیله زرد هلیله سیاه از هر یکی [illegible] درم صبر سقوطری [illegible] درم سقمونیا دو درم نیم کوفته و بیخته
با آب شاهتره حب سازند شربتی دو درم حب مقل [illegible] نافع بود منفعت آن
پوست هلیله [illegible] مقل ازرق از هر یکی [illegible] درم [illegible] درم [illegible] خردل
دو درم مقل و سکبینج را در آب حل کنند و دارو را کوفته و بیخته بدان بسرشند و حب سازند
حب مقل [illegible] شقاق [illegible] سود دارد و طبع را نرم گرداند و [illegible] موافق باشد منفعت آن
پوست هلیله [illegible] درم مقل دو درم کثیرا [illegible] درم [illegible] در آب [illegible]
[illegible] مقل و کثیرا در [illegible] حل کنند و پوست هلیله را کوفته و بیخته بدان بسرشند
و حب سازند شربتی [illegible] درم حب [illegible] در معده و امعا و [illegible] نافع بود منفعت آن
هلیله سیاه هلیله [illegible] از هر یکی جزو [illegible] مقل برابر [illegible] مقل را در آب حل کنند [illegible]
کوفته و بیخته بدان بسرشند و حب سازند شربتی [illegible] حب [illegible] که [illegible]
[illegible] منفعت آن هلیله سیاه [illegible] مقل ازرق

از هر یک چهار درم نمک هندی صبر سقوطری مصطکی سورنجان [illegible] از هر یک [illegible]

از هر یکی یک درم سنبل زعفران دارچینی وج زنجبیل قاقله سلیخه از هر یک نیم درم صبر سقوطری

بیست درم سکبینج ده درم را در آب [illegible] حل کنند و باقی را کوفته و بیخته بدان سرشته

و حب سازند شربتی دو مثقال حب [illegible] باد را دفع کند [illegible] را از [illegible]

کند صفت آن زنجبیل [illegible] فلفل دار فلفل [illegible] مصطکی سقمونیا از هر یکی

مثقال [illegible] سفید هفت مثقال کوفته و بیخته حب سازند [illegible]

کند حب [illegible] استسقاء و بلغم را دفع کند صفت آن صبر سقوطری دوازده درم افتیمون

شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی از هر یکی ده درم زعفران یک درم

و نیم غاریقون سه درم حماما یک درم کوفته و بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم حب دیگر

که بهتر و بیش نافع بود صفت آن ایارج فیقرا یک مثقال لاجورد مغسول سنبل

افتیمون تخم حنظل کثیرا سقمونیا از هر یکی دانگی کوفته و بیخته به آب کرفس حب سازند

حب [illegible] ایارج فیقرا نیم مثقال [illegible] بسفایج قنطوریون نمک هندی

غاریقون از هر یکی نیم دانگ تربد سفید پوست هلیله زرد تخم حنظل کثیرا سقمونیا

از هر یک دانگی کوفته و بیخته به آب حب سازند حب دیگر صبر یک درم غاریقون

نیم درم تخم حنظل [illegible] دانگ سقمونیا یک دانگ نیم مصطکی سنبل از هر یکی یک دانگ حب

بسازند

ازوجه [illegible]

[illegible]

افتیمون [illegible]

سازند [illegible] اسطوخودوس [illegible] حب [illegible] ترکیب نموده هلیله کابلی ده درم

[illegible] ده درم با آب [illegible] حب سازند و در وقت خوابیدن از یک مثقال

تا دو مثقال بخورند حب [illegible] ایارج فیقرا تربد سفید از هر یکی یک درم [illegible] سنبل

افتیمون از هر یکی نیم درم تخم حنظل غاریقون [illegible] از هر یکی دانگی نیم محموده کثیرا

از هر یک [illegible] کوفته و بیخته به گلاب حب سازند حب [illegible] ایارج فیقرا یک مثقال تربد

سفید یک درم غاریقون لاجورد مغسول پوست هلیله زرد سورنجان از هر یکی نیم درم سقمونیا

دانگی [illegible] افتیمون کثیرا از هر یکی دانگی کوفته و بیخته به گلاب حب سازند حب [illegible]

[illegible] صفت آن پوست هلیله زرد [illegible] از هر یک یک درم سقمونیا [illegible]

از هر یکی دانگی کوفته و بیخته به آب حب سازند حب [illegible] ایارج فیقرا تربد سفید غاریقون

از هر یکی دانگی تخم حنظل [illegible] سنبل سکبینج از هر یکی دو دانگ و نیم اسطوخودوس [illegible] از هر یک

نیم درم کثیرا دانگی کوفته و بیخته به آب حب سازند حب [illegible] ایارج فیقرا تربد سفید

غاریقون از هر یکی یک درم اسطوخودوس [illegible] از هر یکی نیم درم تخم حنظل مصطکی

از هر یکی دانگی محموده نیم دانگ به آب [illegible] حب سازند حب [illegible] تربد سفید [illegible]

[illegible] نیم درم غاریقون [illegible] از هر یکی [illegible] نیم [illegible] تخم

[illegible] از هر یکی [illegible] دانگ [illegible] کرده کوفته و بیخته به آب

[illegible]

غاریقون

با آب غافث حب سازند **حب استسقا و دیگر** ایارج فیقرا تربد سفید از هر یک یکدرم غا

اسارون ریوند چینی افسنتین تخم انجره از هر یک نیم درم نمک هندی یکدانگ مقل یکدانگ

با آب رازیانه حب سازند **حب جهت سبات** سوری بنفشه پوست هلیله زرد تربد

سفید از هر یک یکدرم نمک هندی رازیانه تخم کرفس از هر یک نیم درم محموده یکدانگ نیم با آب

غافث حب سازند **حب صبر** ایارج فیقرا تربد سفید صبر سقوطری از هر یک یک مثقال حب

النیل نیم مثقال تخم حنظل نمک هندی از هر یک نیم درم افتیمون درم حنظل مصطکی

کتیرا از هر یک دو دانگ با آب رازیانه حب سازند **حب جهت بهق** تربد سفید یکدرم

غاریقون یکدانگ نیم ایارج فیقرا افتیمون از هر یک چهار درم دانگ هلیله سیاه

شبرم عصاره افسنتین از هر یک دو دانگ سقمونیا نمک هندی مقل افتیمون از هر یک دانگی

با آب حب سازند **حب لقوه** تربد سفید یکدرم نیم ایارج فیقرا افتیمون از هر یک

چهار دانگ بورکان نیم درم ماهی زهره جند بیدستر از هر یک دو دانگ محموده مقل از هر

یک دانگی با آب حب سازند **حب شفا** تربد سفید درم پوست هلیله کابلی غاریقون

از هر یک چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگی محموده نیم دانگ با آب حب سازند

حب حفظ الصحه سنا مکی [illegible] سه درم تربد سفید یکدرم نیم بوزیدان چهار دانگ

بوزیدان ماهی زهره قنطوریون دقیق از هر یک دانگی با آب حب سازند **حب کرم**

نقوع در ب

سه نخود بود

نقوع در ب [illegible] حب سازند **[illegible] آن** افتیمون زیره کرمانی حنظل سفید از فلفل مغز

حب القرطم از هر یک دو درم سقمونیا درم فرفیون زنجبیل از هر یک چهار درم مصطکی نیم

درم بورکان نیم درم با آب رازیانه حب سازند شربتی دو درم **حب [illegible]** تربد سفید

درم نیم غاریقون ایارج فیقرا افتیمون از هر یک چهار دانگ قنطوریون دقیق ماهی زهره

عصاره افسنتین از هر یک دو دانگ تخم حنظل سقمونیا از هر یک دانگ نیم افتیمون مقل از هر یک

دانگی با آب رازیانه حب سازند **حب قولنج** تربد درم چهار دانگ افتیمون نیم درم

عصاره غافث افسنتین از هر یک دانگی تخم حنظل مقل افتیمون مصطکی از هر یک دانگی

تخم حنظل مقل افتیمون مصطکی از هر یک دانگی با آب حب سازند **حب مفاصل** تربد

سفید یک مثقال بورکان نیم درم تخم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده از هر یک

دانگ نیم ایارج فیقرا درم گل سرخ افتیمون مصطکی از هر یک دانگی مقل دو دانگ کتیرا

یک طسوج با آب غافث حب سازند **حب [illegible]** تربد سفید درم ابریشم نیم درم ایارج فیقرا

غاریقون از هر یک درم محموده دانگی مقل دو دانگ بنفشه نیم درم با آب حب سازند

حب [illegible] ایارج فیقرا [illegible] از هر یک یکدرم هندبا [illegible] شبرم [illegible] النبج از هر یک

سه درم بسبایج تخم حنظل از هر یک چهار درم [illegible] با آب حب سازند شربتی دو درم

نیم **حب [illegible]** صبر [illegible] محموده دانگ نیم غاریقون [illegible] عصاره غافث

بود اگر با کمی شیر حب سازند حب کاه ختم فرس عارض قی بود سورنجان [illegible] هر یکی [illegible]

و اگر صبر [illegible] حب سازند حب دیگر که منفعت از مفاصل [illegible] صفت آن سورنجان

بوزیدان از هر یکی نیم درم [illegible] ترید سفید چهار دانگ تخم حنظل [illegible]

[illegible] حب سازند حب دیگر که وجع ظهر را نافع بود صفت آن تخم حنظل [illegible] از هر یکی دو درم

صبر چهار درم [illegible] مقل از هر یکی [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] حب سازند شربتی [illegible] درم

حب دیگر که اوجاع مفاصل [illegible] را باصلاح آورد صفت آن صبر سقوطری ترید سفید

از هر یکی [illegible] درم [illegible] سورنجان از هر یکی [illegible] درم افتیمون [illegible]

از هر یکی نیم درم مقل [illegible] حل کنند حب سازند شربتی [illegible] درم با آب گرم [illegible]

حب [illegible] سودا را دفع کند امراض سوداوی را نافع بود صفت آن [illegible] درم

[illegible] افتیمون [illegible] از هر یکی [illegible] غاریقون [illegible] درم افتیمون [illegible] از هر یکی چهار درم

[illegible] درم با آب گرم حب سازند شربتی [illegible] درم [illegible] حب [illegible]

[illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] از این حب [illegible] درم [illegible] کرده بخورند چشم را روشن کند [illegible]

آب [illegible] از بدن بیرون آورد صفت آن صبر سقوطری [illegible] تخم حنظل

[illegible] مصطکی از هر یکی [illegible] نیم مثقال [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

حب سازند حب الغاریقون [illegible] نافع بود صفت آن غاریقون ترید سفید از هر یکی دو

درم [illegible] حب سازند شربتی یک مثقال با ماء العسل صفت آن [illegible] مقل [illegible]

مصطکی [illegible] بسفایج [illegible] از هر یکی ده درم صبر [illegible] حب سازند شربتی [illegible]

حب [illegible] نافع بود صفت آن غاریقون ترید

سفید [illegible] تخم حنظل [illegible] از هر یکی [illegible] درم با آب حب سازند

شربتی یک مثقال با ماء العسل حب [illegible] نافع بود [illegible] صفت آن

[illegible] ترید سفید [illegible] درم [illegible] حب سازند حب الملوک نافع

[illegible] صفت آن ترید سفید [illegible] درم

چهار درم [illegible] غاریقون چهار درم [illegible] مصطکی [illegible] از هر یکی [illegible] درم

افتیمون نیم درم [illegible] زعفران [illegible] از هر یکی [illegible]

کوفته و بیخته بگلاب حب سازند حب الملوک دیگر قولنج [illegible] دفع کند

صفت آن صبر سقوطری [illegible] ترید سفید ده درم [illegible] از هر یکی [illegible]

[illegible] درم مصطکی زعفران [illegible] بسفایج [illegible] افتیمون [illegible] تخم [illegible] حنظل

[illegible] از هر یکی نیم درم [illegible] مثقال [illegible] کوفته و بیخته بگلاب

حب سازند شربتی [illegible] مثقال حب [illegible] از [illegible] صفت

[illegible] پنج درم [illegible]

[illegible] درم [illegible]

[illegible]

آن ایارجه فیقرا تخم حنظل عاقرقرحا زعفران مر اسارون افیون مقل از هر یک یک درم شحم حنظل دو درم
با حب سازند شربتی یک درم حب سکبینج بلغم و سودا را از معده دفع کند منفعت آن ایارجه
فیقرا ده درم سکبینج پنج درم تخم حنظل شش درم اسطوخودوس افتیمون از هر یک دو درم نیم
تربد سفید هشت درم سقمونیا یک درم نیم کوفته و بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم نیم حب دیگر
امراض سودا و صفرا را نافع بود منفعت آن پوست هلیله زرد شش درم پوست هلیله کابلی
شحم حنظل از هر یک دو درم ایارج فیقرا چهار درم سقمونیا مصطکی افتیمون از هر یک نیم درم
تخم کرفس نیم درم عاقرقرحا چهار درم کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم حب
السعال منفعت آن کثیرا از هر یک سه درم مغز بادام مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر
یک دو درم مغز بادام مغز خشخاش سفید از هر یک چهار درم شکر طبرزد و فانید از هر یک ده درم
کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا حب سازند اگر رفته رب السوس صمغ عربی و کثیرا از هر یک
چهار درم و زعفران یک درم اضافه نمایند حب السعال دیگر نافع سرفه اطفال که از حرارت سرفه
کنند و حرارت و خشکی را که از خوردن چیزی گرم باشد دفع کند منفعت آن
نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید لعاب اسپغول کوفته و بیخته بلعاب به دانه حب سازند
شربتی یک مثقال حب السعال دیگر مغز بادام مغز تخم خیار صمغ عربی نشاسته خشخاش
سفید از هر یک رب السوس ده درم با قند سه درم بلعاب بزرقطونا حب سازند

حب السعال حار نافع سرفه بارد باشد سپستان تخم کرفس رب السوس مغز بادام مساوی کوفته
و بیخته با آب سپستان حب سازند حب السعال دیگر که سرفه خشک را نافع بود نشاسته صمغ عربی
رب السوس تخم خیارین تخم خطمی کثیرا کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حب سازند حب السعال دیگر
که حرقت و سعال را نافع بود سرفه خشک را نیز برد منفعت آن صمغ عربی کثیرا مغز بادام
تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه مقشر سفید از هر یک سه درم مغز بادام مغز با قلا
مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک دو درم بلعاب بزرقطونا حب سازند حب دیگر نافع
با تبخیر و ادرار و صاف سازد و سرفه و زردی را نافع بود منفعت آن مغز بادام مغز
تخم کدو مغز بادام تلخ پوست گرفته از هر یک ده درم کثیرا انیسون نانخواه
اصل السوس رب السوس از هر یک نیم درم سنبل الطیب از هر یک چهار درم آب رازیانه
و قدری عسل کف گرفته حب سازند حب السعال تسکین خارش گلو و سرفه را کند منفعت آن
فلفل دار فلفل زنجبیل عاقرقرحا از هر یک یک درم نخود صندل از هر یک دو درم
نیم درم کافور از هر یک ربع کوفته و بیخته بلعاب حب سازند حب دیگر نافع
منفعت آن فلفل دار فلفل زنجبیل و فلفل از هر یک درم
ترنجبین نشاسته از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بلعاب حب سازند حب دیگر
نافع بود منفعت آن خشخاش ... شربتی ... ترنجبین خام مساوی

کاتب؟

اصلی؟

سعد درج؟

کوفته و بیخته با آب برگ [illegible] حب سازند هر یک بقدر نخودی وقت صباح و شام یکی ازان در دهن نگاه دارند
حب دیگر که ورم سینه [illegible] صفت آن پوست بیخ [illegible] و کندر [illegible] کتیرا
سعد کوفی از هر یکی [illegible] از هر یک نیم درم [illegible] مثقال صندل [illegible] دو درم
صمغ عربی کتیرا از هر یک یکدانگ کوفته و بیخته بگلاب حب سازند حب دیگر که این منفعت دارد
صفت [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] درم کوفته و بیخته
بگلاب که در او صمغ عربی منقوع شده باشد بسرشند و حب سازند حب [illegible] حرقت
[illegible] باز دارد صفت آن [illegible] مغز [illegible]
از هر یک دو درم [illegible] از هر یک [illegible] در آب [illegible] حل کنند
را کوفته و بیخته بدان بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب [illegible] دیگر که این منفعت
دارد صفت آن [illegible] درم [illegible] مثقال [illegible]
با آب حل کنند تا حل شود و داروها را کوفته و بیخته بدان بسرشند و حب سازند شربتی دو درم
باشد درم حب [illegible] خون [illegible] از شکم باز دارد صفت آن سماق
دو درم [illegible] پوست انار نیم درم حب الآس دو درم [illegible] کوفته و بیخته
بلعاب صمغ عربی حب سازند شربتی دو درم [illegible] آب [illegible] باید که آب
سرد باشد حب دیگر که اسهال خون باز دارد صفت آن [illegible] افیون [illegible]

کوفته

کوفته و بیخته با آب [illegible] حب سازند شربتی [illegible] حب دیگر که اسهال [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] افیون [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] حب سازند [illegible]
حب الزعفران اسهال کهنه [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] کنند [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] حب سازند شربتی
[illegible] درم حب [illegible] صفت آن افیون [illegible] دو درم [illegible]
از هر یک چهار درم کوفته و بیخته در آب که در آن صمغ عربی منقوع شده باشد حب سازند شربتی
نیم مثقال حب [illegible] صفت آن [illegible]
فلفل از هر یک [illegible] زعفران نیم درم [illegible] دو درم [illegible]
از هر یک یک درم کوفته و بیخته [illegible] آورده [illegible] بیخته حب سازند هر یک
مقدار نخودی شربتی [illegible] حب [illegible] زعفران
[illegible] فلفل [illegible] سنبل [illegible] افیون یک
مثقال نیم گلاب حب سازند شربتی یک درم [illegible] حمیات [illegible]
نافع بود [illegible] صفت آن [illegible] بنفشه [illegible]
[illegible] اکلیل الملک [illegible] انجیر [illegible] آب [illegible]
و شکر [illegible] نیم درم روغن [illegible] بادام ده درم روغن [illegible] ده درم [illegible]

اضافه نمایند و نیم گرم حقنه کنند **حقنه لین** نوع دیگر انجیر ده عدد اصل السوس ده درم سپستان
سی عدد گل سرخ کتان حقنه تخم خطمی از هر یک پنج درم بابونه کیخ جلیل را در سه آب بجوشانند
تا به یکی آید صاف نموده لعاب بزرقطونا ده درم مغز خیارشنبر ده درم شیر خشت آب کاسنی ده درم
بوره ارمنی ده درم نمک یک درم اضافه نمایند و بیست درم شکر سرخ در آن حل کنند و لینه حقنه
برند **حقنه معتدل** حلبه بزرگ انجیر عناب سپستان خطمی بابونه اکلیل الملک
شبت بسبوس گندم از هر یک کفی بجوشانند چنان که رسم است بجوشانند ده درم ... ده درم
درم بوره ارمنی یک درم نمک هندی پانزده درم روغن شیره اضافه نمایند نیم گرم
حقنه کنند **حقنه حاره** تخم حنظل افتیمون بسفایج از هر یک ده درم قنطوریون کیخ جوشانیده
بپالایند و بیست درم شکر سرخ ده درم روغن بابونه اضافه نمایند و استعمال کنند **حقنه**
دیگر که قولنج بلغمی را نافع بود ... **صفت آن** حلبه بزرگ قنطوریون بابونه
تخم کرفس حنظل از هر یک کفی انجیر سی عدد سپستان سی عدد سبوس گندم برگ چغندر
شبت صعتر از هر یک دسته بسبایج مقل ... از هر یک ده درم مغز ... کوفته
بیست درم ... بجوشانند و بپالایند ... ده درم نمک هندی ده درم ... بوره ارمنی ده درم
... ده درم تخم حنظل ده درم ... شکر سرخ اضافه نموده استعمال نمایند
حقنه دیگر که استسقا را نافع بود ... **صفت آن** ... ده درم شبت بابونه

کافته نیم درم کوفته بیخ انجیر از هر یک کفی سپستان باد آورد قنطوریون تخم قیلی از هر یک
ده درم شکر سرخ پانزده درم آنچه بپزند و شیرخشت آب برگ چغندر روغن شبت از هر یک ده
درم نمک پنج درم بدستور یکی نیم بطریق معمول نمایند **حقنه دیگر** که قولنج را نافع باشد **صفت آن**
سنا مکی نیم مثقال ... از هر یک سه درم بادیان افتیمون بسفایج از هر یک ده درم
بابونه سبوس گندم حلبه از هر یک کفی ... شکر سرخ دوازده درم روغن شبت ...
شکر سرخ آب برگ چغندر از هر یک ده مثقال ... از هر یک ده درم ...
... **حقنه دیگر** که ... ده مثقال ...
صفت آن آب برگ ... از هر یک ... مثقال شکر سرخ روغن ...
درم ... آب ... از هر یک ... شکر سرخ
... استعمال نمایند **حقنه** که ... **صفت آن** شکر سرخ
... مثقال ... بجوشانند و بپالایند ...
زعفران ... از هر یک ... درم روغن ... حل کرده ...
استعمال نمایند **... المکرر** ... ده درم ...
... **صفت آن** شراب ... رطل ... رطل ...
درم ... زعفران از هر یک مثقال ... از هر یک نیم درم ... حنظل از هر یک ...

ادویه را کوفته کنند سوای مشک و زعفران و در کیسه کنند و هر کیسه سه درم جوشانند و در شربت عسل

بجوشانند و کیسه را در آن افکنند و هر ساعت بیرون آرند تا خوب بقوام آید پس کیسه بیرون آرند و مشک

و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند **خضاب** که موی را سیاه کرد مازو بکرم حل کنند از روی حقیقت

ثبت باید از هر یک نیم درم نوشادر چهار درم نمک اندرانی دو درم مازو در روغن زیت بکوبند

آتش نرم بداد و با ادویه دیگر بکوبند و آب گرم بسرشند و بکار برند تا چهار ساعت بگذرد و بعد از آن

سر و ریش را بشویند و خشک کنند و خضاب بدان مالند و بعد از شش ساعت به آب نیم گرم بشویند

خضاب دیگر وسمه چهل درم حنا بیست درم کوفته و بیخته بروغن گل چرب کرده و به آب گرم بسرشند

و شب بمالند و صباح به آب گرم بشویند **خضاب** گل تغاری ده درم آمله مغز بر پوست ...

از هر یک نیم درم با سرکه بسرشند و شب بمالند و آفتاب بگذارند و هر که استعمال نماید بعد از آن

استعمال نمایند **خضاب دیگر** جوز السرو را با سرکه بخیسانند و بیست درم مازو سبز در روغن زیت

بپزند تا سوخته شود و شش درم سوخته پوست گردکان تر ده درم پوست سیاه و شاخ تا خوب نرم شود

آمله از هر یک شش درم قرنفل دو درم کوفته و بیخته به آب گرم بسرشند و خضاب کنند و بعد از ساعتی

بشویند **خضاب دیگر** پوست گردکان تر شب باید پخت تا درست سوخته شود لادن ... گرم

گرم بسرشند و خضاب سازند **خضاب دیگر** حنا چهار درم وسمه هشت درم سوخته

شب باید نگاه دارند مازو سبز در روغن زیت بریان کرده و جوز الهندی از هر یک نیم درم

کوفته و بیخته به آب گرم بسرشند **خضاب دیگر** کوفته کرده گردکان حقی و اسفند بارها روغن زیت مالیده کرده

مثقال با بید و بعد از شش ساعت به آب گرم بشویند **باب در سلسال البول و البلغم** و مراد از آن اللعوک

نیز گویند ... مفاصل و بواسیر ... تفتح و رخ سفید و سیاه و جذام ... بود و طریق

... بیرون کرد ... معجون ها ... کنند ... سفید شده باشد

و دیگر سفید ... **صفت آن** هلیله سیاه و هلیله ... از هر یک ... مثقال ... چهار مثقال

... فلفل ... ده مثقال ... صغار ... از هر یک

مثقال ... کوفته و بیخته ... بسرشند ...

هر روز ... مثقال ... استعمال نمایند

... **زوال ...** ضعف معده ... خفقان ...

... بخورد ... **صفت آن**

... ابریشم مقرض ... از هر یک نیم درم ...

... از هر یک ...

... کوفته و بیخته ... بسرشند ... استعمال نمایند

... از هر یک ... مثقال ...

... مثقال ... ابریشم مقرض ... مثقال ...

دواء المسک [illegible] یکمثقال آملج هفت مثقال دارچینی دو مثقال زعفران نیم مثقال عسل قند سه وزن ادویه

رطوبات معده را ببرد و خفقان سوداوی و درد رحم را نافع بود صفت آن فستق [illegible]

سنبل الطیب از هر یک شش درم ریوند چینی شش درم نانخواه زعفران تخم کرفس از هر یک چهار درم

مشک [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

سازند شربتی یکمثقال دواء المسک کبیر صلابت کبد و [illegible] معده و استسقا [illegible] معده را نافع

بود و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند [illegible] صفت آن

سنبل [illegible] تخم کرفس [illegible] از هر یک شش درم [illegible] از هر یک

چهار درم [illegible] از هر یک [illegible]

از هر یک دوازده درم [illegible] پانزده درم [illegible]

مقل از هر یک [illegible] چهار درم [illegible]

[illegible]

درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال دواء المسک صغیر منافع قریب منافع کبیر

صفت آن [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکدرم [illegible] دواء الکرکم

[illegible]

[illegible] و بول براند و استسقا [illegible] صفت آن زعفران

[illegible] یکمثقال [illegible] از هر یک چهار درم سنبل الطیب

شش درم [illegible] اذخر [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته بعسل سرشته

شربتی یکدرم [illegible] دواء الکرکم صغیر منافع این نزدیک بمنافع کبیر است صفت آن

زعفران سنبل [illegible] از هر یک [illegible] اذخر [illegible]

[illegible] بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال [illegible] سنبل الطیب [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] یکمثقال [illegible] دواء الکرکم [illegible]

[illegible] استسقا [illegible] سنگ گرده و مثانه

[illegible]

[illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] زعفران از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال دواء [illegible]

نافع بود صفت آن [illegible] فلفل دارفلفل [illegible]

سلیخه قلفل زعفران زنجبیل از هر یکی ده درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی دو درم
دواء المسک نفع کند و گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آنرا نافع بود و در جرب
و سنگ [illegible] بعد از آنکه جمیع [illegible] بشوند و از جمله [illegible]
در شراب دهند صفت آن [illegible] قرفه قرنفل بسباسه کوفته و بیخته بعسل [illegible]
شربتی مقدار جوزی دواء الکمون [illegible] و اکثر امراض سودا و [illegible] نافع بود
صفت آن زیره [illegible] بکشند نمک و [illegible] خشک کرده [illegible]
[illegible] از هر یکی نیم درم [illegible] از هر یکی ده درم کوفته
بیخته شربتی دو درم [illegible] دواء الکرکم [illegible] نافع بود صفت آن
زنجبیل مصطکی از هر یکی ده درم [illegible] شکر طبرزد چهل درم کوفته
و بیخته شربتی دو درم [illegible] دواء الترنجبین ضعف [illegible] از
حرارت [illegible] نافع بود صفت آن ترنجبین [illegible] درم [illegible]
تا بقوام آید [illegible] دواء خشک در تقویت [illegible] دارد
صفت آن خشک را بکوبند و [illegible] خشک تازه [illegible]
[illegible] خشک تازه [illegible] خشک خشک
بکار برد [illegible] ده درم [illegible] ده درم نبات

افتیمون
سقمونیا
تر
نبات

بنوشند

بنوشند [illegible] زنجبیل کوفته و بیخته [illegible] دواء الرمل [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] بجوشانند [illegible]
[illegible] دواء الکرکم [illegible] رطوبت [illegible]
صفت آن [illegible] خواه [illegible]
از هر یکی [illegible] ده درم [illegible] دواء الطباشیر [illegible]
سودا [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] زعفران از هر یکی ده درم [illegible]
[illegible] سنبل از هر یکی [illegible] کوفته و بیخته
[illegible] دواء [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته استعمال نمایند [illegible]
[illegible] نافع بود صفت آن [illegible] سفید [illegible]
[illegible] اصل السوس [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] سفید [illegible] صفت آن
[illegible] صفت آن [illegible] سفید [illegible]

صمغ عربی از هر یک نیم مثقال اصل السوس نیم درم [illegible] مثقال قند سفید صد درم
سازند جهت [illegible] دوای که [illegible] نافع بود صفت آن زرنیخ سرخ
زرنیخ زرد از هر یک [illegible] ده درم آهک ناشسته یازده درم زنگار [illegible] کوفته و بیخته
بسرکه کهنه سرشته قرص سازند دوای که موی برویاند و موی را دراز و سیاه گرداند صفت آن
برگ [illegible] مورد [illegible] سبز [illegible] کوفته و بیخته بروغن مورد [illegible]
سرشته استعمال نمایند دوای که [illegible] آب [illegible]
با [illegible] برگ سوسن یا برگ مورد [illegible] نافع بود دوای [illegible] ورم [illegible]
بکشد و [illegible] صفت [illegible] حب النیل از هر یک [illegible] درم
زرد سفید برگ گلاب معصر از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
و بمالند دوای دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن برگ گلاب معصر [illegible] درم [illegible]
و درم [illegible] یک درم حب النیل [illegible] از هر یک نیم درم کوفته و بیخته [illegible]
استعمال نمایند دوای که چون بر آتش [illegible] صفت آن [illegible]
کوکرد زرد [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] سرشته استعمال نمایند دوای که [illegible] صفت آن برگ [illegible]
سرخ صندل سفید با گلاب [illegible] سرشته دوا

سرخ ش

سوزش

کوچک

کوچک گرم [illegible] صفت آن [illegible] درم عسل [illegible] درم روغن گل [illegible] درم
در [illegible] سفیده تخم مرغ [illegible] مخلوط سازند [illegible] پاره [illegible] کنند
[illegible] بعد از [illegible] آن [illegible] پاره [illegible] بیرون کنند [illegible]
آید دوای که [illegible] نافع بود صفت آن [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته بروغن [illegible] سرشته [illegible] تخم مرغ [illegible]
درد ساکن گردد و اگر [illegible] کوفته [illegible] بر موضع گزیده [illegible]
الدغه الحال درد ساکن گردد و اگر کژدم [illegible] روغن [illegible] بمالند [illegible] کژدم
گزیده [illegible] آن روغن را بر موضع گزنده [illegible] درد ساکن گردد و اگر [illegible] آن روغن [illegible]
[illegible] کژدم [illegible]
[illegible] اگر [illegible] عقرب [illegible] درد ساکن کند اگر
[illegible] اگر [illegible] کژدم گزیده [illegible] کژدم [illegible]
[illegible] روغن چراغ گرم کنند و بر زخم نهند [illegible] اگر [illegible]
بر موضع گزیده کنند [illegible] الحال درد ساکن گردد و اگر مغز جوز [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] نافع بود دوای که [illegible] دفع کند [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] سفید [illegible] از هر یک [illegible] درم روغن گل

ارسه ۵

ده مثقال با زعفران بازرده مثقال آب لیمو پنج مثقال سیر [illegible] مثقال اگر حرارت
و ورم بسیار [illegible] نباشد و ادویه [illegible] توتیا سفیداب مرداسنگ از هر یک پنج درم
زنگار نیم درم اضافه و با ادویه درهم مرتب دهند و بدستور متعارف باشند دوای دیگر
بیخوابی آورد دوای دیگر صفت آن افیون نیم درم خشخاش سیاه ده درم [illegible] بجوشانند
تا بر هم آید و نیم [illegible] گندم پاک کرده را بجوشانند تا آب تمام شود و پس گندم را خشک
نمایند و کوفته و یک مثقال از آن هر که بخورد بیهوش شود دوای دیگر که همین خاصیت
دارد صفت آن خشخاش سیاه تخم خرفه کاهو از هر یک [illegible] پنج درم مثقال بکوبند
و صاف نموده با قند بقوام آورند مقدار از آن مسکر باشد اگر [illegible] در شراب کنند هر کس
بخورد بیخود گردد و اگر خواهند که [illegible] هشیار شود سرکه کهنه با [illegible] کار
با برف سرد کرده بدهند بهوش آید دوای دیگر که نافع بود جهت [illegible]
[illegible] خوانند صفت آن [illegible] درم [illegible] از هر یک چهار درم
افسنتین [illegible] نیم کوفته و بیخته [illegible] سرشته [illegible] مثقال [illegible] دوای دیگر
[illegible]
استعمال باشد صفت آن زیره کرمانی تخم کرفس [illegible]
شود از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

کرم بخورند نافع بود دوای دیگر که شهوت [illegible] صفت آن مصطکی [illegible]
نیم درم زیره کرمانی [illegible] نیم کوفته [illegible] دوای دیگر نافع بود
و درد دندان را که سبب آن حرارت باشد صفت آن افیون نیم [illegible]
[illegible] بر دندان نهند اگر [illegible] عاقرقرحا [illegible]
[illegible] بر دندان نهند همین عمل کند دوای دیگر [illegible] دندان که
سبب آن [illegible] خوانند صفت آن [illegible] فلفل
[illegible] زنجبیل [illegible] افیون [illegible] کوفته و بیخته بعسل [illegible] آورده
کرده بر دندان نهند دوای دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن فلفل عاقرقرحا [illegible] زنجبیل
از هر یک [illegible] کوفته و بیخته بعسل [illegible] و بدستور [illegible] استعمال نمایند
دوای دیگر [illegible] دندان [illegible] نافع بود صفت آن فلفل [illegible] عاقرقرحا [illegible] فلفل عاقرقرحا
[illegible] دندان [illegible] دوای دیگر محکم کند [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] دوای دیگر [illegible] صفت آن عاقرقرحا [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] مثقال [illegible] ده مثقال [illegible] بجوشانند [illegible]
[illegible] بر دندان نهند همین عمل کند ان شاء الله باب الثالث

ذرور ملکا در بیخ ابتدا و مدر ان نافع صفرآن انزروت بشیر خر پرورده نشاسته صمغ عربی [illegible]
سفیداب رصاص کوفته وبیخته استعمال نمایند ذرور [illegible] نافع بود جهت زخمی که در چشم واقع شده باشد و جمیع [illegible]
و کنده اند و درد چشم که سبب آن از رطوبت باشد صفرآن انزروت مربا [illegible]
ده درم صبر زعفران [illegible] از هر یک نیم درم افیون [illegible] کوفته وبیخته استعمال نمایند ذرور [illegible]
نوع دیگر انزروت مربا ده درم صبر زعفران [illegible] از هر یک دو درم [illegible] کوفته وبیخته
استعمال نمایند ذرور که قرحه [illegible] نافع بود صفرآن [illegible] بیخ [illegible]
مغسول [illegible] کرده و ذرور سازند ذرور که [illegible] ابتدا و مدر ان نافع صفرآن [illegible]
سفیداب [illegible] از هر یک [illegible] درم کثیرا [illegible] صمغ عربی [illegible] درم [illegible]
[illegible] افیون ده درم کوفته وبیخته [illegible] ذرور [illegible]
[illegible] نافع [illegible] صفرآن [illegible] یک درم توتیا [illegible]
[illegible] کوفته وبیخته استعمال نمایند
ذرور [illegible] نافع بود صفرآن سفیداب [illegible]
نقره [illegible] درم [illegible] افیون [illegible] صمغ عربی [illegible] انزروت نیم درم
[illegible] مغسول [illegible] کوفته وبیخته استعمال نمایند
ذرور انزروت [illegible] صفرآن نشاسته [illegible] درم انزروت مربا

در [illegible]

سفیداب

نقره

سفیداب [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته وبیخته ذرور سازند ذرور [illegible] نافع بود جهت [illegible]
[illegible] باشد صفرآن [illegible] انزروت [illegible] کوفته وبیخته
ذرور سازند ذرور [illegible] که [illegible] نافع بود [illegible] صفرآن
توتیا مغسول [illegible] درم [illegible] فلفل [illegible] از هر یک [illegible] درم فلفل [illegible] درم
کوفته وبیخته استعمال نمایند ذرور که نافع بود جهت [illegible] چشم [illegible] صفرآن
صفرآن توتیا مغسول [illegible] سفیداب [illegible] کوفته وبیخته [illegible] ذرور نقره
[illegible] از هر یک [illegible] فلفل [illegible] از هر یک [illegible] کوفته
وبیخته ذرور سازند ذرور که نافع بود جهت [illegible] صفرآن اقلیمیا [illegible]
از هر یک [illegible] فلفل [illegible] از هر یک [illegible] درم افیون [illegible] کرده استعمال نمایند
[illegible] که [illegible] نافع [illegible] صفرآن انزروت مربا [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته وبیخته استعمال نمایند ذرور [illegible] فلفل [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] چینی [illegible]
کوفته وبیخته استعمال نمایند ذرور [illegible] توتیا مغسول [illegible] مثقال [illegible] چینی [illegible] درم [illegible]
[illegible] فلفل [illegible] از هر یک [illegible] انزروت [illegible] مثقال
[illegible] مثقال کوفته وبیخته ذرور سازند ذرور [illegible] صفرآن [illegible] درم [illegible]

سرنا اسفیداج ... سوخته از هر یکی سه درم شیاف ... از هر یکی ده درم [illegible]
سوخته با میان چینی از هر یکی دو درم صلایه کرده استعمال نمایند **ذرور دیگر** نافع [illegible]
چشم را **صفت آن** صدف سوخته مروارید ناسفته از هر یکی دو درم ... یکدرم کافور یک
دانگ صلایه کرده استعمال نمایند **ذرور دیگر** [illegible]
[illegible] نافع **صفت آن** انزروت ... کنند ... کوفته و بیخته استعمال نمایند
ذرور دیگر که ... کند **صفت آن** انزروت ... الاخوین ... [illegible]
نیم درم ... کوفته و بیخته **ذرور دیگر** [illegible]
ذرور دیگر ... جراحت ... **صفت آن** انزروت ... درم
الاخوین ... درم ... از هر یکی ... [illegible]
[illegible] از هر یکی ده درم کوفته و بیخته استعمال نمایند [illegible]
که ... **صفت آن** [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته ... **ذرور دیگر** [illegible]
نافع بود **صفت آن** [illegible] سوخته [illegible]
سوخته مروارید ... صدف ... صلایه کرده [illegible]
ذرور دیگر که ... سوخته از هر یکی

سه درم

سه درم کوفته و بیخته ... **ذرور دیگر** ... آتش ... [illegible]
صفت آن ... از هر یکی ... سوخته ... [illegible]
[illegible] **باب اللام** [illegible]
نافع بود ... **صفت آن** ... درم [illegible]
از هر یکی ... درم ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روغن دیگر ... **صفت آن** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **روغن دیگر** [illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال ... مثقال [illegible]
[illegible] مثقال ... مثقال **روغن دیگر** ... نافع بود

جوز بیا بنا شند و بر جای که موی ریخته شده باشد بمالند موی برآید و اعصاب را محکم گرداند صفت آن

قسط تلخ صد درم مربا بدیع جوز از هریک چهل درم سلیخه شش مثقال مجموع نیم کوفته کنند و در شراب

یکشبانه روز بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و پیاله بیفزایند و سه چهار یک روغن زیت کهنه بر آن

اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند روغن قسط نوعی دیگر امراض بارده را نافع بود

و تحلیل ریح و سودا غلیظ بود و مقوی اعصاب صفت آن قرنفل سلیخه ده درم حب

الغار سنبل ساذج [illegible] قسط هریک [illegible] درم [illegible] جمله نیم کوفته

در آب بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن صاف کرده و روغن کنجد اضافه نمایند بعد از آن بجوشانند

که آب برود و روغن بماند روغن [illegible] فالج و لقوه و تشنج را سود دارد صفت آن

شونیز [illegible] درم [illegible] درم بکوبند و روغن از آن کشند روغن [illegible]

معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد صفت آن [illegible] روغن زیت [illegible] روغن کنجد یا روغن [illegible]

تلخ یا روغن جوز یا روغن زرد [illegible] نیم من [illegible] نیم [illegible] کنند

و چهل روز در آفتاب بنهند روغن [illegible] فالج [illegible] را سود دارد و جمیع امراض [illegible]

و سودا را نافع بود صفت آن قسط ده درم [illegible] چهل درم [illegible] نیم [illegible]

کوفته خشک کرده [illegible] درم [illegible] درم [illegible] جمله نیم کوفته کنند و در

چهار صد درم شراب [illegible] بخیسانند [illegible] و نصف آن روغن

روغن [illegible]

بخزند

خیری [illegible] روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible] سود دارد

[illegible] گرم گرداند صفت آن سلیخه حب البان قسط از هریک ده درم

زرنباد قاقله [illegible] از هریک [illegible] درم گل سوسن [illegible] زعفران ده درم [illegible] سوسن [illegible]

دیگر [illegible] روغن کنجد [illegible] کنند [illegible] کوفته [illegible] آفتاب

[illegible] چهل روز [illegible] روغن بید انجیر ساده [illegible] بلغم بود

و اعصاب [illegible] صفت آن بید انجیر [illegible] کرده [illegible] بجوشانند

[illegible] آب [illegible]

[illegible] تا روغن صاف شود روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه و سده جگر

سپرز را نافع بود [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] از هریک [illegible] درم [illegible] از هریک [illegible]

[illegible] درم [illegible] از هریک [illegible] درم [illegible]

[illegible] درم [illegible]

[illegible] از هریک [illegible] درم نیم کوفته در آب بخیسانند [illegible] روز بعد از آن بجوشانند

[illegible] کرده [illegible] درم روغن بید انجیر ساده اضافه نموده بجوشانند

روغن بید انجیر مرکب

صفت آن

باشد روغن باید مغز جوز و در زیر باشد درم روغن زرنب مانند روغن زرنب بود گرم تر از آن

روغن سیر با جوز بیشتر درد گوش را نافع بود و بادی که در گوش بود دفع کند صفت آن آب

ترب سبز و جگر بز در روغن کنجد بکوبد و بجوشانند تا آب برود و روغن باند روغن

حنظل عرق النسا را نافع بود صفت آن حنظل ده مثقال زنجبیل چهار مثقال نیم کوفته

بجوشانند و چهار مثقال بید و یک چهار یک روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا آب برود و روغن

بماند روغن کدو بوئیدن و مالیدن سرسام و ماخولیا را نافع بود صفت کدو را پوست کنند

و پوست آن بکوبند یا تخم آن بگیرند چهار جزو آن و یکی روغن کنجد بجوشانند تا آب

برود و روغن باند اما بهتر آنست که مغز آن کدو را بگیرند و مانند روغن بادام روغن

از او کشند روغن بابونه فالج و درد مفاصل را نافع بود صفت آن آب بابونه چهار

جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن بلسان معده بارد را

گرم کند صفت آن برگ بلسان از نبات حبه الخضرا برشته کنند و در روغن زیت بگذارند

زیر نهند و در آفتاب یک ماه بگذارند و بعد از آن استعمال نمایند روغن که درد گوش را که از

سردی بود زایل کند صفت آن روغن گل ده درم روغن بادام شیرین نیم درم زهره گاو سه درم

سیر سه درم بکوبند و برگ ترب جمع سازند و بجوشانند تا سیر بسوزد و روغن بماند و در گوش چکانند

روغن کندر درد گوش را که از سردی باشد نافع کند صفت آن کندر سه درم صبر سقوطری سه درم مصطکی ده درم

حقنه کنند زهره گاو و انزروت و مر و روغن بادام تلخ هر یک سه درم صبر سقوطری چهل درم

کوفته و بیخته و به شراب ریحانی بجوشانند تا شراب برود و روغن باند روغن مصطکی معده را قوت

دهد صفت آن روغن زیت پنجاه درم و آب شبت کنند و ده درم مصطکی بر روی آن بریزند و یک

ساعت بگذارند و آن شیشه را در دیگ آن دیگ آویزند و آتش کنند تا آب بجوش آید چندان که مصطکی

گداخته شود روغن بوره موی را از رنگ و ارد و آبی که در آن بنفشه پرورده باشد صفت آب موی و بنفشه و

روغن زیت بگیرند و یک جا بجوشانند چندان که آب برود و روغن بماند مقدار لادن در آن

انداخته تا یک روز و بگذارند روغن دیگر که موی را محافظت کند صفت آن برگ سیب خشک با او در برگ

برگ مورد با این یک جا در شراب یک جا کنند و از شراب بپزند و بپالایند و بکوبند و روغن

کنجد در آن ریزند و در هر صد درم روغن ده درم لادن در وقت فرو گرفتن بیندازند و فرو

گیرند و پیش موی را نیکو کند و صباح در حمام بشویند روغن دیگر که موی را سیاه کند و

دراز گرداند و از افتادن نگاه دارد صفت آن سابرم مازو حضض لادن آمله از هر یک ده درم

کوفته در بیست رطل آب بریزند تا بر ربع آید و یک رطل روغن کنجد بر آن اضافه کنند و بجوشانند تا آب

برود و روغن بماند و در سر باد گیرند و آب گرم و چند بار بشویند پس روغن بمالند روغن دیگر

که موی را سیاه کند و پیش او سیاهی آن بماند صفت آن برگ جوز بیست درم پوست آن بگیرند و مغز آن

بروغن کنند و ده درم از آن صبر و ده درم ترنجبین و ده درم براده آهن از آنچه از سوهان بریزد

روغن زرنب

روغن حنظل

روغن کدو

روغن بابونه روغن بلسان

روغن کندر

روغن مصطکی

بجوشند و

روغن بوره

روغن دیگر

روغن دیگر

روغن دیگر

و نیم درم هر یکی را نرم کوفته در آب بپزند و در میان آن چوبی که روان کنند و آن را بگیرند و تمام آن چوب را که

بگیرند و در میان آن آتش نهند تا بیفتد یک هفته بجوشد و بعد از آن بیرون آورند و در روغن کنجد آن را بنهند

بیست روز پس بالند که مقصود حاصل شود **روغن آن** سودا را پاک کند و قوت دهد **صفت آن**

اگر مغز مرکز صنوبر و پوست بیخ صنوبر هر یک کوفته در آب بپزند تا مهرا شود و بعد از آن صاف

کنند و صاف را در روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند **روغن تخم ترنج** درد معده و

روضعی که بمالند سود یابد **صفت آن** بگیرند خربزه و سوراخ کنند و دانه بیرون آورند و در میان وی

زرده و تخم ترنج بیخ سیر روغن زیت برگ سوده کوفته و براده آهن صلایه کرده از هر یک

ده درم در اندرون آن خربزه بریزند و سوراخ خربزه را محکم کنند و در گل حکمت گیرند و

یک شب در تنور نهند از آن بیرون آورند و گل از آن جدا کنند و آن خربزه را با روغن زیت

بمالند تا نرم شود و نگاه دارند **روغن حنا** موی سیاه کند و وقت الشاده و درد مفاصل را

نافع باشد **صفت آن** برگ حنا یک جزو و در ده جزو آب بجوشانند تا یک ثلث شود و پالایند و با نیم من

روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن تیغ** که بر بیخ مالند موی برآورد

صفت آن نوشادر و نمک هندی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کتیرا هر یک سه درم

کوفته کنند و در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کنند و مقابل آن آب روغن

بیدانجیر بجوشانند چندان که آب برود و روغن بماند **روغن ...** معده را قوت دهد و ...

عرق کنند اگر در وقت شکست بخورند و اسهال بخیزد **صفت آن** آب بهدانه و خون و نیک که

شود بگیرند و در روغن گل بگذارند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن بابونه** سستی اعضا را نافع

صفت آن برگ بابونه یکی را یک در سه من آب بجوشانند تا نصف آید و صاف نمایند و روغن بادام

در آن افکنند و بجوشانند تا روغن بماند مزاج گرم بشیر تشنه را ساید **روغن بادام تلخ** سلاطت

و جرب را نافع بود و صلابت مفاصل را نرم گرداند و دانیا حزن البدن محبت نگاه

دارد و دفع بخور بیابد کنند و نیز موضع آن را تر بر وی ضماد زدو عفونت که در وجه قبیح باشد

دفع کند **صفت آن** مغز بادام تلخ شیرین که در میان آن هیچ تلخ نباشد تر کنند و در نیم ساعت

خشک کرده باشند و هر دو من بادام تلخ نیم من شکر بر وی بریزند و در بادکوب کنند و ده

روز نگه دارند پس بگذارند و بعد از آن بیدمشک را جدا نمایند و بشقه تازه پر طعم

بر وی بریزند و هر چند روز بشقه تازه نمایند و چند روز در میان جای خوب نهند تا بیک

جوش بیشه بگیرد و بعد از آن بیا ویزند تا خشک شود و بشقه از آن جدا کنند و روغن کشند

چنان که رسمست **روغن بادام** معتدل باشد در حرارت و برودت و دماغ را نافع بود و

خواب بیاورد و اسهال مزاج پیدا آرد و دوچین در مسرّ ... پرورده دارد و چون

در آب سرکه بریزند و صاحب جرب چکه بمالد نیک شود **صفت آن** چون بشقه با دام

بجوش بشقه و برگ گل سرخ و هر ده ضرب و بیم تا روغن گل هر مرتبه کنند تا سیلی آید و ...

روغن تخم ترنج

روغن حنا

روغن تیغ

روغن ...

روغن زردچوبه

روغن بادام تلخ

روغن بادام

از آن بطریق معمول روغن گیرند **منفعت** کلف و نمش و سفیدی و [illegible]

و نرگس و سداب و بنفشه را بوزن هر چهار تازه باشد و [illegible] کرده تیشه کنند و [illegible]

در آفتاب بنهادند تا روغن دیگر روغن روان کند و در آفتاب بگذارند **روغن آجر**

گرم است در سیم و [illegible] خواص بسیار دارد [illegible] لطیف تر از [illegible]

امراض بارده را نافع است و [illegible] که [illegible] خورده باشند

نافع است **طریق آن** آجر سرخ [illegible] بادام بادام [illegible] در آتش [illegible]

و بعد از آن برگیرند و در روغن زیت [illegible] و از آن بیرون آورده خورد سازند [illegible]

که [illegible] کرده [illegible] و [illegible] آن [illegible]

[illegible] که [illegible] از [illegible] و آتش [illegible] [illegible]

[illegible] و روغن که بچکد نگاه دارد **روغن سورنجان** مفاصل را نافع است **صفت**

آن سورنجان [illegible] روغن تازه [illegible] مثقال [illegible] پنج مثقال سورنجان

و [illegible] را نیم کوفته کرده یکشبانه روز بخیسانند بعد از آن بجوشانند تا [illegible] شود

و [illegible] و آب [illegible] نمایند [illegible] روغن [illegible] بجوشانند تا آب

برود و روغن بماند **روغن کراث** [illegible] نافع بود **صفت آن** آب [illegible] روغن [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن [illegible]** [illegible]

روغن

روغن آجر

روغن سورنجان

روغن کراث

روغن [illegible]

[illegible] از آن [illegible] چون کف پیدا [illegible] از آن ظاهر شود **صفت آن** [illegible]

پاک کرده و نیم کوفته و در میان [illegible] کنند [illegible] [illegible]

[illegible] که در [illegible] که آتش [illegible] [illegible] کنند [illegible]

از آن [illegible] بیرون آمده [illegible] و [illegible]

بالا [illegible] کنند و روغن که بچکد نگاه دارند **روغن عقرب** [illegible] بیاره [illegible]

[illegible] **صفت آن** [illegible] و [illegible] روغن [illegible]

[illegible] [illegible] کنند و روغن [illegible] در آفتاب [illegible]

از آن [illegible] و [illegible] [illegible] در آفتاب

[illegible] بعد از آن [illegible] **روغن یاسمین** [illegible]

[illegible] مفاصل [illegible] [illegible]

[illegible] و چون [illegible] و [illegible] [illegible]

گرم کند و چون [illegible] [illegible] روغن [illegible]

[illegible] **صفت آن** [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] روغن [illegible] بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن [illegible]** [illegible]

صفت آن

روغن عقرب

روغن یاسمین

روغن بادام [illegible]

صبر معده را نافع بود **صفت آن** سورنجان بگیرد عسل ... نیم درم ... مصطکی ... سعد کوفی
هفت ... از هر یکی یک درم نیم کوفته و بیخته کنند و سرآن را محکم بگیرند و کیفیت ...
بگذارند و بعد از آن صاف کنند و دارو را دیگر ... در آن ریزند ... تا ... شود
بعد از آن صاف کرده استعمال نمایند **دوای عقرب** سنگ کرده و ... **صفت آن**
بگیرد عقرب را ... کنند و سر آن را محکم بگیرد و در گل ... گیرد و در تنور گرم نهند بعد
از آتش ... بیرون آورد کوفته و بجیز ... تخته بکار ... نماید **باب ...**
... کرده را محکم کند و معده ... و بلغم را دفع کند و ... خوش کند
... از دهان ... و دماغ ... کند ... پاک کند ...
صفت آن تخم کرفس تخم کرنب تخم شلغم ... نخواه ... تخم خربزه و ...
بیخ کرفس از هر یکی ... حب الثعلب ... عاقرقرحا مصطکی زعفران
عود خام از هر یکی ... درم بسباسه قرنفل کبابه چینی ... از هر یکی ... درم عنبر
اشهب ... عسل ... وزن ... عنبر را در عسل ... کرده ... داروها ...
و ... بدان ... بعد از ... استعمال نمایند ... مثقال **نوع دیگر**
... باده ... کرده ... محکم کرده ... عظیم
... **صفت آن** تخم کرفس تخم شلغم تخم کرنب تخم ... نخواه ... بنه

نخم تخم خربزه مغز تخم بادرنگ ... تخم کرفس ... فلفل ... بادرنجبویه
مغز ... از هر یکی یک مثقال بسباسه قرنفل فلفل ... عاقرقرحا کبابه چینی ...
تخم ... تخم جرجیر ... را ... بگیرند ... جوز ...
دارفلفل از هر یکی ... درم زعفران کندر مصطکی عود از هر یکی ... درم اصل ...
تخم ... بزر ... سفید ... العصافیر از هر یکی ... درم اصل ...
بریان کرده ... حب الثعلب ... بریان کرده ...
... خشک ... از هر یکی ... مثقال عنبر اشهب ... مثقال ...
نیم مثقال ... سفید ... و عسل ... جمیع ... معجون ... زنده ...
دو مثقال ... و ... آن ده درم ... ده درم ... کرده
... از ... آن ... بالعسل ... **باب ...**
عسل معده را قوه دهد ... طعام آورد و قولنج بگشاید **صفت آن** ...
... پاک کند و ... آب ... و از ... بیرون
کند و دیگر عسل ... بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید ... دارفلفل
عاقرقرحا ... زعفران از هر یکی ... درم مصطکی نیم درم
... ده درم کوفته و بیخته بدان ... مثقال ...

اسهال مثقال با آب گرم بخورند جهت قولنج نافع بود سفوف بنفشه صاحب مزاج گرم را
نافع باشد و در فصل گرما توان خورد و از جهت [illegible] این سفوف [illegible] نام کرده صنعت
آن مغز بادام دو درم نیم ترنجبین [illegible] درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم [illegible] ترنجبین [illegible] دانه از هر یک پنجاه درم [illegible] ترنجبین را
بکوبند چندانکه ترنجبین گداخته شود و بقوام آید پس ادویه را کوفته و بیخته در آن سرشته
و این [illegible] سفوف مسک معده را قوت دهد و [illegible] کند و [illegible]
طعام [illegible] صنعت آن [illegible] از [illegible] دانه [illegible] بقوام آید [illegible]
فرو گیرند و این ادویه را [illegible] فلفل دارفلفل از هر یک چهار درم [illegible]
از هر یک دو درم [illegible] مثقال سفوف حنا ریاح غلیظ را دفع کند و [illegible] قولنج
و [illegible] اسود دارد و سده جگر بگشاید و صلابت [illegible] معده را گرم
گرداند و [illegible] نافع بود [illegible] صنعت آن [illegible] افیون [illegible]
از هر یک [illegible] درم فلفل دارفلفل [illegible] زعفران نیم درم [illegible]
بکوبند [illegible] را کوفته و بیخته [illegible] شربت [illegible]
گرم [illegible] سکنجبین ساده صفرا را دفع کند و گرم مزاج را موافق بود و [illegible] حرارت [illegible] جگر
گرم را نافع باشد [illegible] صنعت آن قند سفید [illegible]

سفوف [illegible]

سفوف مسک

سفوف حنا

سکنجبین ساده

[illegible]

[illegible] بقوام آید [illegible] گلاب [illegible]
[illegible] سفوف [illegible] مزاج [illegible] باد [illegible] غلیظ [illegible]
باد [illegible] البول [illegible] سده جگر بگشاید معده گرم [illegible]
[illegible] فلفل دارفلفل [illegible]
[illegible] زعفران نیم درم [illegible]
[illegible] شربت [illegible] مثقال با آب گرم [illegible]
[illegible] سکنجبین بزوری سده جگر بگشاید و بول براند و [illegible]
و [illegible] نافع بود [illegible] صنعت آن [illegible] تخم کاسنی [illegible] درم [illegible] تخم
از هر یک [illegible] درم [illegible] در آب کنند [illegible] شبانروز [illegible]
[illegible] بقوام آورند سکنجبین [illegible] سده جگر بگشاید و بول
براند و فضول [illegible] معده پاک کند [illegible] را نافع بود صنعت آن تخم کاسنی [illegible] تخم
[illegible] تخم کرفس از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم پوست بیخ [illegible]
پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم در آب [illegible] قند
سفید بقوام آورند سکنجبین [illegible] یرقان [illegible] جگر که از گرمی باشد [illegible] صنعت آن
تخم کاسنی [illegible] تخم [illegible] تخم کشوث از هر یک ده درم [illegible]

[illegible]

در بعضی نسخها زعفران [illegible]

سکنجبین بزوری

[illegible] تخم کاسنی تخم [illegible]
تخم [illegible]

[illegible]

سکنجبین [illegible]

... ریوند را کوفته و بیخته ترکیب کنند و با ادویه دیگر در ... آب بجوشانند و زبان ...
ریوند را ... تا شیره تمام باز دهند بعد از آن صاف کنند و دو من قند چینی ...
بجوشانند تا بقوام آید شربت پانزده درم تا بیست درم با گلاب شربت سکنجبین بزوری دیگر درد
جگر را سود دارد و سده بگشاید و طبع را نرم دارد صفت آن ریوند چینی ... درم
... بنفشه بسفایج فستقی تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک بیست درم غاریقون مغز
... مجموع را در دو من آب بجوشانند ... و سه درم و دو دانگ ... کوفته
اضافه نمایند صاف کرده با یک چهار یک سرکه و یکمن قند چینی ... بقوام
آورند سکنجبین بزوری معتدل سده جگر و سپرز بگشاید و بول براند و تشنگی را دفع
بود صفت آن تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس از هر یک ده درم ... از هر یک ... درم پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته در ... آب ...
درم سرکه یک شبانه روز بخیسانند روز دیگر بجوشانند و با یکمن قند سفید بقوام آورند
سکنجبین رمانی تشنگی و حرقت جگر و معده گرم را سود دارد و ... صفت آن
آب انار شیرین و ترش از هر یک نیم من بجوشانند تا بقوام آید ... چهار یک
سرکه صاف و یک من قند سفید اضافه نموده بجوشانند تا بقوام آید اگر ... سرکه
... سکنجبین سفرجلی معده و جگر را قوت دهد و اشتهای طعام آورد

سکنجبین بزوری نوع دیگر
سکنجبین بزوری معتدل
تخم خیار ... تخم خربزه
سکنجبین رمانی
سکنجبین سفرجلی

سده جگر

و سده جگر بگشاید و قی را مفید بود و طعام هضم کند صفت آن آب به صاف کرده
یکمن سرکه صاف چهار یک یکمن قند سفید بجوشانند و بقوام آورند و اگر بجای سرکه
آب لیمو بستانند صواب بود سکنجبین لیموئی که این خاصیت دارد صفت آن آب ...
... مثقال سرکه و گلاب و آب لیمو از هر یک بیست مثقال با یکمن قند سفید بجوشانند سکنجبین دیگر که
علت سپرز را دفع کند صفت آن ریوند چینی غاریقون ... پوست بیخ کبر کوفته
... افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک ده درم در آب
و یک چهار یک سرکه بخیسانند و با یکمن قند سفید بقوام آورند سکنجبین دیگر که حرارت
مثانه و ... را نافع بود و صفرا را دفع کند و اسهال صفراوی را باز دارد و جگر را
... نافع بود صفت آن سرکه کهنه و گلاب از هر یک ... گل
سرخ ... درم گلنار بیست درم سه شبانه روز در سرکه بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند
و با یکمن قند سفید بقوام آورند سکنجبین افتیمونی ماخولیا و اصحاب توحش را ... نافع بود
صفت آن افتیمون ده درم ... بسفایج فستقی ... از هر یک ... درم گاوزبان ... پرسیاوشان
تخم کاسنی ... تخم کشوث پوست بیخ کاسنی از هر یک ... درم ...
... از هر یک چهار درم تخم بادرنجبویه ...
... سنبل از هر یک ... درم گل ...

سکنجبین لیموئی
سکنجبین دیگر
سکنجبین دیگر
سکنجبین افتیمونی

اقتاده بوزن نار و یک شبانه روز در سرکه و آب بخیسانند روز دیگر بجوشانند و با یکمن قند

بقوام آورند سکنجبین بزوری دیگر اصل السوس و بادیان و تخم شاهتره از هر یک پنج درم

افسنتین زوفا بسفایج قشر سنا مکی پوست هلیله کابلی از هر یک ده درم کوفته

ده شبانه روز در سرکه بخیسانند و روز دیگر با یکمن قند بقوام آورند سکنجبین [illegible] استسقا

و صلابت جگر ببرد و درد طحال جگر را نافع بود مقدار آن بادیان پوست بیخ رازیانه

پوست بیخ کرفس تخم کاسنی افسنتین تخم بیخ کاسنی [illegible] عاقرقرحا فو غافت فستین

از هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس [illegible] سنبل اسارون از هر یک پنج

درم نیم کوفته در صد درم سرکه بخیسانند و با یکمن قند بقوام آورند سکنجبین عسلی ضیق النفس

درد پهلو سرفه بلغمی را نافع بود مقدار آن سرکه عنصل یک جزو عسل مصفی [illegible] بجوشانند

تا بقوام آید سکنجبین عنصلی استسقا و درد پهلو که از سردی [illegible] و صرع [illegible] نافع

[illegible] و برسام و ضیق النفس را نافع بود و سده جگر و سپرز بگشاید و جنین مرده

بیندازد مقدار آن سرکه عنصل یک جزو [illegible] انیسون [illegible] قرو [illegible]

از هر یک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی [illegible] از هر یک پنج درم ادویه را نیم کوفته در سرکه

عنصل یکجا با یک عسل مصفی بجوشانند و یکهفته در آفتاب نهند [illegible]

و نگاه دارند و پیش از طعام [illegible] سکنجبین [illegible] بیخ دندان [illegible]

الو[illegible]

و بول را روان کند مقدار آن بگیرند پیاز عنصل و بکار و چوب پاک کنند و در میان

چنانکه یکدیگر نچسبد [illegible] در سایه کنند تا خشک شود و بعد از آن [illegible] کنند و در

[illegible] سرکه کنند و [illegible] در آفتاب بگذارند و بکار برند سکنجبین [illegible]

حرارت [illegible] سودا دارد مقدار آن ورق گل سرخ [illegible] از هر یک سه درم کشنیز خشک ده درم

[illegible] سکنجبین [illegible]

[illegible] خفقان [illegible] سودا دارد مقدار آن [illegible]

[illegible] درم [illegible] کوفته [illegible] شربت [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] سودا [illegible] مقدار آن [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] درم [illegible] شکر [illegible] بوزن [illegible] شربت [illegible] مثقال با ده درم [illegible]

[illegible] شهوت [illegible] مقدار آن [illegible]

[illegible] شکر بوزن [illegible] شربت [illegible] درم آب گرم [illegible] تخم کاسنی تخم [illegible]

[illegible] ورق گل سرخ [illegible] کوفته [illegible]

آب [illegible] مقدار آن [illegible] تخم [illegible]

[illegible] شیرین [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

از هر یک [illegible] کوفته [illegible] آب [illegible] شربت [illegible] درم [illegible]

گل سرخ تخم خرفه شونیز یکمثقال نیم با معتدل دیگر **سفوف لسان الثور** که وزبان گاو در بادیه
گل سرخ بهمن سرخ و سفید مساوی کوفته و بیخته شربت یکمثقال **سفوف انیسون** نفخ معده را دفع
کند و معده را از اخلاط پاک گرداند **سفوف آن** نانخواه تخم کرفس از هر یک پنج درم کندر چهار
درم فقاح الاذخر قصب الذریره مصطکی از هر یک سه درم اسپیدان سفید سه درم کوفته و بیخته با آب
گرم نوشند شربت پنج درم **سفوف جوز** اسهال صفرا زود ببرد **سفوف آن** جوز بریان کرده سه درم
نانخواه دو درم کندر نیم درم کوفته و بیخته با آب گرم بنوشند **سفوف [illegible]** جوز برا ضعف اسهال
مزمن و ترهر و ضعف معده را نافع بود **سفوف آن** تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی در
سرکه خیسانیده و خشک کرده بریان کرده پنج مثقال [illegible] تخم گندنا هلیله سیاه در
روغن زیت بریان کرده از هر یک ده مثقال مصطکی یکمثقال مجموع کوفته و بیخته [illegible]
سماق تخم تره تیزک ترنج [illegible] درم با آب گرم بنوشند **سفوف دیگر** که سلسل البول را نافع بود
سفوف آن بلوط چهار درم کندر سه درم کشنیز خشک بریان کرده گل ارمنی صمغ عربی
از هر یک دو درم گلنار فارسی [illegible] از هر یک پنج درم کوفته و بیخته شربت سه درم با آب
خالص **سفوف دیگر** که همین خاصیت دارد **سفوف دیگر** کند معده خونیحان زیره کرمانی بلوط
حب الآس [illegible] کوفته و بیخته بنوشند **سفوف دیگر** معده و جگر را و درد مفاصل و هم
درد کمر که سبب آن امتلا باشد نافع بود **سفوف دیگر** [illegible] درم فلفل سفید بیست درم

سفوف لسان الثور
سفوف انیسون
سفوف جوز
سفوف معلیا
سفوف
سفوف دیگر
سفوف دیگر

زنجبیل

زنجبیل بیست و پنج درم انیسون شش درم تخم جرجیر نانخواه نوشادر فلفل سیاه [illegible] از
هر یک ده درم کوفته و بیخته شربت سه درم با آب گرم **سفوف هلیله** ورم جگر را نافع بود **سفوف آن**
هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی از هر یک چهل درم تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک
پنج درم کوفته و بیخته شربت سه درم با شیر تازه **سفوف دیگر** که ورم کبد را نافع بود و بول براند
سفوف آن تخم خربزه تخم خیار از هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک سه درم تخم کرفس
انیسون رازیانه [illegible] از هر یک دو درم عصاره [illegible] شکر چهار درم ریوند چینی
یکمثقال [illegible] چهار دانگ زعفران سنبل الطیب مصطکی افسنتین [illegible] از هر یک
دو درم کافور دو دانگ شربت سه درم **سفوف دیگر** که قرحه امعا آورد **سفوف آن** تخم [illegible] چهار درم
سرکه [illegible] بعد از آن خشک کرده [illegible] خشک
کرده از هر یک سه درم [illegible] کنند از هر یک [illegible] درم
تخم خشخاش سفید [illegible] درم شکر طبرزد مجموع کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] **سفوف طباشیر** از جهت زحیر [illegible] تخم تره
تیزک بریان کرده [illegible] بریان کرده [illegible] بریان کرده از هر یک ده درم زیره
کرمانی [illegible] تخم خشخاش انیسون تخم کرفس [illegible] از هر یک دو درم نیم انیسون
[illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته [illegible] **سفوف [illegible]** که نفث الدم را نافع بود

سفوف هلیله
سفوف دیگر
سفوف دیگر
در نسخه
سفوف [illegible]
سفوف

سفوف [illegible] طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم نشاسته ربع صمغ عربی تخم خرفه از هر یک چهار درم

مرجان کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس آقاقیا صندل [illegible] طباشیر از هر

یک سه درم بزرقطونا بریان [illegible] درم افیون مصری دو درم مجموع کوفته و بیخته [illegible]

سفوف [illegible] شربتی دو درم با آب [illegible] یا آب برگ خرفه [illegible]

سه درم که [illegible] آن دارد [illegible] سفوف حب الرمان ضعف معده و اسهال [illegible]

نافع بود سفوف [illegible] بریان کرده [illegible] تخم [illegible] ساق [illegible]

کشنیز خشک بریان کرده خرنوب [illegible] کنار از هر یک [illegible] درم [illegible]

یکمثقال کوفته و بیخته با آب [illegible] استعمال نمایند [illegible] سفوف [illegible]

[illegible] نافع [illegible] سفوف [illegible] بزرقطونا تخم ریحان تخم [illegible] تخم [illegible]

کرده صمغ عربی گل ارمنی طباشیر [illegible] کوفته و بیخته سوای بزرقطونا و تخم ریحان [illegible]

یکدیگر [illegible] شربتی سه درم [illegible] گل [illegible] کرده [illegible]

سفوف [illegible] جهت [illegible] نافع بود سفوف [illegible] تخم [illegible]

[illegible] بریان کرده سه درم صمغ عربی گل ارمنی از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته شربتی

سه درم [illegible] طباشیر و گل ارمنی و صمغ [illegible] سفوف

[illegible] نافع بود سفوف [illegible] ضعف معده را نافع بود سفوف کندر [illegible]

[illegible]

[illegible] کرده [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] سفید [illegible]

کوفته و بیخته شربتی یکمثقال سفوف [illegible] نافع بود سفوف [illegible]

ساق [illegible] درم [illegible] بریان کرده از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال سفوف [illegible] نقرس و مفاصل [illegible]

[illegible] نافع بود سفوف [illegible] مصری [illegible] درم [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] درم سقمونیا [illegible] درم

[illegible] سفید [illegible] درم [illegible] سفید [illegible] سقمونیا [illegible] درم

[illegible] سفوف [illegible] نافع بود [illegible] سفوف [illegible] سرطان [illegible]

[illegible] دو درم گل [illegible] صمغ عربی خشخاش سفید و سیاه [illegible] تخم [illegible] از هر یک [illegible]

درم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با شراب [illegible] شراب خشخاش نافع بود

سفوف [illegible] کرده [illegible] اطفال را [illegible] سفوف [illegible] تخم [illegible] صمغ عربی

[illegible] سفید [illegible] کوفته و بیخته شربتی [illegible] درم سفوف [illegible] را نافع بود

سفوف [illegible] کشنیز [illegible] طباشیر سفید کهربا از هر یک [illegible] درم [illegible]

کوفته و بیخته [illegible] سفوف [illegible] سعال [illegible] کند [illegible]

[illegible] معده [illegible] وسواس [illegible] را دفع کند و طعام هضم کند [illegible]

جون رکنه دولا قوه و دهد سفوف آن فرو ساوج هندی عود اصل اسارون مصطکی
طباشیر زرشک زیره کرمانی دار چینی انیسون فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل از هر یک درم
جوز بوا قاقله ... از هر یک دو درم سنگ ... از هر یک درمی نبات سفید شش درم ...
کوفته و بیخته شربت یک درم تا سه درم سفوف عصاره سده جگر و ... جگر را نافع بود سفوف
الک بتقول حب الآس ... مصطکی مازو عود ... از هر یک چهار درم
زنجبیل ... از هر یک ... نبات ... درم شربت سه مثقال ... استعمال باید ...
نخود ... سفوف کهربا خون بسیار که از رحم رود باز دارد و اسهال ... را نافع بود سفوف
کهربا گل ارمنی گلنار دم الاخوین ... کوفته و بیخته شربت سه درم با ...
افیون ... ساق حل کرده ... سفوف که ... را نافع کند سفوف آن
تخم کرفس ... انیسون ... از هر یک دو درم نیم ... پوست بیرون پسته انجدان
فو ... اسارون قسط ... کرمانی از هر یک سه درم ... کوفته و بیخته شربت
دو درم سفوف که درد جگر و ... را ببرد سفوف آن گل ارمنی ... درم زرشک ...
سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ... از هر یک دو درم
تخم ... الاذخر اسارون ... از هر یک ... درم ... زعفران ... شربت
دو درم با سکنجبین سفوف که حرارت جگر بنشاند و ... اسهال صفراوی

سفوف عصاره

مجرب داروی ... در عصاره صاحب

سفوف کهربا

سفوف

بخند درم ده

سفوف

با نزدارد

باز دارد و ... راست کند ... اگر ... خواهند ... سفوف آن
... گل ارمنی ده درم ... تخم خشخاش ... زرشک تخم خرفه تخم کاهو
... سفید از هر یک ... صندل سفید دو درم ... کافور ... نیم ...
شربت سه درم با شراب خشخاش شراب غوره یا شراب ... سفوف که از جهت
... بود سفوف آن ... دم الاخوین ... کهربا ...
... کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب ... سفوف کهربا
... گل ارمنی ... زرشک ... از هر یک ... درم نیم ... صندل سفید ...
... از هر یک ... درم ... مثقال ... زعفران ... کوفته و بیخته
سفوف ... سفوف مرجان ... سفوف ... مرجان ...
... از هر یک ... درم ... سفید ... درم کوفته و بیخته
شربت سه درم سفوف ... سنگ گرده و مثانه را بگدازد و پاره پاره کرده بیرون آورد سفوف
آن تخم ... تخم ... تخم خربزه از هر یک ... درم ... چهار درم حجر الیهود
... از هر یک سه درم ... کرفس ... از هر یک ... درم
... کوفته و بیخته شربت دو درم با شربت ... سفوف حجر الیهود ... تخم
... دو درم ... تخم خربزه ... تخم کدو از هر یک چهار درم نیم ...

سفوف

سفوف کهربا

سفوف مرجان

سفوف ...

سفوف ...

نخود

دو درم صمغ عربی نشاسته کثیرا از هر یک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید شانزده
درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب تخم خیار سفوف که در بیماری سنگ و بند [illegible] سفوف
آن شاه بلوط سه درم انزروت [illegible] از هر یک چهار درم کرویا [illegible] شش درم حب الآس
هفت درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب سرد سفوف حکیم کندر [illegible] از هر یک یک درم
خشخاش ده درم تخم کاهو پنج درم زعفران دانگی نبات [illegible] درم کوفته و بیخته شربتی یک درم
سفوف که شهوت [illegible] زنان [illegible] را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتهای طعام
آورد سفوف [illegible] تخم کرفس [illegible] از هر یک پنج درم [illegible] سه درم کوفته
[illegible] ده درم نبات [illegible] مثقال کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف که دفع [illegible] کند
سفوف [illegible] خشخاش [illegible] کند از هر یک [illegible] سه درم کوفته و بیخته شربتی
دو درم با آب [illegible] خشخاش سفوف که [illegible] و نفث الدم را
دفع بود سفوف صمغ عربی نشاسته کثیرا [illegible] دانه خشخاش سیاه تخم کاهو تخم
[illegible] از هر یک شش درم صندل سفید دو درم [illegible] از هر یک سه درم ورق گل
تخم خیارین تخم خرفه از هر یک پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین عصاره [illegible]
گل مختوم گل ارمنی گل قبرسی از هر یک چهار درم زعفران درمی کوفته و بیخته شربتی دو
مثقال با [illegible] بشراب خشخاش [illegible] تخم خرفه

دفع بود

دافع بود سفوف که [illegible] دفع کند [illegible] دافع بود سفوف تخم کرفس [illegible]
اسارون [illegible] از هر یک دو درم [illegible] سه درم [illegible] از هر یک [illegible] درم و
نیم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال سفوف که اسهال [illegible] را دافع بود سفوف آن [illegible] بریان کرده
آرد [illegible] از هر یک دو درم کشنیز خشک بریان کرده پنج درم [illegible]
بلوط [illegible] بریان کرده از هر یک پنج درم سماق [illegible] درم
کوفته و بیخته شربتی دو درم سفوف که [illegible] را دافع بود سفوف آن درم [illegible]
[illegible] نشاسته تخم کرفس از هر یک نیم درم [illegible] دو درم کوفته
و بیخته شربتی یک درم [illegible] با شراب خشخاش سفوف [illegible] که [illegible] دافع بود و
معده و جگر [illegible] سفوف [illegible]
درم [illegible] گل ارمنی [illegible] تخم گل صندل سفید [illegible] بریان کرده
تخم [illegible] بلوط بریان کرده تخم [illegible] آرد [illegible] کشنیز خشک بریان کرده سماق
[illegible] بریان کرده تخم خرفه بریان کرده صمغ عربی بریان کرده بزر قطونا بریان
کرده از هر یک سه درم [illegible] گل مختوم [illegible] از هر یک یک درم [illegible] پنج درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] جمیع سواء [illegible] بزر قطونا کوفته و بیخته سفوف
سازند سفوف تخم [illegible] بزر [illegible] تخم [illegible] کشنیز خشک بریان کرده [illegible]

قرنوب شامی و طباشیر از هر یک یک درم سماق حب الآس از هر یک دو درم انار دانه چهار

درم کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف دیگر اسهال امتزاجی و معده را نافع بود

قرنوب نبطی هیل بوا زیره کرمانی مقشر سماق پوست کنار حب الآس کشنیز خشک برابر گرد و مساوی

کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با آب آبی سود و نافع است سفوف الرمانی و دل گشاید و معده را

قوت دهد سه مثقال گل سرخ ابیون قاقله زیره کرمانی قرنفل تخم خرفه مقشر از هر یکی ده

درم قرنفل پنج درم زنجبیل دار فلفل فلفل از هر یکی دو دانگ قند سفید بیست و نیم مثقال کوفته و بیخته شربتی

دو درم سفوف الیب مسکن جنبید و دو معده را قوت دهد مثقالی دانه انگور صمغ عربی از هر

یکی چهار درم حب الآس سماق از هر یکی ده درم مصطکی کف را از هر یکی یک درم کوفته و بیخته

سفوف سازند سفوف که تخفیف اسهال که با آن مرض بود نافع است مثقالی حب الآس شاه

بلوط خشخاش قرنوب از هر یکی ده درم صمغ عربی یک درم کوفته و بیخته شربتی سه درم

سفوف دیگر که با وزن چنین دارد مثقالی صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس از هر یکی

چهار درم پوست رمان کنند را از هر یکی درمی قرنوب شامی مقل گل اشق از هر یکی

سه درم کوفته و بیخته شربتی سه درم با شراب خشخاش نافع بود سفوف که حرقة البول

و وجع کلیه و مثانه را نافع بود و بول براند مثقالی مغز تخم خربزه سه درم مغز تخم خیار

مغز تخم کدو تخم خرفه خطمی شکر سفید از هر یکی دو درم اسفاناخ و نشاسته کتیرا رب

السوس از هر یکی سه درم تخم ریحان سفید دو درم قند سفید برابر جمله ادویه جدا کوفته و بیخته شربتی

دو درم صباح و سه درم مساء با شراب خشخاش سفوف طین صمغ عربی گل ارمنی کف سماق بلوط

از هر یکی پنج درم نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خربزه از هر یکی سه درم صندل سفید درمی کوفته و بیخته شربتی

سه درم با آب انار ترش سفوف جالینوس که جهت مفاصل نافع بود سفوف بیا درمی چهار دانگ

کبابه چینی دارچینی از هر یکی پنج درم قند سفید ده درم کوفته و بیخته شربتی سه درم

سنا مکی سفوف طین مصری از هر یکی ده درم مغز بادام شیرین یک درم تخم ترب کوفته

و بیخته شربتی از دو درم تا سه درم سفوف که اسهال صفرا و زحیر و مغص را نافع بود مثقالی

تخم خرفه بریان کرده نود مثقال بزرقطونا بریان کرده گل ارمنی بزرقطونا از هر یکی ده درم

تخم کرفس بریان کرده تخم مرو از هر یکی دو درم دیگر صمغ عربی یک درم بزر تخم خرفه

و تخم مرو بزرقطونا کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف که حرارت جگر و سده جگر را

الورم را نافع است مثقالی نشاسته مغز تخم خیار از هر یکی چهار درم گل

ارمنی اکلیل الملک سنبل اصل السوس از هر یکی درمی طباشیر نیم درم مصطکی دو دانگ

شربتی دو درم با آب سرد سفوف که جهت سده جگر و یرقان و تپ صفراوی نافع است

مثقالی اکلیل الملک طباشیر سفید دو درم زعفران یک درم ریوند چینی یک دانگ نیم

کافور یک دانگ شربتی دو درم با شراب ترنجبین یا شراب انار سفوف که معده را قوت

واسهال باز دارد صفت آن بلوط شاه بلوط دانه مورد آرد کتان از هر یکی ده درم خرنوب
نبطی حب الآس از هر یکی پنج درم کوفته و بیخته شربتی سه مثقال سفوفی که حیض را باز دارد صفت
آن دانه مورد تخم حماض [illegible] صمغ عربی از هر یک سه درم حب الآس بلوط از هر یکی چهار درم
خشخاش سفید ده درم کوفته و بیخته شربتی سه مثقال سفوفی که دفع حرارت [illegible] کند
صفت آن بزر قطونا ده درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یک درم [illegible] سفوف سازند شربتی یک درم [illegible]
سفوفی که [illegible] صفت [illegible] تخم [illegible] کوفته و بیخته شربتی
یک مثقال سفوفی که دفع [illegible] ضعف معده [illegible] حرارت [illegible] صفت آن [illegible]
از هر یکی [illegible] درم [illegible] ده درم [illegible] از هر یک سه درم سنبل الطیب زعفران
[illegible] از هر یکی دو دانگ کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با شراب [illegible] سفوفی که [illegible] کند
صفت آن [illegible] ده درم زعفران سه درم قند سفید سیزده درم کوفته و بیخته سفوف سازند
شربتی دو درم سفوفی که [illegible] صفت آن تخم کاسنی [illegible]
از هر یکی [illegible] حب [illegible] شربتی سه درم با سکنجبین ساده سفوفی که [illegible]
وجع [illegible] آن [illegible] صفت آن قند سنبل الطیب [illegible] تخم کرفس [illegible]
کوفته و بیخته شربتی یک درم سفوفی که [illegible] صفت آن [illegible] دو درم [illegible]
تخم [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] کوفته و بیخته شربتی

یک مثقال

[illegible]

یک مثقال با [illegible] سفوفی که [illegible] صفت آن [illegible] از هر یکی چهار
[illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته شربتی
دو دانگ سفوفی که [illegible] صفت آن تخم [illegible] درم [illegible]
از هر یکی [illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] سفوفی که [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] تخم خرفه تخم کرفس [illegible] تخم خیار [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته شربتی [illegible]
سفوفی که [illegible] صفت آن [illegible]
تخم خیار تخم کاهو تخم خرفه از هر یکی [illegible] کوفته و بیخته [illegible] خشخاش [illegible] سفوفی که
[illegible] صفت آن [illegible] سنبل الطیب از هر یک سه درم [illegible]
[illegible] تخم کرفس [illegible]
[illegible] از هر یکی دو درم کوفته و بیخته شربتی یک درم [illegible] سفوفی که [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] از هر یک یک مثقال [illegible] سفوف سازند
[illegible] درم [illegible]
[illegible] هر روز دو درم [illegible] العسل [illegible]

سفوف
سفوف
سفوف
سفوف
سفوف
آن

نجاح [illegible] کند [illegible] سفوف که بول [illegible] نافع بود صفت [illegible] تخم
خیارین مغز [illegible] تخم خرفه خشخاش نشاسته کثیرا [illegible] السوس از هر یک سه درم [illegible]
دو درم قند سفید برابر [illegible] درم [illegible] پوست خشخاش [illegible] سفوف که [illegible]
نافع بود صفت آن گل ارمنی [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] دو درم [illegible] سفوف [illegible] صفت آن [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible]
سازند [illegible] سفوف که [illegible] نافع بود صفت آن
انیسون تخم کرفس [illegible] از هر یک ده درم فلفل سفید [illegible] درم [illegible]
کوفته و بیخته [illegible] صباح و شام [illegible] سفوف که [illegible] دارد صفت آن مصطکی [illegible]
[illegible] قاقله [illegible] کوفته و بیخته با نبات سفید برابر [illegible] سفوف
سازند سعوط که صداع گرم و خشک را نافع بود صفت آن آب [illegible] روغن [illegible]
[illegible] شیر دختران [illegible] در بینی چکانند سعوط که درد چشم
اطفال را نافع بود صفت آن [illegible] زعفران از هر یک [illegible]
کوفته و بیخته [illegible] روغن بنفشه [illegible]

باب السعوط

در بینی چکانند سعوط که صداع [illegible] نافع بود صفت [illegible]
جندبیدستر زعفران دارفلفل فلفل سفید از هر یک [illegible] درم مشک نیم درم کوفته [illegible]
با آب مرزنجوش [illegible] سرشته [illegible] آب مرزنجوش [illegible]
چکانند سعوط که [illegible] را سود دارد صفت آن [illegible] آب مرزنجوش
یا آب [illegible] چکانند [illegible] جندبیدستر [illegible] در بینی چکانند سعوط که صداع [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] روغن [illegible]
[illegible] در بینی چکانند سعوط که [illegible] صفت [illegible]
[illegible] در بینی چکانند سعوط که [illegible]
صفت [illegible] آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوط که [illegible]
نافع بود صفت آب [illegible] کافور [illegible] در بینی چکانند سعوط
که صداع [illegible] را سود دارد صفت آن [illegible] فلفل مرزنجوش از هر یک
[illegible] آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوط که جهت
[illegible] صفت آن [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
کافور از هر یک [illegible] زعفران نیم درم [illegible] در بینی چکانند
که [illegible] دارد صفت آن دارفلفل شونیز [illegible] از هر یک [illegible] مشک [illegible]

بخور و زنجبیل از هر یکی سه درم با شکر و روغن گل سرخ در بینی چکانند سعوطی که نافع بود
شقیقه و جمیع امراض بارده که در سر و چشم باشد نافع بود صفت سفوفی که ضعف بدن را از
هر یکی دو درم عاقرقرحا از هر یکی پنج درم [illegible] سداب زوفا کندر حاشا [illegible]
جند بیدستر شونیز از هر یکی سه درم نبات زعفران از هر یکی [illegible] صبر و فربیون از
هر یکی نیم درم کوفته و بیخته با آب [illegible] قرصها سازند هر یکی بمقدار [illegible] وقت
حاجت یکی از آن با آب مرزنجوش و روغن بنفشه و بادام سائیده در بینی چکانند
سعوطی که رعاف را باز دارد صفت کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا
[illegible] در سرکه انداخته و سوخته پوست انار ترش کندر [illegible] صدف سوخته
شادنج مغسول کافور از هر یکی قدری [illegible] در بینی چکانند سنون [illegible]
ضعف دندان را نافع بود صفت سنون سورنجان قرنفل سعد [illegible] پوست
هلیله زرد صندل سفید گل سرخ جلنار کوفته و بیخته سنون سازند سنونی
که همین خاصیت دارد صفت پوست هلیله زرد نمک هندی از هر یکی پنج درم قرنفل
یازده درم دار چینی سعد از هر یکی سه درم شب یمانی ساق از هر یکی دو درم
عاقرقرحا [illegible] درم [illegible] زعفران از هر یکی [illegible]
گل [illegible] مثقال [illegible] کندر از هر یکی چهار درم زرنباد [illegible] درم

کوفته

سعد درم

سنون سورنجان [illegible]

سنون

کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که حافظ صحت دندان باشد صفت آن شاخ
گوزن سوخته گل سرخ سنبل الطیب از هر یکی چهار درم نمک اندرانی کوفته و بیخته
سنون سازند سنونی که دندان را از حرکت باز دارد صفت آن نمک اندرانی جو
سوخته [illegible] سماق صعتر یا [illegible] کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که دندان
متحرک را محکم سازد صفت آن گل سرخ [illegible] اقاقیا کوفته و بیخته [illegible]
سنونی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن شب یمانی گلنار گل سرخ [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته سنون سازند سنونی نافع [illegible]
که [illegible] صفت آن [illegible] صندل سفید
عاقرقرحا کافور [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] سنونی که [illegible] دندان [illegible] سیلان [illegible] صفت
آن شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد [illegible] گل سرخ از هر یکی
دو درم [illegible] کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که بیخ دندان را محکم سازد
صفت آن [illegible] کوفته و بیخته سنون
سازند سنونی که [illegible] صفت
هلیله [illegible] گلنار [illegible] شب یمانی [illegible] کوفته

کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که خون آمدن از بیخ دندان باز دارد صفت آن [illegible]
محروق [illegible] بریان کرده دو درم سماق سه درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی
که دندان را نافع بود و بوی دهان را خوش کند صفت آن [illegible] جوز السرو عاقرقرحا
[illegible] کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که [illegible] دندان را اصلاح آورد صفت آن
بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک [illegible] کلنار [illegible] سماق از هر یک [illegible] درم کوفته
و بیخته سنون سازند سنونی که صفرهٔ دندانها را ببرد و بوی دهن خوش کند صفت آن
[illegible] زنجبیل [illegible] از هر یک [illegible] درم نمک اندرانی بریان کرده ده درم
محروق [illegible] درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون دیگر خون [illegible] باز دارد
و بوی دهن خوش کند صفت آن [illegible] ده درم کوفته و بیخته سنون سازند
سنونی که حکیم محمد حسین ابن حکیم محمد باقر علیه الرحمه جهت [illegible] ساخته [illegible]
دندان ساخته صفت آن گلنار دم الاخوین [illegible] سماق [illegible]
تخم [illegible] تخم گل سعد کوفی آقاقیا مرجان [illegible]
مرجان [illegible] سماق [illegible] کوفته و بیخته داخل نموده
سنون سازند سنونی که نافع [illegible] دندان [illegible] آن [illegible]
صفت آن فلفل [illegible] درم [illegible] عاقرقرحا زنجبیل [illegible] از هر یک [illegible]

کوفته و بیخته

کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که لثه را محکم دارد و بوی دهن خوش گرداند صفت آن
سعد کوفی گل سرخ از هر یک پنج درم گلنار [illegible] قرنفل از هر یک [illegible] درم دم الاخوین [illegible]
قرنفل [illegible] سوخته از هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته سنون سازند
سنونی که بیخ دندان [illegible] کند و خون رفتن باز دارد صفت آن [illegible]
[illegible] درم [illegible] عاقرقرحا گل سرخ [illegible] سماق از هر یک چهار درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که خون رفتن
از بیخ دندان باز دارد صفت آن [illegible] گلنار [illegible] سماق دم الاخوین
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] دندان [illegible] [illegible]
سنونی که دندان سیاه شده را سفید کند صفت آن [illegible]
[illegible] درم [illegible] سوخته [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible] دندان [illegible]
سنونی که لثه را محکم کند [illegible] صفت آن [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم [illegible] سوخته [illegible] درم [illegible] سوخته [illegible]
کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که دندان را [illegible] محکم گرداند و بوی دهن
خوش کند صفت آن [illegible] سوخته [illegible] درم [illegible] سوخته [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم عاقرقرحا [illegible] کز [illegible] از هر یک [illegible] قرنفل سماق

ازهریکی چهار درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد

و لثه را محکم گرداند صفت آن گل گلنار مازو عفص از هریکی سه درم عصاره لحیة التیس گل مختوم

ابهل از هریکی دو درم راوند چینی نیم درم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون که دندان را سفید گرداند

و بوی دهن خوش کند صفت آن زبد البحر ده درم شکر بریان کرده ده درم قرن سوخته

سفال چینی [illegible] گل گلنار قاقله و [illegible] گل سرخ سعد ساق از هریکی چند درم زرنباد

طباشیر مسک حب الآس از هریکی سه درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون که دندان را قوت دارد

[illegible] بر دندان و در بن و بیخ دندان افشانند خوشی کند اثر دارد

هم [illegible] استعمال نمایند اصلاح آورد صفت آن [illegible]

[illegible] دم الاخوین [illegible] کوفته و بیخته استعمال

نمایند سنون که [illegible] بیخ دندان را محکم گرداند صفت آن

[illegible] گل [illegible] پوست [illegible] گلنار [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون که اگر [illegible]

بیخ دندان [illegible] صفت آن [illegible] در بیخ [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون که دندان [illegible] را

محکم سازد صفت آن [illegible] گل سرخ و سماق پوست انار

زرشک

زرشک استخوان [illegible] گل گلنار [illegible] کوفته و بیخته بر بیخ دندان افشانند

سنون که اگر [illegible] صفت آن پوست [illegible] زرشک [illegible] استخوان [illegible]

[illegible] از هریکی سه درم [illegible] کاغذ سوخته قاقله [illegible] از هریکی ده درم سماق

[illegible] ده درم [illegible] از هریکی [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

[illegible] بوقت [illegible] استعمال نمایند سنون دیگر که [illegible]

[illegible] دندان [illegible] صفت آن پوست [illegible] درم [illegible]

سماق [illegible] از هریکی [illegible] کوفته و بیخته استعمال نمایند باب الافسنتین

شراب افسنتین معده را از اخلاط فاسده پاک گرداند صفت آن افسنتین [illegible]

[illegible] گل سرخ [illegible] ده درم [illegible] آب [illegible]

و [illegible] قند سفید اضافه نموده بقوام آرند شراب افسنتین نوع دیگر معده ضعیف

جگر [illegible] صفت آن

افسنتین [illegible] درم [illegible] آب [illegible]

[illegible] قند سفید بقوام آرند شراب افسنتین نوع دیگر افسنتین [illegible] درم [illegible] گل

سرخ [illegible] از هریکی [illegible] درم [illegible] سنبل الطیب از هریکی [illegible] درم [illegible]

[illegible] آب [illegible] صاف کرده [illegible] قند سفید [illegible]

زایل کند **صفت آن** صندل سفید و تخم خشخاش بزرگ کاهو و پوست بیخ کوفته کنند و با ده من آب
باران بجوشانند و بپالایند یک من قند بقوام آورند و اگر با تخم خشخاش پوست بیخ بند بیست مثقال
تخم خشخاش بکوبند و بپزند و یک من قند بقوام آورند و لیکن با پوست [illegible] **شراب**
معده و دل را قوت دهد و قی را ساکن کند و اسهال صفراوی را سود دارد **صفت آن** سیب
اصفهانی اندرون و بیرون پاک کرده و دانه [illegible] بکوبند و آب آن را بگیرند
و بجوشانند تا بجوش آید و یک من قند سفید اضافه نموده بقوام آورند **شراب به** دل را قوت
دهد و معده را قوی گرداند و اشتهای طعام آورد و [illegible] و قی و خفقان
را سود دارد **صفت آن** به ترش و شیرین [illegible] اندرون پاک کرده آب آن را بگیرند و یک من
قند اضافه نموده بقوام آورند **شراب [illegible]** اسهال صفراوی [illegible] را سود دارد
و تشنگی نشاند و معده را قوت دهد **صفت آن** ریباس [illegible]
[illegible] سنگین [illegible] آب آن را بگیرند و بجوشانند تا [illegible] آید و
[illegible] یک من قند سفید اضافه نمایند و بقوام
آورند **شراب [illegible]** صفرا [illegible] دارد و معده و دل را قوت دهد و خفقان [illegible]
نافع باشد **صفت آن** [illegible] مثقال قند سفید [illegible] شربت سازند
شراب لیمو معده را قوت دهد و اشتها آورد و صفرا [illegible] را سود دارد [illegible]

قوت دهد **صفت آن** [illegible] **شراب انار ترش** تشنگی نشاند و
دماغ را قوت دهد و درد سر [illegible] دفع کند **صفت آن** [illegible]
تا نصف آید [illegible] آن بگیرند و [illegible] قند شربت سازند **شراب [illegible]**
نشاند و تب گرم را سود دارد و خمار دفع کند **صفت آن** آب [illegible] بگیرند و بجوشانند
تا نصف آید [illegible] یک من قند سفید اضافه نموده شربت
سازند **شراب عود** معده را قوت دهد [illegible] **صفت آن**
عود [illegible] درم [illegible] الطیب [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] گلاب بجوشانند [illegible]
[illegible] یک من قند بقوام آورند و آب [illegible]
بجوشانند تا بقوام آید [illegible] **شراب حب الآس**
معده را قوت دهد و اسهال را سود دارد **صفت آن** حب الآس [illegible] از هر یک [illegible]
درم [illegible] آب [illegible]
[illegible] بجوشانند تا [illegible] بپالایند [illegible] بجوشانند تا بقوام آید
شراب حب الآس [illegible] **صفت آن** حب الآس کوفته بجوشانند
[illegible] قند سفید اضافه کنند [illegible]

بهتر بخشد شراب [illegible] طبع را نرم کند و جگر را قوت دهد و معده [illegible]
و سوء القنیه و استسقاء و ذات الجنب را نافع بود صفت آن تخم کاسنی نیم کوفته ده [illegible]
سرخ از هر یک بیست درم گاوزبان چهل درم نیلوفر گاوزبان از هر یکی ده درم تخم کشوث [illegible]
کشان نیم [illegible] درم بجوشانند تا نیم آید صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند و هر روز [illegible]
ده مثقال [illegible] شیره در آن حل کند شراب [illegible] سرفه [illegible] را نافع بود و [illegible]
[illegible] از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دارد صفت آن عناب [illegible]
سپستان پنجاه دانه انجیر سفید بیست دانه [illegible] چهار درم پرسیاوشان
هفت درم تخم خطمی تخم خبازی از هر یکی هفت درم بجوشانند و به پالایند و با یکمن
قند سفید بقوام آورند و [illegible] درم [illegible] اضافه کنند شراب [illegible]
طبع را نرم گرداند و تپ صفراوی [illegible] بزدارد و صفرا بشکند و معده را قوة دهد صفت آن
تمر هندی نیم من بجوشانند و شیره آن بگیرند و به پالایند و یکمن قند سفید اضافه نموده بقوام
آورند شراب صندل دل را قوة دهد و خفقان گرم را نافع بود و تشنگی بنشاند
صفت آن صندل سفید سائیده بیست درم [illegible] گلاب بخیسانند یک شبانروز و
روز دیگر اندکی بجوش دهند و شیره آن بگیرند و با یکمن قند شربت بپزند شراب [illegible]
گرده و مثانه را نافع بود و سنگ [illegible] و باه را قوت دهد و درد [illegible] زایل

گرداند صفت آن انجیر [illegible] نارنج [illegible] آب [illegible] بپزند تا یکمن نیم [illegible] با یکمن [illegible] سفید
[illegible] آب بپزند تا یکمن نیم بماند [illegible] بیست [illegible] صاف کنند با یکمن عسل [illegible]
آن کنند و دارچینی و خولنجان و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک یک درم و زعفران نیم درم
[illegible] گرده در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی [illegible] مثقال شراب بنفشه ذات
الجنب و ذات الریه و تپ [illegible] سرفه و صداع و درد چشم [illegible] را نافع بود و [illegible]
نرم کند صفت آن بنفشه تازه یکمن [illegible] بجوشانند و به پالایند و با یکمن قند سفید بقوام آورند
و اگر بنفشه تازه نباشد [illegible] بنفشه خشک کنند [illegible] شراب [illegible]
حاره و [illegible] صفرا [illegible] سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود صفت آن گل نیلوفر
[illegible] اگر تازه باشد [illegible] بجوشانند و با یکمن قند بقوام آورند شراب [illegible] را
[illegible] حصبه و درد سینه [illegible] خون را نافع بود صفت آن عناب [illegible] از هر یک چهار [illegible]
[illegible] آب [illegible] بجوشانند و صاف نموده با یکمن قند سفید بقوام آورند شراب
گاوزبان دل را قوة دهد و سودا [illegible] مزاج [illegible] نافع بود و خفقان را زایل گرداند
صفت آن گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند بقوام آورند و بیست مثقال گلاب در آن ریزند
[illegible] و اگر گاوزبان تازه نباشد [illegible] خشک کنند شراب [illegible] دل را
قوت دهد و خفقان [illegible] را نافع بود و [illegible] سودا [illegible] صفت آن [illegible]

بدو ربکوبد تا زهاب بستاند و [illegible] آن بگیرند و با یکمن قند سفید شربت بپزند و اگر باره

بود و [illegible] مثقال خشک کنند **شربت [illegible]** او جامع مفاصل را و [illegible] نافع بود

و طبع را نرم دارد **صفت آن** [illegible] کنند و آب

آن [illegible] آب [illegible] آن [illegible] آفتاب [illegible] و آب [illegible]

[illegible] مثقال ترنجبین در آن حل کنند و صاف کرده [illegible] آتش

[illegible] بقوام آورند [illegible] یک مثقال سقمونیا سوده در آن حل کنند **شربت [illegible]**

[illegible] بعد از طعام حادث شود **[illegible]** [illegible]

کنند و از هر یک ده درم [illegible] آب بجوشانند تا [illegible] **شربت**

[illegible] [illegible] **صفت آن** [illegible] مثقال [illegible] آب بجوشانند

و بپالایند و با یکمن قند بقوام آورند **شربت [illegible]** معده و جگر را نافع بود و [illegible] بشکند

و مفاصل را سود دارد **صفت آن** پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک [illegible] درم

رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم تخم کشوت [illegible] پنجدرم بجوشانند

و بپالایند و با یکمن نیم قند بقوام آورند **شربت [illegible]** [illegible] صفرا [illegible] را

نافع باشد **صفت آن** [illegible] آب بجوشانند تا بهفت [illegible] آید

و بپالایند و [illegible] بپالایند چند [illegible]

چنان کنند

چنان کند تا [illegible] و با یکمن قند سفید بقوام آورند شربتی [illegible] ده درم سکنجبین [illegible]

با آب برف بنوشند **شربت توت** [illegible] نافع بود **صفت آن**

توت سیاه بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا [illegible] رطل از آن آب

سه رطل قند سفید اضافه [illegible] بقوام آورند **شربت [illegible]** معده [illegible] سود دارد

و خفقان [illegible] **صفت آن** عسل [illegible] آب بجوشانند و [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] بقوام آورند شربتی

نیم درم **شربت [illegible]** جگر [illegible] **صفت آن** آب [illegible]

بگیرند و بجوشانند تا [illegible] بقوام آورند **شربت [illegible]**

معده را قوت دهد [illegible] سود دارد [illegible] موافق باشد **صفت آن** عسل

[illegible] قند سفید [illegible] بقوام آورند و یک مثقال مشک [illegible] زعفران

سوده اضافه کنند شربتی [illegible] درم **شربت [illegible]** [illegible] اسهال [illegible] ضعف معده **صفت آن**

آب [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] قند سفید از هر یک [illegible] مثقال [illegible] **شربت**

[illegible] جگر و دل [illegible] قوت دهد [illegible] استسقا و جمیع امراض

بارده را نافع بود [illegible] **صفت آن** [illegible] درم [illegible]

پنجدرم [illegible]

یکدرم [illegible]

رب [illegible]

بیست درم [illegible]

آب نیلوفران خیسانند یک شبانه روز بعد از آن در دیگ سنگی بجوشانند تا نصفی
آید صاف کنند خولنجان و عود مصطکی از هر یک سه درم زعفران صلایه کرده بگیرند نیم اضافه
نمایند و با قند سفید شربت سازند شربتی چهار درم شراب اسطوخودوس صرع و مالیخولیا
و صداع و جمیع امراض دماغی که سبب آن برودت باشد نافع بود صفت آن اسطوخودوس
پرسیاوشان عود الصلیب از هر یک پنج درم مویز منقی سپستان از هر یک پانزده دانه اصل السوس گاو
زبان رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس تخم خطمی گل سرخ از هر یک سه درم بجوشانند
و صاف نموده با یکمن قند سفید بقوام آورند شربتی از چهار مثقال تا هفت مثقال شراب
معتدل پوست بیخ کرفس رازیانه از هر یک بیست مثقال تخم کرفس انیسون تخم خیار
ریوند و سورنجان از هر یک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم قند سفید یکمن بطریق معهود
بقوام آورند شربت اصول سودای غلیظ را نضج دهد و سده ها بگشاید و بادها بشکند
و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده و جگر و معده را نافع بود صفت آن پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی از هر یک بیست درم و در بعضی
نسخه پوست بیخ کبر پانزده درم میکنند و این صحیح است رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک
بیست درم انجبار و بادیان مویز منقی چهل دانه فقاح الاذخر سنبل الطیب اسارون سلیخه
از هر یک ده درم قند سفید بطریق معهود شربت سازند شربت گزر دردهای را نافع

بود

بود و باه را قوت دهد صفت آن گزر پاکیزه کرده شسته ده من در شیر و نبات اندازند و ده درم
در دیگ سنگین اندازند و آب چندان که بالای آن برآید بریزند و سر دیگ را بگل خمیر گیرند
یکشب در تنور نهند و بر آتش آهسته بجوشانند و بگذارند تا سرد شود پس سر دیگ گشوده
بمالند و آب آن را بگیرند و صاف کنند و با نیم وزن آن عسل داخل کنند و سنبل و خولنجان
قرنفل دارچینی از هر یک سه درم زعفران نیم درم مجموع کوفته در کیسه کرده در دیگ اندازند و در
برابر آن بجوشانند تا بقوام آید شراب حماض تقویت جگر کند مفتح سدد الاس
دو مثقال پوست بیخ انجبار کشنیز گل سرخ تخم حماض زرشک از هر یک دو درم آب سیب
گلاب از هر یک بیست مثقال شراب صندل سی مثقال بطریق معهود شربت سازند
شربت انجبار اسهال دموی را و نفث الدم و سیلان حیض را نافع بود و معده و جگر را
قوت دهد صفت آن صندل سفید و سرخ سائیده از هر یک ده مثقال انجبار هفت مثقال
اقاقیا ده مثقال قند سفید نیم من بطریق معهود شربت سازند شربت غزالی که جهت مالیخولیا
و امراض سودا و ... نافع بود صفت آن تخم کاسنی تخم خرفه تخم کشوث از هر یک
درم گاوزبان سه درم ... اصل السوس ... رازیانه بسفایج فستقی از هر یک
سه درم نیم ... گلاب آب ... بجوشانند تا ... آید با یکمن قند
سفید بقوام آورند شربت ... دفع کند و ... را نافع بود صفت آن ...

دارچینی از هر یک پنج درم حب قاقله از هر یک یک درم قرنفل درم مجموع نیم کوفته در هشت رطل
آب بجوشانند تا پنج رطل آید و صاف نمایند و پنج من قند سفید بقوام آرند و نیم درم زعفران
سائیده اضافه نمایند شراب صندل معده و جگر را گرم کند مقدار آن سنبل مصطکی دارچینی
از هر یک درمی قاقله عود هندی جوز بوا از هر یک درمی قرنفل نیم درم مجموع نیم کوفته در
رطل آب بجوشانند تا دو رطل آید و صاف نمایند و پنج رطل عسل بقوام آرند شراب [illegible]
آلو سیاه و تمر هندی بیدانه از هر یک [illegible] عناب [illegible] دانه [illegible] رطل آب بجوشانند
تا چهار رطل آید بعد از آن صاف نمایند و آب انار ترش و شیرین و آب سیب و آب لیمو از هر یک
نیم رطل اضافه نموده با یک رطل قند سفید بقوام آرند شراب [illegible] مرض [illegible]
مقدار آن آب انگور ترش یک رطل صاف [illegible] کشنیز خشک کنند [illegible]
از هر یک ده درم زعفران [illegible] از هر یک یک درم [illegible] مثقال بجوشانند تا
[illegible] صاف نموده بقوام آرند شراب [illegible] مقوی الاعضاء [illegible] بود و [illegible]
و امراض [illegible] و سودا [illegible] نافع بود [illegible] مقدار آن
آب انگور [illegible] گلاب [illegible]
دارچینی قرنفل مصطکی سنبل [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] زعفران [illegible] مثقال [illegible]

آب

آب انگور [illegible] شده [illegible] بعد از آن [illegible] صاف نموده [illegible] زعفران [illegible]
در گلاب [illegible] کنند و اضافه نمایند [illegible] کوفته [illegible] کنند [illegible]
و یک [illegible] بالنگ [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم [illegible] بعد از [illegible] استعمال نمایند شراب [illegible] معده را قوت
دهد [illegible] کند مقدار آن [illegible]
[illegible] کشنیز خشک [illegible] دارچینی
سنبل قرنفل جوز بوا [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
[illegible] مثقال [illegible] شراب بجوشانند [illegible] صاف نموده [illegible]
شراب [illegible] امراض [illegible] نافع بود معده را قوت دهد [illegible] موافق
[illegible] مقدار آن [illegible] قند سفید اضافه نمایند [illegible]
قرنفل [illegible] از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته [illegible] کنند [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] استعمال نمایند [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] معده [illegible] قوت [illegible]
و امراض [illegible] نافع بود مقدار آن آب [illegible] رطل [illegible]
[illegible] قرنفل [illegible] درم [illegible] زعفران [illegible] از هر [illegible]

سه درم کوفته [illegible] و بیندازند در دیگی و آب سیب ریحانی بجوشانند تا به نیم آید دو درم
[illegible] دو درم شراب ریحانی بر بالای آن بریزند و قند سفید یک جزو با هم ضماد نمایند و سر
چشم را بگیرند و بیست روز در آفتاب نهند بعد از آن شیاف سازند و استعمال نمایند شیاف
احمر لین سیلان و خفقان و غشاوه را نافع بود صفت آن شادنج مغسول
ده درم مس سوخته شش درم صمغ عربی [illegible] از هر یکی دو درم [illegible]
شادنج [illegible] از هر یکی چهار درم [illegible] زعفران از هر یکی یک درم [illegible] شیاف
سازند شیاف احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع بود صفت آن شادنج
مغسول اثمد [illegible] صمغ عربی [illegible] درم مس سوخته زاج سوخته از هر یکی دو درم افیون [illegible]
از هر یکی نیم درم زعفران یک مثقال همه کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف اخضر جرب
و سبل و بیاض را نافع بود صفت آن زنگار سه درم اقلیمیا نقره اثمد صمغ عربی سفیداب
ارزیز از هر یکی دو درم صمغ اثمد را در آب سداب حل کنند و داروها کوفته و بیخته شیاف
سازند شیاف دینارجی که جرب و سبل و سلاق و ظفره را نافع بود صفت آن زنگار [illegible] درم
صمغ عربی اثمد از هر یکی چهار درم اقلیمیا [illegible] از هر یکی دو درم با هم کوفته و بیخته
در آب سداب شیاف سازند شیاف [illegible] که جرب و سلاق و [illegible]
و ریح و سبل را نافع بود صفت آن شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار

سلاق را

قلقطار

قلقطار محرق از هر یکی پنج درم مس سوخته چهار درم افیون و زعفران از هر یکی [illegible]
شیاف سازند شیاف [illegible] ورم گرم را نافع بود و درد صعب را [illegible]
کند صفت آن سفیداب ارزیز شسته [illegible] درم صمغ عربی [illegible] درم افیون کتیرا از هر یکی [illegible]
سفیده بیضه مرغ شیاف سازند شیاف [illegible] ابتداء ورم را نافع بود صفت آن
سفیداب ارزیز شسته [illegible] درم انزروت [illegible] کتیرا از هر یکی چهار درم به سفیده تخم
مرغ شیاف سازند شیاف کحل [illegible] این شیاف را مجرب کرده [illegible]
بوده [illegible] بهترین [illegible] شیافات است [illegible] صفت
آن کحل [illegible] مثقال زعفران سفیداب ارزیز از هر یکی دو مثقال افیون صمغ عربی از هر یکی [illegible]
[illegible] شیاف سازند شیاف [illegible] را نافع [illegible] صفت آن شیاف [illegible]
انزروت [illegible] از هر یکی شش درم زعفران دو درم افیون نیم درم کتیرا یک درم کوفته و
بیخته به آب باران شیاف سازند و به سفیده تخم مرغ [illegible] کنند شیاف [illegible]
[illegible] را نافع بود و [illegible] آماس [illegible] کند صفت آن اقلیمیا
نقره [illegible] سوخته از هر یکی سه مثقال کتیرا اقاقیا صمغ عربی از هر یکی دو مثقال افیون زعفران
از هر یکی یک مثقال کوفته و بیخته به سفیده بیضه مرغ شیاف سازند شیاف [illegible] ظفره
و ظلمت [illegible] را نافع بود صفت آن شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته

وکوفته بپزند صفت آن اشق انزروت از هر یک پنج درم کندر ده درم زعفران دو درم
اشق در آب حل کنند و با ادویه دیگر کوفته و بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف
کندر ابتداء آب را نافع بود صفت آن کندر اسفیدج کوفته فلفل نیم درم قیراط اشق در آب
شیاف سازند شیاف [illegible] جهت غلظه را و دیگر [illegible] را نافع بود ابتدا آب
[illegible] را نافع بود صفت آن اقلیمیای طلا و نقره مروارید ناسفته از هر یکی دو درم کافور یک
از هر یک دانگی صلایه کرده بآب باران شیاف سازند شیاف ابیض بجهت ابتداء نزول
آب در چشم نافع بود صفت آن انزروت تربیت شیاف مامیثا از هر یک شش درم بوره
ارمنی فلفل ابیض از هر یک چهار درم زرنیخ اصفر ده درم زعفران یک درم نیم کوفته و بیخته شیاف
سازند شیاف [illegible] دیگر [illegible] زرد توتیای هندی از هر یک پنج درم فلفل سفید صمغ
عربی از هر یک شش درم زعفران یک درم [illegible] بآب باران شیاف سازند شیاف [illegible]
جهت خارش و سوزش و جرب را نافع بود صفت آن سماق [illegible] مثقال آب باران [illegible]
[illegible] تا غلیظ شود و [illegible] دو درم سفیداب
ارزیز [illegible] بسرشند و شیاف سازند و بعضی آب سماق [illegible]
تا غلیظ شود و [illegible] شیاف سازند شیاف [illegible] اصل السوس [illegible]
صفت آن [illegible] کوفته و بیخته بآب

از هر یک شش درم قلقطار محرق زنگار از هر یک دو درم آب باران شیاف سازند
شیاف [illegible] باد را پراکنده کند و آماس [illegible] بنشاند صفت آن مس سوخته
درم آقاقیا ده درم کتیرا صمغ عربی سنبل زعفران از هر یکی درمی بآب باران شیاف سازند
شیاف [illegible] نافع بود جهت بادها که در چشم بود و در جفن پیدا شود و هلاک کردن [illegible]
صفت آن مس سوخته افیون از هر یک یک درم نیم زعفران شیاف مامیثا از هر یک نیم درم
مروارید ناسفته [illegible] از هر یک یک درم و نیم و در بعضی نسخها یک درم آقاقیا پنج درم کوفته
و بیخته بآب باران شیاف سازند شیاف [illegible] قرحه و غلیظ را نافع بود
صفت آن سفیداب ارزیز [illegible] درم افیون انزروت صمغ عربی کتیرا از هر یکی درمی صمغ
چهار درم کندر نیم درم بآب باران شیاف سازند شیاف [illegible] قرحه و سرخی را نافع
و حرارت [illegible] و جفن [illegible] صفت آن اقلیمیای طلا سفیداب ارزیز
مس سوخته [illegible] صمغ عربی کتیرا [illegible] از هر یک [illegible] درم افیون [illegible]
یک درم [illegible] شیاف سازند شیاف [illegible] [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] سوخته کتیرا صمغ عربی از هر یک شش درم
افیون نیم درم کوفته و بیخته شیاف سازند و در بعضی نسخه اقلیمیای طلا و سفیداب ارزیز
از هر یک شش درم کنند چهار درم اضافه میکنند شیاف [illegible] قرحه و [illegible] نافع بود

اکرن

بدان شیاف سازند جهت [illegible] صعوبت [illegible] چشم در حال [illegible] صفت آن ورق گل

سرخ پانزده درم زعفران شش درم افیون ده درم سنبل الطیب صمغ عربی از هر یک

درمی آب [illegible] شیاف سازند شیاف ابیض [illegible] و [illegible]

که با او حرارت [illegible] نافع بود صفت آن اقلیمیا [illegible] اسفیداب [illegible] صمغ عربی افیون

از هر یک چهار درم [illegible] سوخته سنبل الطیب [illegible] از هر یک یک درم تخم [illegible] اقاقیا [illegible]

چهار درم کوفته و بیخته [illegible] آب [illegible] آب عنب الثعلب شیاف سازند شیاف

[illegible] و ابتدای آب را نافع بود صفت آن اقلیمیا

[illegible] افیون از هر یک چهار درم صمغ عربی [illegible] از هر یک [illegible] درم

[illegible] از هر یک [illegible] درم آب [illegible] شیاف سازند

شیاف [illegible] که نافع بود جهت [illegible] که [illegible] حمرت و حرارت [illegible]

و بیاضی و تاریکی چشم را زایل کند صفت آن افیون اقلیمیا [illegible] از هر یک درمی [illegible]

[illegible] از هر یک دو درم [illegible] حل کرده [illegible] سازند

شیاف [illegible] که نافع [illegible] صفت

آن شیاف [illegible] زعفران افیون [illegible] صمغ عربی از هر یک

دو درم کثیرا [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] کوفته و بیخته شیاف سازند

شیاف

شیاف [illegible] که نافع [illegible] و [illegible] صفت آن اسفیداب

[illegible] از هر یک [illegible] افیون [illegible] کوفته و بیخته شیاف

سازند شیاف [illegible] جرب [illegible] نافع بود صفت آن صمغ عربی اسفیداب [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] شیاف سازند شیاف [illegible] جرب [illegible]

نافع بود صفت آن [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

چهار درم [illegible] زعفران از هر یک دو درم آب [illegible] شیاف سازند شیاف [illegible]

[illegible] دو درم [illegible] از هر یک درمی [illegible]

[illegible] شیاف سازند [illegible] شیاف [illegible]

[illegible] که [illegible] نافع بود صفت آن [illegible]

[illegible] مثقال اقلیمیا [illegible] صمغ عربی از هر یک [illegible] مثقال

زعفران شش مثقال افیون [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] سنبل الطیب

[illegible] مثقال [illegible] مثقال کوفته و بیخته آب [illegible] شیاف سازند شیاف

[illegible] که [illegible] نافع بود صفت آن [illegible] اسفیداب [illegible] اقلیمیا از هر یک

[illegible] درم افیون [illegible] از هر یک یک درم کثیرا [illegible] شیاف سازند شیاف

[illegible] اقلیمیا [illegible] اسفیداب [illegible]

دو درم دم الاخوین افیون از هر یک درمی انزروت کیرا نیم کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف

کندر قرحه و بثور را نافع بود صفت آن اشق انزروت از هر یک نیم درم کندر دو درم زعفران

دو درم لعاب بزر قطونا حل شیاف سازند شیاف قلقند از برای ظفره و غشاوه نافع

بود صفت آن روسختج نیم درم زنگار دو درم نوشادر قلقند بوره زرنیخ از هر یک درمی زرنیخ

زرنیخ نیم درم ابر کرده شسته و کوفته کذارند کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف ظفره

را نافع بود صفت آن کندر مر زعفران از هر یک درمی زرنیخ سرخ نیم درم کوفته و بیخته شیاف

سازند و با آب کشنیز تازه و چیزهم کشند شیاف مرارات ابتداء نزول آب را و انتشار را

نافع بود صفت آن زهره کلنک زهره مار زهره بز کوهی زهره باز زهره عقاب

زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم تخم حنظل سکبینج فرفیون از هر یک درمی با آب رازیانه

شیاف سازند شیاف مرارات نوع دیگر ضعف بصر را ابتداء آب را نافع بود

صفت آن زهره باشه زهره عقاب زهره خروس زهره روباه زهره ماهی مجموع خشک ساو

با آب مازریانه شیاف سازند نوع دیگر زهره کلنک زهره کبک زهره کرکس زهره

بز کوهی زهره باشه زهره خروس زهره خوک زهره کبوتر زهره شیر زهره لقلق زهره

خوک زهره روباه زهره خرکوش زهره آهو زهره از هر یک خشک کرده یکدرم سکبینج

دو درمی فرفیون تخم حنظل از هر یک درمی سکبینج با آب رازیانه حل کرده دارو را کوفته و بیخته

شیاف سازند

شیاف سازند شیاف دیگر دیگر نیم مثقال مرارت صفت آن زهره بز کوهی زهره حیوانات

خشک کرده ده درم تخم حنظل نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر از هر یک درمی آب

سداب داده بازیانه شیاف سازند شیاف عطیر حکه و جرب و غلظه جفن و سلاق

و دمعه و خشونت اجفان و ظفره را نافع بود صفت آن توتیای مغسول شش درم ابار نیم

شیاف مامیثا از هر یک نیم درم فلفل کحل بنادر حضض کحل ثوبت هلیله زرد سازج

هندی از هر یک سه درم زعفران دو درم کثیرا صمغ عربی از هر یک دو مثقال آب غوره

بکوبد و شیاف سازند شیاف احمر خیالات ابتداء آب را نافع بود صفت آن

حلیت عروق صفر از هر یک درم سکبینج سه درم لعاب بزرقطونا شیاف سازند شیاف

بیاض جرب و حکه و سبل و ظفره و جرب را نافع بود و چشم را جلا دهد صفت آن اقلیمیا طلا

سفیداب ارزیز از هر یک ده درم کثیرا از هر یک نیم درم مروارید ناسفته سه درم الاخوین

یک چهار درم زرنیخ سرخ نبات سفید آقاقیا از هر یک نیم درم افیون هفت درم زعفران

نشاسته روسختج از هر یک دو درم کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف و کوحه سبل

و ظلمت را سود بود صفت آن شادنج هندی نشسته شش درم صمغ عربی نیم درم زنگار شسته درم سی خشخاش

قلقند زنجار از هر یک دو درم افیون مر از هر یک درمی زعفران نیم درم با آب سداب شیاف

سازند شیاف کوهی ضعف که صفت آن زنگار سه درم اقلیمیا زهره سفیداب ارزیز صمغ

و ... از هر یکی ده درم انزروت را با آب سداب حل کنند و دارو را کوفته و بیخته با آن سرشته ...

شیاف سازند شیاف که تیرگی و قرحه را سود دارد و نشان قرحه را ببرد صفت آن شاخ

گوزن سوخته شسته سرب سوخته مغسول از هر یکی چهار درم توتیا اسرب سوخته شسته ده درم

صمغ عربی سه درم افیون ... شیاف سازند شیاف ... قرانیخ که ... و ...

دفع کند و ... نافع بود صفت آن سکبینج مقل ازرق ... جاوشیر ... ده ... تخم

حنظل ... سقمونیا ترید حب النیل ... را در آب سداب حل کرده و دارو را

کوفته و بیخته در آن سرشته شیاف سازند هر یکی ده درم ... شیاف که

... و جمیع انواع مفاصل ... نافع بود صفت آن سکبینج جاوشیر

مقل ... شحم حنظل تخم کرفس ... ما ... سیاه

انزروت ... و ... سداب ... کوفته و بیخته با آب

سداب شیاف سازند شیاف که اوجاع مفاصل و ... را نافع بود صفت آن سکبینج

جاوشیر مقل ... تخم حنظل ... از هر یکی ... درم ...

... از هر یکی سه درم ... درم با آب کنند تا شیاف سازند شیاف زعفران

... افیون کنند ... و کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف ... قرانیخ

... صفت آن ... درم ... ده درم ... نیم درم

ا بزرد

پنج درم

نکوعذار

7

... از هر یکی ده درم شیاف سازند شیاف ... که ...

... کند صفت آن ... سقمونیا ... از هر یک ده درم ... از هر

سه درم ... از هر یک ... شیاف سازند شیاف قولنج بود ... ده درم

شحم حنظل مقل سکبینج از هر یکی ... سقمونیا ده درم ... ده درم شیاف سازند شیاف

فرفیون ... مثانه و ... نافع بود ... صفت آن ...

... حب ... حب الغار از هر یکی ده درم فرفیون ...

سداب از هر یکی ... درم مقل ... درم با آب کنند تا شیاف سازند شیاف که ...

صفت آن ... فرفیون از هر یکی ... درم ... نیم درم کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف

که ... کند صفت آن ... حب القطن ... کوفته

و بیخته ... شیاف سازند شیاف که استسقا طبلی را نافع بود ...

... کند صفت آن سداب ... تخم کرفس ... سفید ...

از هر یکی ... درم ... آب سداب شیاف سازند شیاف که ...

... صفت آن کند ... انزروت ... الاخوین ... سفید از هر یکی

... کوفته و بیخته ... شیاف سازند شیاف که ... کند صفت

آن ... انزروت از هر یکی ... درم ...

الحب ...

بیرون شده با صل شیاف سازند شیاف اکبر که همین فعل کند صفرآن عفص و اقاقیا

[illegible] انیسون [illegible] دم الاخوین [illegible] صدف سوخته از هر یکی نیم

درم آب لسان الحمل سرشته شیاف سازند شیاف اکبر که همین فعل کند صفرآن اقاقیا [illegible]

انیسون کلنار گل ارمنی از هر یکی یک درم و دو دانگ سوخته [illegible] از هر یکی نیم درم آب لسان الحمل

یا آب عنب الثعلب سرشته شیاف سازند شیاف که عقب [illegible] کند اگر اسهال [illegible]

واقع شود [illegible] و کسی اگر مزاج او گرم باشد [illegible] صفرآن [illegible] نیم درم [illegible]

[illegible] از هر یک دو درم [illegible] نیم درم شیاف سازند شیاف

که اسهال خون باز دارد صفرآن [illegible] اقاقیا [illegible] صمغ عربی برنج بریان کرده کوفته

و بیخته آب [illegible] شیاف سازند شیاف که [illegible] صفرآن اقاقیا صمغ عربی [illegible]

کندر [illegible] برنج بریان کرده [illegible] بریان کرده کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف که

نفع بود [illegible] صفرآن صمغ عربی اقاقیا افیون

[illegible] کل [illegible] بریان کرده [illegible] کوفته و بیخته به آب [illegible]

[illegible] شیاف سازند شیاف [illegible] اقاقیا [illegible] کوفته و بیخته

به آب [illegible] شیاف سازند [illegible] شیاف که [illegible] گرم [illegible]

[illegible] صفرآن تخم خطمی [illegible]

استخوان

استخوان [illegible] مساوی کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف [illegible]

[illegible] صفرآن تخم خطمی [illegible]

[illegible] شیاف [illegible] از هر یکی نیم درم [illegible]

کوفته و بیخته [illegible] سرشته [illegible] شیاف سازند [illegible]

[illegible] کرده [illegible] باب الشیاف صبغی که [illegible]

[illegible] صفرآن تخم [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

[illegible] بالند صبغی که [illegible] صفرآن [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] بالند صبغی که همین فعل کند

صفرآن [illegible] زرد [illegible] مساوی

کوفته و بیخته [illegible] بالند صبغی که همین فعل کند صفرآن [illegible]
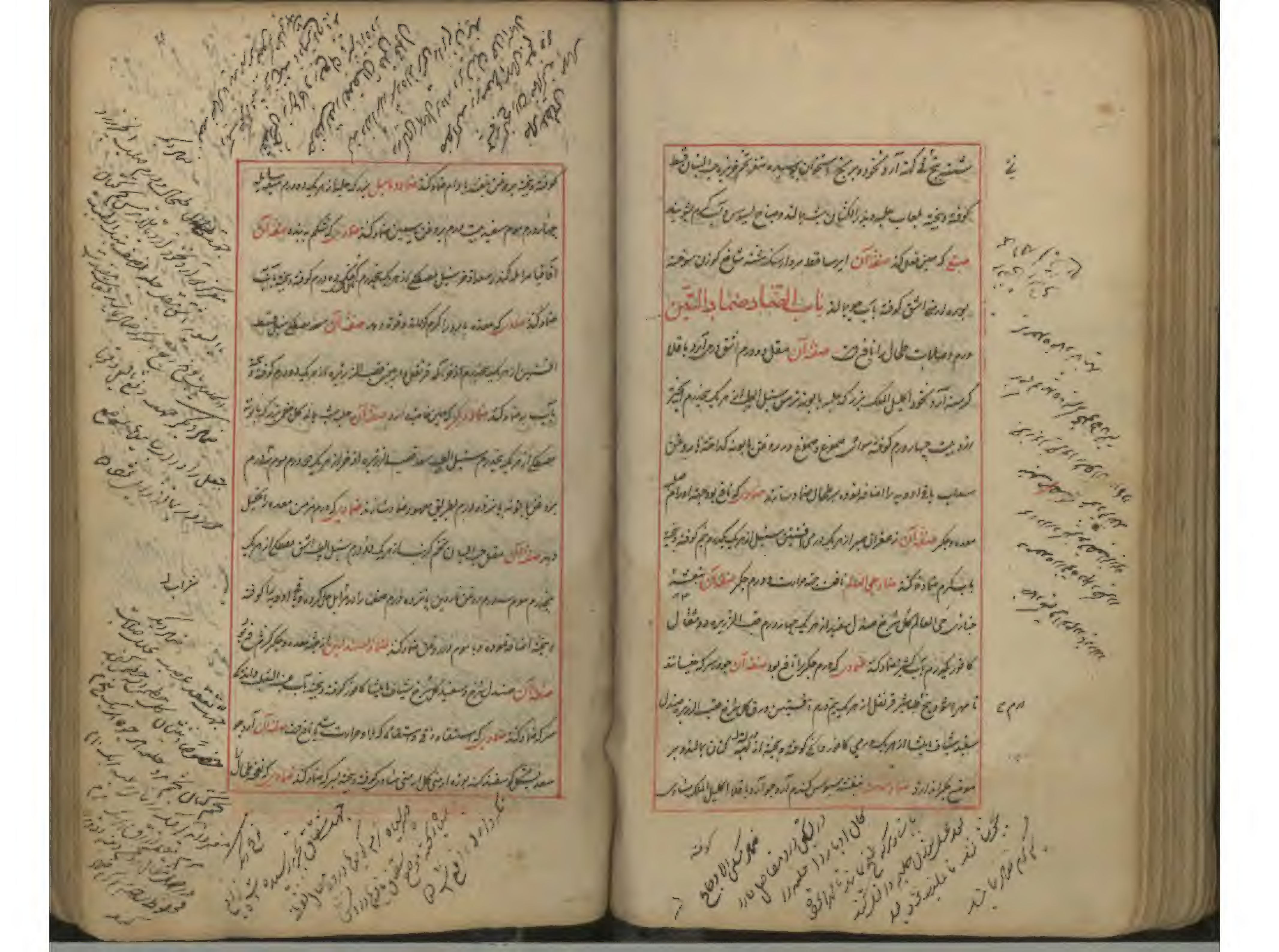
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] بالند

صبغی که [illegible] صفرآن تخم [illegible] درم [illegible] از هر یکی

[illegible] بالند صبغی که [illegible] صفرآن زعفران [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته آب [illegible] بالند [illegible]

صبغی که [illegible] صفرآن [illegible]



شستنیج [illegible] کنند آرد نخود و برنج استخوان [illegible] حب البان قسط
کوفته و بیخته بلعاب حلبه و بزر الکتان سرشته بمالند و ضماد [illegible]
ضماد [illegible] صفت آن ابرسا قسط [illegible] سوخته
[illegible] اشق کوفته [illegible] بمالند **باب الضاد ضماد والتین**
ورم و صلابات [illegible] صفت آن مقل [illegible] درم اشق [illegible] آرد باقلا
کرسنه آرد نخود اکلیل الملک [illegible] حلبه بابونه نرمس سنبل الطیب از هر یک [illegible]
[illegible] چهار درم کوفته [illegible] در روغن بابونه [illegible] روغن
[illegible] ضماد [illegible] اورام
معده و جگر صفت آن زعفران صبر از هر یک [illegible] سنبل از هر یک [illegible] کوفته و بیخته
[illegible] ضماد کنند ضماد [illegible] درم جگر صفت آن [illegible]
[illegible] صندل سفید از هر یک چهار درم [illegible] دو مثقال
کافور [illegible] ضماد کنند ضماد [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] قرنفل از هر یک [illegible] صندل
سفید [illegible] از هر یک [illegible] کافور [illegible] کوفته و بیخته [illegible] بمالند بر
[illegible] ضماد [illegible] آرد جو آرد باقلا اکلیل الملک [illegible]

کوفته و بیخته [illegible] ضماد کنند ضماد [illegible] از هر یک دو درم [illegible]
چهار درم [illegible] ضماد کنند ضماد [illegible] صفت آن
[illegible] سنبل [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible]
ضماد کنند ضماد [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] دو درم کوفته
[illegible] ضماد کنند ضماد [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] ضماد [illegible] معده و [illegible]
دیگر صفت آن مقل حب البان تخم کرنب از هر یک [illegible] سنبل [illegible] از هر یک
[illegible] درم [illegible] روغن [illegible] صفت [illegible] اودیه را کوفته
و بیخته [illegible] ضماد کنند ضماد [illegible] معده و جگر [illegible]
صفت آن صندل [illegible] کافور کوفته و بیخته [illegible] آب [illegible]
[illegible] ضماد کنند ضماد [illegible] صفت آن آرد جو
معده [illegible] ضماد کنند ضماد [illegible]

سود دارد و صلابت طحال نرم کند صفت آن سداب [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضماد الاشق [illegible] صلابت

طحال را سود دارد صفت آن اشق مقل [illegible] نمک هندی از هر یک چهار درم [illegible]

[illegible] درم سداب [illegible] درم [illegible] انجیر ده عدد [illegible]

اگر [illegible] و مقل و اشق را [illegible] باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه [illegible] ضماد [illegible]

ضماد دیگر که وجع رحم [illegible] نافع بود صفت آن زعفران [illegible] بذر [illegible]

از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] روغن [illegible]

[illegible] ضماد دیگر که جهت فتق نافع بود صفت آن جوز السرو [illegible] درم [illegible]

[illegible] اقاقیا [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته بشراب [illegible] ضماد [illegible]

ضماد دیگر که [illegible] صفت آن [illegible] جوز السرو [illegible]

ضماد [illegible] کوفته و بیخته [illegible] ضماد کنند ضماد دیگر که [illegible] دارد صفت آن جوز السرو [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] ضماد کنند ضماد دیگر [illegible]

سود دارد [illegible] صفت آن مقل [illegible]

و بیخته بشراب ضماد کنند ضماد دیگر که پیکان از بدن بیرون آورد صفت آن اشق [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] ضماد [illegible] و طحال [illegible]

نافع بود صفت آن [illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم موم سفید [illegible] درم موم را [illegible] روغن [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] ضماد [illegible]

[illegible] ضماد دیگر که [illegible] را [illegible]

آن [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] ضماد دیگر [illegible] نافع

بود صفت آن [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

و [illegible] ضماد کنند ضماد [illegible] صفت آن [illegible]

نافع بود [illegible] نافع بود [illegible] ضماد کنند [illegible]

[illegible] ضماد [illegible]

ضماد کنند [illegible] نافع بود صفت آن [illegible]

[illegible] درم [illegible] درم موم سفید [illegible] درم [illegible] روغن

[illegible] ضماد [illegible]

[illegible] ضماد دیگر که [illegible] ضماد کنند [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible]

سفیده مرداسنگ از هر یک چهار درم روغن زیت ده درم موم سفید پنج درم از هر یک بیخته موم
و پیه را در روغن زیت بگدازند و با تمام ادویه را کوفته و بیخته با این موم بسازند ضماد بر ...
کالبد بر معده ضماد کنند **ضماد دیگر** که چون ... کرده بر شکم معده ... اسهال سودا دفع کند
و چون بر ... ضماد کنند اسهال صفرا بود و چون ... ضماد کنند ... سازند
ضماد را ... اطفال ... که ... اسهال ... کند
صفت آن ... که ... آن ... بر ...
آن کنند ... که ... جذب کند بعد از آن ... و آن ... اضافه نمایند
... کنند تا ... آید و ... استعمال کنند و چون ... که قطع اسهال شود ... بردارند
گلاب ... **ضماد دیگر** که ... رافع بود **صفت آن** ... از هر
یک چهار درم ... از هر یک ده درم اقاقیا ... کوفته و بیخته با آب ...
... تخم ... ضماد کنند **ضماد دیگر** که ... رافع بود **صفت آن**
... از هر یک ده درم ... نقاه
... و ... دو درم ... روغن زیت بگدازند و با تمام ادویه کوفته و بیخته ...
شراب ... ضماد کنند **ضماد دیگر** که ... دارد **صفت آن** ...
از هر یک ده درم ... از هر یک ... روغن زیت

بگدازند

7

بگدازند و با تمام ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند **ضماد دیگر** که ...
از ... رافع بود **صفت آن** مصطکی سه درم ... ده درم روغن گل
... ضماد کنند **ضماد دیگر** که ...
بود **صفت آن** ... از هر یک ده درم ... ده درم ...
... کوفته و بیخته ... ضماد کنند **ضماد دیگر** که ...
... رافع بود **صفت آن** با ... اکلیل الملک ... از هر یک ده درم ...
... کوفته و بیخته با آب ... ضماد کنند **ضماد دیگر** که ... رافع بود
صفت آن ... اکلیل الملک ... مصطکی از هر یک ده درم ...
... ده درم ... ده درم ...
... درم سوم سفید ... ضماد کنند **ضماد دیگر** که ...
... **صفت آن** اکلیل الملک ... ضماد کنند
... مثقال ... مثقال ... مثقال ...
... مثقال ... مثقال ... مثقال ... کوفته ...
... مثقال ... مثقال ...
... **ضماد دیگر** ... ضماد کنند ... از هر یک ... روغن ...

ضماد سازند ضمادی که حرارت جگر را فرونشاند و جمیع امراض صفرا را فایده دهد صفت آن صندل

ازرق پنج مثقال صبر [illegible] مثقال اکلیل الملک [illegible] از هر یک سه مثقال [illegible] کنند

پنج مثقال [illegible] دو مثقال افیون یک مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] مثقال برگ

مورد ده مثقال [illegible] تخم مرغ [illegible] مثقال عسل آتش ندیده پنج مثقال اجزا را آنچه

کوفتنی بکوبند و آنچه گداختنی بگدازند و با یکدیگر ممزوج کرده ضماد سازند ضمادی

که قروح معده را نافع است صفت آن افیون زعفران از هر یک نیم دانگ [illegible] مرداسنگ یک

مثقال عنب الثعلب [illegible] نیم درم روغن گل [illegible] چنانکه [illegible] ضماد کنند ضمادی که قروح

مثانه [illegible] کنند صفت آن تخم خطمی [illegible] از هر یک سه درم [illegible] کوفته

بیخته [illegible] ضماد کنند ضمادی که صداع حار را نافع بود صفت آن

بابونه اکلیل الملک [illegible] ورق الغار [illegible] کوفته و بیخته بروغن

خیری ضماد کنند ضمادی که سعال صفراوی را نافع بود صفت آن برگ مورد گل سرخ گلنار [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته با آب برگ مورد [illegible] سرشته ضماد

سازند ضمادی که [illegible] را نافع بود صفت آن [illegible] مصطکی [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته با آب

مورد ضماد سازند ضمادی که [illegible] صفت آن گل ارمنی [illegible]

تخم خرفه

گیرا تخم خرفه ورق گل سرخ گلنار [illegible] سوخته عصاره لحیة التیس از هر یک ده درم

انزروت [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] ضماد سازند ضمادی که اورام [illegible] را نافع بود صفت آن

آرد گندم آرد جو آرد باقلا خطمی حلبه از هر یک ده درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته بزرده

تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که نگذارد که پستان بزرگ شود صفت آن ورق [illegible] آرد جو [illegible]

[illegible] ضماد کنند ضمادی که آماس [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible] آرد باقلا [illegible] تخم مرغ [illegible]

[illegible] ضماد سازند ضمادی که [illegible]

نافع بود صفت آن آرد جو ده درم [illegible] گندم [illegible] از هر یک [illegible] سه درم آب [illegible]

[illegible] روغن گل [illegible] ضماد کنند ضمادی که آماس [illegible] صفت آن [illegible]

از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible] سرشته ضماد

سازند ضمادی که ضعف معده [illegible] جگر را نافع بود صفت آن سنبل الطیب

قصب الذریره [illegible] مصطکی لادن برگ مورد ورق گل سرخ صندل از هر یک

ده درم [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible] سرشته ضماد

سازند ضمادی که [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible]

جوشیده باشد حل کرده ضماد سازند و پیاز بر روغن گاو بریان کرده ضماد آن نیز نافع است

ضمادی که علت الصداع سوداوی را سود دارد صفت آن زرد چوبه یک جزو سفیده کهنه گل ارمنی کشنیز

سبز گشنیز کاه کهنه از هر یکی دو درم سعد بوره ارمنی زیره کرمانی مس سوخته تخم حنظل صبر

سقوطری آب مطار از هر یکی درمی کوفته و بیخته بسرکه ضماد کند ضمادی که اورام ظاهر را

نافع بود صفت آن عدس مغز [illegible] انار ترش با نمد بر کرده رشاد کوفته و بیخته بسرکه

بسرشند و بر پیشانی ضماد کند ضمادی که شیر زیاده گرداند صفت آن آرد

باقلا ده درم تخم بادروج پنج درم کوفته و بیخته با آب برگ بادروج ضماد کند ضمادی که نگذارد

که نفس بیرون آید صفت آن نبات پنج درم [illegible] کوفته و بیخته [illegible] درم که

ضماد کند و بر [illegible] ضمادی که [illegible] را سود دارد صفت آن آرد جو بیست درم

افیون سه درم با آب عنب الثعلب ضماد کند صفت آن لعاب [illegible] تخم [illegible]

جو [illegible] آرد جو [illegible] کوفته و بیخته بر روغن گل [illegible] تخم مرغ ضماد کند

ضمادی که جمیع امراض [illegible] و انواع آن را نافع بود صفت آن [illegible] اکلیل الملک

از هر یکی بیست درم [illegible] از هر یکی ده درم موم [illegible] درم روغن بنفشه

بیست درم [illegible] ضماد کند ضمادی که جمیع امراض اورام حاره را در ابتدا نافع بود

[illegible] صفت آن [illegible] صندل [illegible] آب عنب الثعلب

ضماد کند

ضماد کند ضمادی که [illegible] را نافع بود صفت آن مغز ساق گاو ده درم

موم سفید سه درم اقاقیا دو درم [illegible] از هر یکی پنج درم [illegible]

[illegible] مقل [illegible] روغن گل [illegible] ضماد کند ضمادی که

[illegible] بود صفت آن روغن مغز استخوان [illegible] درم سفید [illegible]

[illegible] درم مقل [illegible] ضماد کند ضمادی که [illegible] صفت آن

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] بریان کرده از هر یکی [illegible] زعفران پنج درم افیون

[illegible] ضماد کند ضمادی که [illegible] صفت آن روغن مغز استخوان [illegible]

[illegible] خشک کرده موم سفید از هر یکی [illegible] درم مقل [illegible]

[illegible] ضماد کند ضمادی که [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] ضماد کند ضمادی که [illegible] صفت آن

[illegible] ضماد کند باب الطلاها

که نافع بود [illegible] صفت آن [illegible] تخم [illegible] از هر یکی سه درم [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] افیون [illegible] از هر یکی دو درم [illegible]

[illegible] طلا کند طلائی که [illegible] نافع بود صفت آن

صندل [illegible] زعفران [illegible] گلاب طلا کنند [illegible]

کرخاف را نافع بود منفعت آن اکر وجو کلف را ... بعد ازان لخلخه اصل اقحوان ... سیصد درم

از هر یک سه درم کافور ... یکی بجلاب علاج کند علاجی که همین خاصیت دارد منفعت آن اقاقیا ...

کل ابی کلنار رسا و کوفته و بیخته با آب سوده با آب ... که با ... ال ... سرشته

بر ... علاج کند علاجی که سودا ازو بحقیق باز دارد منفعت آن ... بسیار ... لادن ...

اشنان حب الغار رسا و کوفته و بیخته بروغن سوده ... علاج کند علاجی که سکنجبین ...

سودا ... منفعت آن ... چند ... بر سر ... در حمام علاج کند علاجی که

سبوس ... منفعت آن ... جعفری ... درم ... ده درم ... کلاه ...

بر سر علاج کند علاجی که منع انبات ... کند منفعت آن ... مرغ ... یک کند و ...

و ضماد ... خشک کرده و ... و بوره ارمنی ... سنگ ... از هر یک

قدری با آب ... چون ... علاج کند ... بالند دیگر ... بر

و جمیع محذورات و ... همین خاصیت دارد ... اکر ... زیر کند ... بیخ ...

و افیون ... بیخته علاج کند ... انبات کند علاجی دیگر که همین ...

منفعت آن ... البحر ... اصول ... از هر یک ... دیگر ...

سازند و ... علاج کند منع انبات کند ... فصل از ...

این علاج استعمال کند ... علاجی که ... نافع بود منفعت

لادن

لادن ... چوب ... کل ... بر روغن ... علاج کند ... برک ... الاوق ... مر ...

... با ... اقاقیا ... بیخته ... علاج کند ...

با روغن زیت ... کوفته ... حنظل ... با یکدیگر ... نافع ... اکر ...

الجوز ... روغن زیت علاج کند همین عمل کند علاجی که ... نافع بود

منفعت آن ... استخوان ... اکر تخم ... از هر یک ... نمک ... از هر یک

ده درم ... در حمام علاج کند و ...

... علاجی که همین عمل کند منفعت آن ... تخم ... عدس

... روغن کل علاج کند علاجی که همین ... دارد منفعت آن ...

... از هر یک ... درم ... روغن کل علاج کند علاجی که ...

... نافع بود منفعت آن ... از هر یک ده درم ... روغن

کل ... در حمام علاج کند علاجی که همین عمل کند منفعت آن ... مثقال ...

... مثقال ... روغن ... اصل ... مرزنجوش ...

علاج ... علاجی که همین ... کند ...

از هر یک ... روغن کل ... در حمام علاج کند ...

... علاجی که همین خاصیت دارد منفعت آن ... از هر یک ... درم

زرد آوند هر یکی هفت درم بروغن گاو سرشته طلا کنند علاجی که همین عمل کند صفت آن [illegible]

مویزج خردل زیبق مقتول کوکرد موم عسل سا و بروغن بنفشه مویزج سرشته طلا کنند علاجی

که از جهت جرب نظیر ندارد و مکرر تجربه واقع شده صفت آن کوکرد حنا از هر یک مثقالی

پوست اهلیله زرد زیبق مقتول اسطوخودوس از هر یک مثقال [illegible] بروغن بنفشه مثقال

[illegible] سازند و بمالند در حمام و روز [illegible] بشویند [illegible]

گرم علاجی که حکه را نافع بود صفت آن تخم [illegible] کرفته و سرکه [illegible] در حمام

علاجی که حکه [illegible] نافع بود صفت آن [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] دو درم

[illegible] زعفران [illegible] کوفته و بیخته بروغن گل [illegible] طلا کنند علاجی که [illegible]

وارد صفت آن [illegible] از هر یک سه درم [illegible] از هر یک چهار [illegible]

در [illegible] گلاب سرکه طلا کنند علاجی که قوبا را نافع بود صفت آن کوکرد ده درم سفیداب

هفت درم مویزج [illegible] سرکه طلا کنند علاجی دیگر که همین خاصیت دارد [illegible] چهار

درم [illegible] سوخته [illegible] از هر یک سه درم کوفته و بیخته بسرکه طلا کنند علاجی

که همین عمل کند صفت آن [illegible] از هر یک [illegible] دو درم بسرکه کهنه سرشته

طلا کنند [illegible] بآب گرم بشویند علاجی که [illegible] تخم [illegible]

کوفته و بیخته [illegible] طلا کنند علاجی که [illegible] نافع بود صفت آن

کل

خشخاش

سفیداب

صندلس

صندل [illegible] بسرکه [illegible] سفیداب [illegible] روغن گل آن [illegible]

طلا کنند علاجی که [illegible] نرم کند [illegible]

صفت آن [illegible] زعفران [illegible] گل [illegible] کوفته [illegible]

و سرکه طلا کنند علاجی که صداع را نافع بود صفت آن زعفران افیون [illegible] کنند [illegible]

[illegible] کوفته [illegible] طلا کنند علاجی [illegible]

یک درم [illegible] از هر یک دو درم صندل [illegible] از هر یک [illegible] مثقال

کوفته و بیخته بآب [illegible] طلا کنند علاجی که [illegible]

[illegible] گل [illegible] صندل [illegible]

از هر یک سه درم [illegible] طلا کنند علاجی که ورم [illegible]

نافع بود صفت آن [illegible] از هر یک [illegible] درم گل [illegible] صندل [illegible]

اکلیل الملک تخم [illegible] از هر یک دو درم [illegible]

[illegible] درم [illegible] گلاب طلا کنند علاجی که ورم [illegible] نافع

بود صفت آن [illegible] اکلیل الملک [illegible] از هر یک [illegible] صندل

از هر یک سه درم [illegible] کوفته و بیخته بگلاب طلا کنند علاجی که [illegible]

گل [illegible] صندل [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

کوفته و بیخته به گلاب و آب گشنیز طلا کنند طلائی که از فواق حیض باز دارد صفت آن
گل ارمنی صندل سرخ از هر یک یک درم آقاقیا گلنار [illegible] از هر یکی سه درم گل ارمنی چهار درم
[illegible] از هر یکی [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] طلا کنند طلائی که بجهت [illegible]
[illegible] نافع بود صفت آن [illegible] اکلیل الملک از هر یکی چهار درم ترمس [illegible]
از هر یکی [illegible] از هر یک یک درم [illegible] با [illegible] سه درم کوفته و بیخته با آب
گرم طلا کنند طلائی که سعفه تر که بر سر اطفال پیدا شود نافع بود صفت آن سفیداب
[illegible] سه درم گل ارمنی دو درم [illegible] از هر یکی [illegible] موم سفید و
[illegible] روغن گل ده درم موم را در روغن گل بگدازند و [illegible] کوفته [illegible]
کرده طلا کنند طلائی که همین خاصیت دارد صفت آن [illegible] از هر یکی چهار
درم آقاقیا [illegible] صندل از هر یکی دو درم به گلاب طلا سازند طلائی که همین
خاصیت دارد صفت آن [illegible] از هر یکی [illegible] درم گل ارمنی [illegible]
[illegible] از هر یکی سه درم [illegible] چهار درم اقاقیا [illegible] صندل از هر یکی سه درم به گلاب
[illegible] طلا کنند طلائی که بجهت سعفه نافع بود صفت آن برگ [illegible] چهار درم [illegible]
[illegible] از هر یکی دو درم بر روغن [illegible] طلا کنند طلائی که همین عمل کند صفت آن برگ
آب برگ چغندر و روغن [illegible] از هر یکی سه درم [illegible] روغن

بثور

بهق

[illegible]

[illegible] از آن برگ [illegible] از هر یک یک درم کوفته و بیخته [illegible] طلا کنند
طلائی که بجهت سعفه که در سر اطفال پدید آید نافع بود صفت آن [illegible]
مرداسنگ [illegible] روغن گل و سرکه طلا کنند طلائی دیگر که بجهت سعفه کهنه نافع بود
صفت آن [illegible] زاج سوخته [illegible] مرداسنگ
کوفته و بیخته بر روغن گل و سرکه طلا کنند طلائی که سعفه تر را نافع بود صفت آن [illegible]
[illegible] چند نوبت طلا کنند و اگر [illegible] بگلاب [illegible]
[illegible] موم سفید و روغن [illegible] از هر یکی [illegible] طلا کنند
[illegible] نافع بود طلائی که [illegible] را دفع کند و مجرب صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یکی [illegible] درم [illegible] یکدرم [illegible] یکدرم [illegible] روغن گل طلا
کنند و اگر [illegible] روغن [illegible] کنند [illegible] گل [illegible]
[illegible] نافع بود طلائی که همین خاصیت دارد صفت آن [illegible]
[illegible] طلا کنند [illegible]
[illegible] طلائی که [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] آرد [illegible] طلا [illegible]
[illegible] طلا کنند طلائی که [illegible] صفت آن [illegible] سفید

بهق

نارنج سبز و حب الرشاد و [illegible] شیر تازه طلا کنند **طلاء** که اثر داغ [illegible] از روی ببرد **صفت آن**

زراوند مدحرج و شیلم و [illegible] از هر یک ده درم آرد باقلا و آرد نخود و عدس و برنج از هر یک

پنج درم اسفیداج و تخم مرغ ترشاخته شب طلا کنند و روز بشوید که تخم خرفه [illegible] کوفته و روغن [illegible]

جوشیده [illegible] بشویند **طلاء** که حصف را [illegible] نیکو بود **صفت آن** [illegible] کوفته و بیخته ترکه

ترشاخته و در حمام طلا کنند [illegible] آب [illegible] **طلاء** که جذام را

نافع بود **صفت آن** نخود و اشق و فرفیون و گوگرد زرد [illegible] کوفته و بیخته ترکه

طلا کنند **طلاء** که [illegible] نافع بود **صفت آن** [illegible] تخم [illegible]

[illegible] فلفل [illegible] طلا کنند **طلاء** که [illegible] نافع بود

صفت آن [illegible] صندل [illegible] زعفران [illegible]

با آب [illegible] طلا کنند **صفت آن** [illegible] تخم [illegible]

[illegible] سفید [illegible] کوفته [illegible] روز [illegible]

[illegible] روز [illegible] طلا کنند **طلاء** که [illegible] **صفت آن** [illegible]

[illegible] آواز [illegible] کوفته و بیخته [illegible] روز [illegible]

[illegible] طلا کنند [illegible]

طلاء که [illegible] اخراج کند **صفت آن** فلفل [illegible]

[illegible]

و بیخته [illegible] سرکه طلا کنند **طلاء** [illegible] بیرون [illegible]

صفت آن [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] طلا کنند **طلاء** که [illegible] نافع بود

[illegible] **صفت آن** [illegible] صندل [illegible] زعفران

[illegible] طلا کنند **طلاء** که [illegible] نافع بود **صفت آن** [illegible]

[illegible] از هر یک ده درم زعفران [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible] با آب

[illegible] طلا کنند **طلاء** که [illegible] **صفت آن** [illegible]

از هر یک [illegible] درم [illegible] طلا کنند **طلاء** که [illegible] **صفت**

آن [illegible] زعفران [illegible] صندل [illegible]

[illegible] طلا کنند **طلاء** که [illegible] نافع بود **صفت آن** [illegible]

[illegible] زعفران از هر یک [illegible] آب [illegible]

[illegible] طلا کنند **طلاء** که نافع بود

[illegible] **صفت آن** [illegible] زعفران [illegible] صندل [illegible] آب [illegible]

آب [illegible] طلا کنند **طلاء** که [illegible] نافع بود **صفت آن** [illegible] سرکه [illegible]

[illegible] **طلاء** که [illegible] **صفت آن** [illegible]

مرکب از هر یک درمی زعفران و دو دانک بگلاب طلا کنند علاج دیگر که مجرب است و رد را سود دارد صفت آن
مر حضض و نیم اقاقیا عصاره لحیة التیس ترب حب التعلب طلا کنند علاج دیگر ادام خاره را نافع بود
صفت آن صندل سرخ شیاف ابیض از هر یک سه درم گل ارمنی ده درم زعفران اقاقیا حضض مکی
از هر یک دو درم سفیداب ارزیز و مرداسنگ از هر یکی درمی فوفل نیم درم کوفته و بیخته با آب کشنیز سبز
و گل ابهاحات زند بر شکم گشنیز و درد و فو حاجه یکی از آن با آب گشنیز تازه بسایند و طلا کنند
علاج دیگر شکم به بندد و اسهال بازدارد صفت آن اقاقیا سعد مر کندر کعک جوز
السرو و مازو و گل سرخ آمله گل ارمنی گاورس برنج عدس مقشر کلنار زنبیل التیج صندل
با آب به بر شکم طلا کنند علاج دیگر که چون بر خصیه اطفال الند کنند تا رکه بزرگ شود
صفت آن اقاقیا سفیداب ارزیز از هر یک یک درم نشاسته مازو نیم از هر یکی درمی نیم
کوفته و بیخته بعسل و روغن مورد بیخته تویت طلا کنند علاج که استسقا و غیر آن نافع بود
صفت آن در ریشه ترنگ صدف سوخته بوره ارمنی سرگین گاو و کهنه دانه سیر کوبند طلا کنند
علاج که ورم ز خیر الیس کند و اگر ابستن بود بچه بیندازد صفت آن سداب خشک قطرون
مساوی کوفته و بیخته با سداب تر تر شده بر قضیب طلا کنند و جماع کند علاج
که ابستنی معین شود صفت آن حب البان جاوشیر مقل بادآورد مساوی کوفته و بیخته
با زهره گاو بر قضیب طلا کنند و بگذارند خشک شود و بعد از آن مجامعت نماید زن ابستن شود

علاج

علاج که چون طلا کنند صفت آن بزرگ سفید خشک با زهره گاو بر قضیب الند و بیشتر تا بینید
علاج که کراهت هیج بار ازالی کند صفت آن شک سکه گل سرخ سنبل سعد سنبله مراد
هر یک قدری کوفته و بیخته با گلاب طلا کنند علاج که بو بغل را زایل کند صفت آن مرداسنگ ده درم
طرح جابر کاغذ سوخته اکبیر مجموع سوخته زعفران مساوی یکی بکر کوفته و بیخته با آب بسوده
بسر شده و قلو ابهات زنند و خشک گردند بعد از آن بغل را با بحر بشسته تا بخون آلوده شود
و دیگر قلو ابهات با گلاب سوده و زان بالند و یکشب بنهد و دیگر ان نو کنند علاج که حبس
عرق کند صفت آن برگ مورد و گلنار و مازو مساوی کوفته و بیخته آب غوره با آب مورد و تر خشک
طلا کنند علاج که صبیان را نافع بود صفت آن ست تا مر گل سرخ برگ مورد مرداسنگ صندل
با آب اسفاناخ بشوید و در ان زیرا کوفته و بیخته با گلاب بر شانند و طلا کنند علاج که تن را نرم کند
و بر ورت کند صفت آن آرد باقلی مر سنفوس بشاف ابیض حضض مکی گل ارمنی حب عنبا کوفته
و بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته برحبا نهد و شقیق با لنند حقنه که حضیض برانه صفت آن اسارون بادی
سداب بنج درم قنبیه نه درم لوبیا سرخ بنج درم حسک ده درم بکوشانند و صاف کنند و در روز
هشت ... بخورند حقنه دیگر که حیض ظاهر کند و کسی که چون هنی زاید و او را حبس شده باشد نافع بود صفت آن
افسنتین درمنه ترکی سداب مازریون تخم گرفس از هر یکی ده درم ابهل شحم حنظل و کلقند اقاقیا
جمله بجوشانند و سر رود و صوفه بر تنند و سه روز دیگر بسیار حقنه کنند

قیولیا

کعبتین

و بکر بنوشند ادرار تمام واقع شود و طبیخ که قوت باه زیاده دارد و معده را قوت دهد منفعت آن ادرار

ده درم ... نعناع خشک از هر یک ... رطل آب بجوشانند تا بر نیمه آید بعد از آن

صاف نموده و شکر از هر یک ... درم کوفته و بیخته اضافه نمایند و بنوشند طبیخ که همین ... باشد

منفعت آن ... حب ... نموده از هر یک چهار درم ... آب ... رطل آب بجوشانند

تا بر ثلث آید صاف نموده قند ... شکر اضافه نموده هر صباح چهار درم بنوشند طبیخ

که همین منفعت دارد منفعت آن ... سه درم ... از هر یک چهار درم

... درم ... رطل آب بجوشانند تا بر نیمه آید صاف نموده ... اضافه کرده

هر صباح سه درم بنوشند باب العین ... که ... و القوه و ...

... و ... که ... البول ... دارد ... کند کند ...

... چند ... ... قرقره ... ...

کوفته و بیخته ... منفعت آن ...

... چند ... از هر یک ... درم کوفته و بیخته ...

... منفعت آن ... مثقال ... قدری

... [illegible] ... سرکه ...

کنند ... آتش ... بند ...

منقال

مثقال ... سرکه ... که ... روان ... سرکه ... غرغره

شود ... بعد از آن ... مثقال ... آب ... غرغره کنند ... آب ...

... شود ... سرکه ... غرغره کنند ... و ... کنند ... دود

آب ... غرغره ... بگیرند ... از آن ... غرغره ... نشود

... غرغره ... که ... شود ...

باب العین غرغره که ... آن ... منفعت آن ...

سه درم ... از هر یک ...

درم ... از هر یک ... درم کوفته و بیخته بعسل ... سکنجبین غرغره کنند

غرغره که ... منفعت آن ... سفید ... غرغره ... سبز

کنند ... زعفران از هر یک مثقال ... از هر یک ... مثقال کوفته و بیخته

... سرکه غرغره ... غرغره که همین خاصیت دارد منفعت آن ... سوخته ...

... کوفته و بیخته ... سرکه غرغره کنند غرغره دیگر که همین خاصیت دارد منفعت آن اصل

السوس ... کوفته و بیخته بعسل و گلاب غرغره کنند غرغره دیگر که همین خاصیت دارد

منفعت آن ... نیم درم ... سوخته ...

زعفران ... کوفته و بیخته در سرکه و عسل حل کرده نیم گرم غرغره کنند غرغره که ...

تا ... د

چهار درم
زرد ... از ... هر یک

ده جزو

وصمغ را نکو بود و دماغ و سر را از اخلاط غلیظ پاک گرداند صفت آن ایارج فیقرا خردل
مویزج عاقرقرحا فودنه زنجبیل صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته و بخته بعسل غرغره کنند
غرغره که ثقل لسان و سکته و فالج را سود دارد صفت آن مویزج خردل زنجبیل عاقرقرحا
فلفل دار فلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته و بخته بسکنجبین غرغره کنند
غرغره که خناق و دیگر صفرا و خون و سودا را نافع بود و حرارت لهات بنشاند صفت آن گل
سرخ طباشیر نشاسته تخم گل زعفران از هر یک دو درم تخم کرفس سه درم مانند سماق از هر
یک نیم درم قند چهار ده درم کوفته و بخته بسکنجبین غرغره نمایند غرغره که دماغ را
از فضول پاک کند صفت آن مویزج و انگشت عاقرقرحا خردل از هر یک نیم درم کوفته
و بخته بسکنجبین عسلی غرغره نمایند غرغره که قلاع و استرخاء لثه و حنجره را نافع بود
صفت آن سماق برگ مورد گل سرخ زیتون جوشانیده و صاف کرده ده درم
رب توت اضافه نماید و غرغره کنند غرغره که سقوط لهات را که بیان آن [illegible]
نافع بود صفت آن گلنار [illegible] درم [illegible] دو مثقال [illegible] دو مثقال نیم
اقماع الرمان تخم گل از هر یک درم نیم کوفته و بخته ده درم رب توت اضافه
نماید و غرغره کنند غرغره که قلاع سودا را نافع بود صفت آن سماق گل سرخ کشنیز
خشک گلنار برگ مورد خرنوب جوشانیده غرغره کنند غرغره چند مرتبه که آب آن

از نزله

از نزله بشد نافع بود صفت آن گل سرخ گلنار خرنوب بجوشانند و پیش از خواب غرغره کنند
غرغره که روی را سفید گرداند و صاف کند صفت آن زرد چوبه آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم
ترب کوفته و بخته بشیر ترسانند و شب بر روی مالند و صباح بآب گرم و صابون
بشویند غرغره که همین خاصیت دارد صفت آن آرد جو و باقلا و نخود از هر یک جزو [illegible] مغز
کدو [illegible] نشاسته زعفران از هر یک نیم جزو مغز تخم خربزه دو جزو [illegible] تخم ترب [illegible]
بمالند و صباح [illegible] پوست خربزه و بخته [illegible] غرغره که همین صفت
دارد صفت آن باقلا مقشر کرسنه ترمس تخم ترب مغز تخم خربزه نخود نشاسته کوفته و
بخته [illegible] **باب الفا فخوش** [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible]
[illegible]
از هر یک چهار درم [illegible] صد درم عسل [illegible] سه روز [illegible]
[illegible] از آن [illegible] کند [illegible] در آب [illegible]
[illegible] اضافه نماید [illegible]
[illegible] اضافه میکنند [illegible]
[illegible]

غرغره

فخوش

7

صفت آن فرفیون فاقرقرحا سنبل الطیب زعفران از هر یک هفت درم افیون بذر البنج

از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل بسرشته بعد از شش ماه استعمال نمایند [illegible]

معده را قوة دهد و باه زیاده کند و [illegible] و سرفه و نزال را نافع بود صفت آن پوست هلیله

زرد پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس سلیخه جوز بوا قاقله [illegible] خولنجان

[illegible] از هر یک شش درم پوست هلیله آمله مغز [illegible] دار فلفل از هر یک چهار درم

تودری سرخ و زرد قرنفل سنبل جوز بوا دارچینی زنجبیل [illegible] از هر یک [illegible] درم

سعد ده درم شکر [illegible] ده مثقال عنبر اشهب یک مثقال [illegible] بوزن ادویه روغن گاو

چهل مثقال عسل [illegible] وزن نیم ادویه بطریق معهود معجون سازند و بعد از شش ماه بعد از

غره ماه دیگر استعمال نمایند شربتی دو درم [illegible] بشیر [illegible] تازه [illegible]

معجون [illegible] در معده و امعا [illegible] معده را گرم کند [illegible] صفت آن زعفران

[illegible] تخم [illegible] تخم کرفس [illegible] از هر یک شش درم فلفل سفید

درم عسل [illegible] ادویه شربتی یک مثقال و دو مثقال [illegible]

[illegible] صفت آن زنجبیل فلفل سنبل الطیب از هر یک شش درم مصطکی [illegible]

از هر یک چهار درم تخم کرفس [illegible] از هر یک [illegible] سلیخه [illegible] فاقرقرحا

از هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته بعسل معجون سازند [illegible]

معجون

معجون مبارک نزله را سود دارد و وجع ساکن گرداند و دق الدم و اسهال [illegible] قولنج

و [illegible] سیلان [illegible] را نافع بود صفت آن فلفل سفید دار فلفل بذر البنج از هر یک [illegible]

مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس سنبل الطیب از هر یک چهار مثقال تخم کرفس

جبلی سه مثقال [illegible] سلیخه [illegible] فاقرقرحا فرفیون از هر یک مثقال [illegible]

[illegible] کرفس [illegible] جمیع کوفته و بیخته بعسل معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال

نمایند شربتی [illegible] مثقال [illegible] در طبیخ [illegible] معده [illegible] در طبیخ

[illegible] معده در طبیخ [illegible] و از جهت [illegible] سکنجبین و از جهت [illegible]

[illegible] در طبیخ [illegible] در طبیخ [illegible] [illegible]

[illegible] بازدارد [illegible] نافع بود [illegible] کند و

اسهال [illegible] بازدارد و اوجاع ساکن گرداند [illegible] قوة دهد [illegible] گرداند

صفت آن فلفل سفید بذر البنج از هر یک [illegible] درم افیون [illegible] از هر یک ده درم زعفران

نیم درم فرفیون سنبل فاقرقرحا از هر یک [illegible] درم [illegible] عاقرقرحا

[illegible] از هر یک نیم درم کافور [illegible] کوفته و بیخته بعسل بسرشته بعد از شش

ماه استعمال نمایند [illegible] معده و جگر [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible]

از هر یک چهار درم تخم کرفس [illegible] عاقرقرحا از هر یک چهار درم [illegible] پانزده درم فلفل
سیاه [illegible] چهار درم کوفته و بیخته با [illegible] عسل مصطکی [illegible] سرشته شربتی یک درم با آب
گرم **حب فلفل** که درد معده و [illegible] نافع بود و بادها بشکند و طعام را هضم کند
صفت آن فلفل و دارفلفل از هر یک سی درم حب [illegible] ده درم [illegible] سنبل الطیب از هر یک
دو درم زنجبیل تخم کرفس [illegible] انیسون [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته به
[illegible] عسل [illegible] سرشته شربتی یک درم با آب گرم **[illegible]** [illegible]
نافع بود و گوشت مرده را بخورد **صفت آن** اقاقیا [illegible] درم زنجار سرخ زرنیخ زرد
از هر یک [illegible] چهار درم [illegible] درم [illegible] شش درم کوفته و بیخته به سرکه
سرشته و قرص سازند و در سایه خشک کرده در وقت حاجت استعمال کنند **فتیله** که
رعاف را باز دارد **صفت آن** گلنار [illegible] از هر یک [illegible] درم افیون [illegible] کوفته
و بیخته [illegible] سرگین خر [illegible] کرده [illegible] در بینی نهند بعد از آنکه بینی
به گلاب بشسته باشند **فتیله دیگر** که همین عمل کند **صفت آن** مازو سوخته [illegible]
[illegible] دو درم زاج سیاه چهار درم [illegible] شش درم کافور [illegible] کوفته و بیخته فتیله
از کتان ساخته بدان [illegible] در بینی نهند **فتیله دیگر** که همین خاصیت دارد **صفت آن**
کاغذ سوخته [illegible] اقاقیا [illegible] از هر یک دو درم کوفته و بیخته

[illegible] به آب لسان الحمل [illegible] در بینی نهند **فتیله** که
[illegible] **صفت آن** [illegible] از هر یک دو درم [illegible] از هر یک
یک درم زاج [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته بدان
آلوده ساخته در بینی نهند **فتیله** که [illegible] نافع بود **صفت آن** زاج سیاه [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
کوفته [illegible] آلوده ساخته در بینی
نهند **فتیله** [illegible] نافع بود **صفت آن** سنبل [illegible] قرنفل کوفته و بیخته با آب
[illegible] در بینی نهند بعد از آن [illegible]
[illegible] همین عمل **[illegible]**
[illegible] **صفت آن** [illegible] تخم [illegible] عسل [illegible]
[illegible] **فتیله** [illegible] **صفت آن** [illegible]
[illegible]
[illegible] همین عمل کند **فرزجه** که [illegible]
[illegible] **صفت آن** [illegible]
[illegible] **فرزجه** [illegible] **صفت آن**

صفت آن تخم [illegible] بیدستر کمون [illegible] فلفل [illegible] زعفران [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

بسرشته در پشم پاره بردارد [illegible] آبستن شود [illegible] و بچه بیندازد و گفته اند که

[illegible] آبستن شود و اگر [illegible] نیابد [illegible]

فرزجه که [illegible] صفت آن تخم [illegible] سفید [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] بسرشته و فرزجه سازند فرزجه که بچه مرده [illegible] صفت

آن [illegible] شیر [illegible]

و بیخته [illegible] بسرشته استعمال نمایند فرزجه [illegible] صفت آن

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] گرم کرده [illegible]

پشم پاره [illegible] فرزجه سازند فرزجه که [illegible] کند صفت آن [illegible] زعفران [illegible]

در پشم پاره [illegible] استعمال نمایند فرزجه دیگر که [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] گلاب بسرشته استعمال نمایند فرزجه دیگر که [illegible] کند

صفت آن [illegible] فرزجه سازند

فرزجه دیگر که [illegible] کند صفت آن [illegible]

کوفته و بیخته فرزجه سازند [illegible]

[illegible] فرزجه دیگر که [illegible] صفت آن [illegible] بسرشته [illegible]

پاره

پاره بردارد [illegible] فرزجه که [illegible] صفت آن

[illegible] استعمال نمایند فرزجه که [illegible] صفت آن

[illegible] زعفران [illegible]

[illegible] فرزجه دیگر [illegible] کند صفت آن [illegible]

[illegible] فرزجه سازند [illegible] استعمال نمایند فرزجه که [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible] در پشم پاره [illegible]

[illegible] کند صفت آن [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] در پشم پاره بردارد فرزجه که [illegible]

[illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] در پشم پاره بردارند

پاره بردارند فرزجه دیگر که [illegible] کند صفت آن [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] گلاب [illegible] در پشم پاره

بردارند فرزجه که [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] در پشم پاره [illegible]

فرزجه که [illegible] کند صفت آن زعفران [illegible]

نیم درم کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ و روغن گل ابرشته و قرص ساخته قرص که جهت رفع ... مسکن

کلف و رو ... سرخ ... آنرا قیراط ... کوفته و بیخته با آب لسان الحمل ابرشته و قرص ساخته

و ... بشب ... کردن ... قرص که ... دارد صندل آن که ... قرص

... گلنار ... و ... سوخته ... کوفته و بیخته با شیر ...

و استعمال نماید قرص ... که ... صندل آن ... از هر یک چهار درم ... ادرم

... درم ... کوفته و بیخته ... ابرشته و قرص ساخته قرص که ... درم

... صندل آن که ... از هر یک ... درم زعفران ... از هر یک ...

... روغن ... از هر یک ... حل کند و بیخته

... کوفته و بیخته با آن ابرشته ... استعمال نماید **باب القاف**

قولنج عضل بیماری ... در ... ترکیبه ... بیخته ...

... از ... آن ... اعضا ... بدرد ... شراب

ابرشته و ... روغن گل ... کرده و قرص ساخته ... استعمال نماید قرص ...

... انواع ... و ... مستعمل ... آنرا ...

... ضعیف ... معتدل ... که چون

... بیرون آن ... که ... ضعیف ... باشد

ولنشان

وتشان ... و قوت ... در ... از ... بود ... باشد

... ضعیف ... ماده ... آنک ... دندان ... که ... چون

دندان گویند از هر جانب دندان ... ثقل و ... دنبال ...

... باشد و این ... گران ... مزاج ... آنچه ... و صف ... علاج

علامت ... باشد که ... در جهت ضعیف ... بود ... باشد ...

... و علامت ... و ... است ... فصل ... گرفت ... قوت

باشد و اگر ... رستان ... بود ...

... ضعیف ... در حقان ... جهت ... وقت ...

و باید که آب ... باشد و ... و ... کرده باید و بهتر ... آن ...

... از ... ضعیف ... مضطرب ... آلوده ...

و ... مقدار ... حرکت ...

... جدا شود ...

که ... دنبال ... دنبال ...

و ... نظر ... کند ...

و اگر ... ضعیف ... ضعیف ... حرکت ...

بشند با بره گوشت کم او را نشا کرده با گوسفند و پوست ... بار کرده چند نوبت ... آب گرم

بشویند پس در آب ... کنند و چند شاخ شبت بگوشت ... شود و گوشت از استخوان جدا

جدا کرده بگذارند تا سرد شود و آب وی بالا ببندد و آن گوشت با چهار یکمان زعفران سفید کرده

بریان کرده کوفته با آن ... بالوده ... سرشته و در ... بنهند ... طباشیر

کرده اقراص سازند هر یکی یک مثقال در سایه خشک کنند ... زعفران ... آن ... شند

و در ظرف آبگینه نگاه دارند و ... قرص ... [illegible]

چراغ ... **قرص مسهل** ... [illegible]

صفت آن ... قصب الذریره عود ... [illegible]

هر یکی شش مثقال ... زعفران از هر یک ... مثقال ... [illegible]

... چهار مثقال ... کوفته بیخته بشراب ... سرشته و ...

... کرده اقراص سازند و در سایه خشک کنند **قرص ...** مسهل ...

... **صفت آن** ... درم ... از هر یک سه درم ...

... چهار درم ... از هر یک ده درم ... [illegible]

... از هر یک سه درم قصب الذریره ... درم زعفران ... دو درم کوفته

بیخته بشراب ... سرشته و اقراص سازند **قرص** ... مسهل ... **صفت آن**

... قصب الذریره ... از هر یک ... مثقال ...

سنبل الطیب ... از هر یک ... درم ... زعفران از هر یک ...

مثقال کوفته و بیخته بشراب ... سرشته و اقراص سازند و در سایه خشک کنند

قرص ... معده ضعیف ... [illegible]

... کنند ... دهن ... [illegible]

... در ... کنند و چون ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... نافع بود **صفت آن** ... [illegible]

از هر یک ... درم ... زعفران ... از هر یک ... [illegible]

... از هر یک ... درم ... [illegible]

حل کنند ... کوفته و بیخته ... سرشته و اقراص سازند و در سایه خشک کنند قرص

... **قرص ...** ... [illegible]

کنند ... **صفت آن** ... [illegible]

مغز تخم کدو و نشاسته صمغ عربی خشخاش کثیرا از هر یک درمی بلعاب بزر قطونا قرص سازند
قرص طباشیر ممسک بجهت اسهال صفراوی نافع بود و شکم ببندد و خون باز دارد و تشنگی
بنشاند صفت آن گل سرخ یازده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی از هر یک هفت
درم بگلاب سرشته و اقراص سازند قرص طباشیر کافوری مرواریه نسفته طباشیر از
هر یک سه مثقال البته کهربا تخم حماض بزر طراثیث صمغ عربی از هر یک دو درم خشخاش بریان کرده
نیم درم به گلاب اقراص سازند قرص طباشیر کافوری جهت دق محرقه و سرفه گرم نافع بود
و تشنگی بنشاند صفت آن طباشیر گل سرخ صندل سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو
تخم خرفه از هر یک یک مثقال کافور دانگی کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا قرص سازند قرص
کهربا خون از سینه و از شکم باز دارد صفت آن کهربا بسد مرواریه ناسفته تخم خرفه از هر یک
نیم درم شادنج [illegible] سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم کثیرا خشخاش
بریان کرده خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش درم و دو [illegible] سوخته بذر البنج از هر یک دو درم
کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا حب سازند قرص گلنار خون از سینه باز دارد صفت
آن سلیخه گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سرخ گلنار اقاقیا از هر یک [illegible] درم
کثیرا دو درم کوفته و بیخته باب گلنار اقراص سازند قرص [illegible] درد جگر و معده
و تبهای مزمن و استسقا را نافع بود صفت آن عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه

طباشیر سفید هفت درم حماض و زرشک بدانه از هر یک هفت درم
مجموع بریان کرده

پنج درم

چهار درم

از هر یک

از هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین از هر یک [illegible] درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی
مصطکی سنبل الطیب عصاره غافت [illegible] مغسول [illegible] از هر یک دو درم زعفران نیم
درم کوفته و بیخته به آب سکنجبین اقراص سازند قرص زرشک صغیر زرشک مغز بادام [illegible] درم
تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین از هر یک سه درم گل سرخ پنج درم ریوند چینی سنبل از هر یک درمی
بلعاب بزر قطونا اقراص سازند قرص زرشک کبیر زرشک پنج درم لک مغسول ریوند چینی
عصاره غافت سنبل الطیب مصطکی از هر یک درمی کوفته و بیخته اقراص سازند قرص [illegible]
زرشک پنج درم رب السوس یک درم نیم مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاسنی از هر یک دو درم نیم
گلاب اقراص سازند شربتی دو مثقال سکنجبین با آب [illegible] قرص ریوند [illegible] درم
صلابت جگر و سپرز و [illegible] نافع بود صفت آن ریوند چینی شش درم [illegible] لک مغسول [illegible]
از هر یک سه درم تخم کرفس [illegible] عصاره غافت از هر یک [illegible] کوفته و بیخته به آب غافت قرص [illegible]
قرص خشخاش [illegible] سرفه نافع بود صفت آن گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته
کثیرا رب السوس از هر یک دو درم خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم زعفران نیم درم طباشیر
پنج درم به آب [illegible] اقراص سازند شربتی یک مثقال [illegible] مثقال شراب خشخاش قرص گل [illegible] معده
و تبهای مزمن [illegible] صفت آن ورق گل سرخ شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب [illegible]
طباشیر دو درم عصاره غافت چهار درم کوفته و بیخته [illegible] اقراص سازند قرص گل [illegible]

[illegible]

دیگر گل سرخ ده درم اصل السوس عصاره غافث افسنتین از هر یک چهار درم مصطکی سنبل الطیب از هر
[illegible] به گلاب اقراص سازند قرص گل دیگر [illegible] نافع
مرکبه را نافع بود و معده را قوت دهد صفت آن گل سرخ رب السوس از هر یک چهار درم صبر سنبل
افسنتین رومی از هر یک ده درم ترنجبین سه درم به گلاب قرص سازند قرص غافث یرقان و دور
جگر و سپرز و تپ‌های کهنه [illegible] نافع بود و سده بگشاید صفت آن عصاره غافث
[illegible] درم سنبل ده درم [illegible] چهار درم کوفته و بیخته به آب [illegible] قرص سازند قرص [illegible]
کلیه و مثانه و بول الدم را نافع بود صفت آن مغز تخم خیارین [illegible] مغز بادام مغز [illegible] رب
السوس نشاسته صمغ عربی ده درم [illegible] از هر یک ده درم تخم کرفس دو درم [illegible]
به آب [illegible] اقراص سازند شربتی یک درم قرص [illegible] درد معده را نافع بود صفت آن گل
سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران [illegible] از هر یک [illegible] مغز بادام [illegible] از هر یک [illegible] درم
مصطکی دو درم [illegible] مقل [illegible] در شراب حل کنند و داروها را کوفته و بیخته بدان سرشته
و قرص سازند قرص [illegible] را نافع بود صفت آن [illegible]
گل سرخ از هر یک [illegible] تخم کاهو [illegible] تخم کاسنی [illegible] از هر یک سه درم مغز تخم خربزه و تخم
کدو از هر یک [illegible] صندل سفید رب السوس از هر یک دو درم کافور [illegible] لعاب [illegible]
سرشته اقراص سازند شربتی دو درم به سکنجبین قرص کافور [illegible]

نافع بود

نافع بود و تشنگی بنشاند صفت آن [illegible] تخم خرفه تخم کاهو از هر یک [illegible] درم تخم کاسنی رب السوس صندل
سفید از هر یک سه درم مغز تخم خربزه کدو از هر یک [illegible] درم ترنجبین ده درم کافور [illegible] مثقال لعاب
[illegible] سرشته اقراص سازند قرص [illegible] استسقا [illegible] را نافع صفت آن [illegible] زرد [illegible]
کوفته و بیخته قرص سازند شربتی [illegible] به سکنجبین [illegible] قرص [illegible] استسقا [illegible]
[illegible] سده بگشاید صفت آن [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
سنبل الطیب مصطکی تخم کرفس انیسون [illegible] مغز بادام [illegible] تخم [illegible] افسنتین عصاره [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] سکنجبین [illegible] شربتی یک مثقال قرص افسنتین نافع بود [illegible]
کرفس [illegible] صفت آن افسنتین رومی انیسون تخم کرفس از هر یک [illegible] درم
کوفته و بیخته به آب [illegible] اقراص سازند قرص افسنتین [illegible] حبات [illegible] البول [illegible]
معده و جگر را نافع بود و سده بگشاید صفت آن افسنتین تخم کرفس [illegible] مغز بادام [illegible]
کوفته و بیخته به آب [illegible] اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص [illegible] درد [illegible] را نافع بود و سده
بگشاید صفت آن [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] تخم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] اقراص سازند [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
سازند قرص انیسون [illegible] ضعیف را نافع بود صفت آن انیسون افسنتین
رومی [illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته به گلاب قرص سازند

سنبل [illegible] درم [illegible] انیسون از هر یک [illegible]

صبر از هر یک سه درم مصطکی تخم کرفس [illegible]

شربتی یک درم با طبیخ افتیمون قرص اریبا سپرز صلب را نافع بود و ورم کرده را صفت آن
اریبا چهار درم فلفل سفید اشق از هر یک ده درم اشق را در سرکه گرم حل کنند و باقی ادویه
کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین بزوری قرص فرنجمشک سده
سپرز و جگر بگشاید صفت آن تخم فرنجمشک تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مساوی
کوفته و بیخته با سکنجبین سرشته قرص سازند قرص قوه طحال را بغایت نکو بود صفت
آن قوه دوازده درم پوست بیخ کبر اریبا زراوند طویل از هر یک دو درم کوفته و بیخته
با سکنجبین بسرشتند و اقراص سازند و با طبیخ افتیمون استعمال نمایند قرص عود [illegible] و
معده باز دارد صفت آن عود خام چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل الطیب از هر یک دو
درم قند سفید دوازده درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم قرص عود نوع
دیگر معده را قوه دهد و طعام هضم کند و اشتها آورد صفت آن قرنفل مصطکی از هر یک
سه درم قاقله سنبل بسباسه از هر یک دو درم عود خام قرفه پوست بیخ [illegible] از هر یک
پنج درم زعفران جوز بوا زنجبیل دارفلفل از هر یک درمی قند سفید بوزن ادویه کوفته و بیخته
اقراص سازند قرص کندر قی و [illegible] باز دارد صفت آن کندر سه درم قرفه پنج درم
کبابه قاقله سک از هر یک یک درم مشک کافور از هر یک دانگی قرنفل درمی کوفته و بیخته
قرص سازند شربتی مثقال [illegible] درم [illegible] قرص [illegible] قی [illegible] باز دارد و

خواب آورد

صحیح

وخواب آورد صفت آن قرنفل دو درم سک قرفه راسن از هر یک دو درم مصطکی افیون
پوست بیخ لفاح از هر یک درمی کوفته و بیخته اقراص سازند قرص حب الآس اسهال
و [illegible] باز دارد صفت آن سماق حب الآس [illegible] گل ارمنی نشاسته بریان کرده طباشیر از
هر یک ده درم صندل درمی پوست انار [illegible] از هر یک پنج درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی
دو درم با شراب به یا آب سیب قرص [illegible] که قی سودا باز دارد صفت آن پوست بیرون پسته
گلنار فارسی از هر یک چهار درم زعفران عود خام مصطکی از هر یک سه درم سک پنج درم کوفته و
بیخته با آب سیب قرص سازند شربتی مثقالی قرص [illegible] قی الدم را نافع بود صفت آن
[illegible] معمول کنند [illegible] کهربا صمغ عربی از هر یک چهار درم کثیرا گل مختوم از هر یک درم
دارچینی درمی کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال [illegible] قرص سرطان [illegible]
[illegible] صفت آن سرطان [illegible] عدس مقشر [illegible] دم الاخوین از هر یک
سه درم گلنار زراوند از هر یک دو درم شادنج [illegible] اقاقیا از هر یک درمی [illegible]
زعفران از هر یک [illegible] درم بسباسه [illegible] یک درم [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] قرص سازند
شربتی دو درم قرص الطین [illegible] الدم را نافع بود صفت آن گل مختوم [illegible]
[illegible] کثیرا گلنار فارسی تخم خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین [illegible] کوفته
و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند قرص سنبل [illegible] درد کبد و معده

صحیح

نافع بود **صفة آن** سنبل فقاح الاذخر سلیخه ریوند چینی قصب الذریره از هر یک سه درم زعفران
افسنتین [illegible] فلفل از هر یک [illegible] مصطکی از هر یک دو درم اشق نیم درم و مقل را
در شراب حل کنند و داروها را کوفته و بیخته بدان سرشته و قرص سازند شربتی دو درم جهت
ورم معده [illegible] در جگر با سکنجبین **قرص کزمازج** ترکیب [illegible] سبز
[illegible] بکار دارند **صفة آن** کزمازج چهار مثقال فلفل سفید انیسون سنبل اشق از هر یک
دو مثقال اشق را در سرکه [illegible] حل کنند و داروها را کوفته و بیخته بدان سرشته و قرص سازند
شربتی مثقالی با سکنجبین **قرص کهربا** بول الدم را نافع بود **صفة آن** کهربا نشاسته کثیرا
صمغ عربی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک سه درم گلنار اقاقیا از هر یک یک درم نیم
کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند شربتی دو درم بشیره تخم خرفه **قرص**
[illegible] [illegible] دار **صفة آن** [illegible] گل ارمنی گلنار
تخم خرفه [illegible] کوفته و بیخته با آب خرفه قرص سازند **قرص [illegible] نوع دیگر** [illegible]
دم الاخوین گلنار از هر یک سه درم کثیرا نشاسته صمغ عربی از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب خرفه
قرص سازند و [illegible] بنوشند **قرص بزرور** جهت [illegible] مثانه را نافع بود **صفة آن**
گل سرخ مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار چهار درم مغز تخم کدو تخم خرفه [illegible] بادام
شیرین کثیرا نشاسته رب السوس [illegible] گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو درم بزر البنج [illegible]

کوفته

و نشاسته

کوفته و بیخته [illegible] قرص سازند و شربت [illegible] **قرص غافث** تب [illegible] را نافع بود
صفة آن [illegible] مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خیار کثیرا گل سرخ از هر یک پنج درم
رب السوس گل ارمنی نشاسته از هر یک ده درم مصطکی [illegible] سنبل [illegible] کوفته و بیخته قرص
سازند شربتی یک مثقال **قرص غافث نوع دیگر** چون [illegible] قبض طبیعت [illegible] نافع
بود **صفة آن** غافث ده درم [illegible] رب السوس [illegible] درم گل سرخ پنج درم
[illegible] مصطکی یک درم [illegible] کثیرا [illegible] کوفته و بیخته قرص سازند شربتی
ده درم [illegible] بگلاب [illegible] **قرص غافث** [illegible] سبز [illegible] **صفة آن** غافث
گل سرخ از هر یک پنج درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] سنبل [illegible]
ریوند چینی [illegible] کرده از هر یک [illegible] کوفته و بیخته
قرص سازند شربتی [illegible] درم با سکنجبین **[illegible]** که ضعف معده و [illegible] سیلان [illegible]
را نافع بود **صفة آن** گل سرخ سنبل از هر یک سه درم [illegible] از هر یک دو درم مصطکی
[illegible] از هر یک یک مثقال [illegible] کوفته و بیخته قرص سازند شربتی سه درم با [illegible]
قرص [illegible] [illegible] حل [illegible] کرده [illegible]
[illegible] **صفة آن** [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] **قرص** [illegible] الدم را نافع بود **صفة آن** اقاقیا تخم گل

سه درم [illegible]

افیون بذر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی نشاسته کوفته و بیخته بآب مورد قرص سازند شربتی
یک مثقال با رب حب الآس **قرص کهربا نوع دیگر** اسهال صفراوی و قطع خون بواسیر
و حیض را نافع بود **صفت آن** طباشیر کهربا مصطکی از هر یک ده درم زعفران دو درم کوفته
و بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند **قرص طباشیر** معده را قوت دهد و اسهال باز دارد
صفت آن گل سرخ طباشیر انار دانه کشنیز خشک بریان کرده از هر یک دو مثقال پوست
بیرون پسته مصطکی از هر یک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره کرمانی ده مثقال کوفته
و بیخته بگلاب قرص سازند شربتی مثقالی **قرص کهربا نوع دیگر** [illegible] تخم کرفس
حب [illegible] از هر یک یک درم بادیان افیون دو دانگ از هر یک یک مثقال تخم کاسنی تخم کرنب
از هر یک دو درم کوفته و بیخته اقراص سازند **قرص [illegible]** [illegible] محرقه و تبهای حاره
و یرقان را نافع بود و تشنگی نشاند **صفت آن** گل سرخ ترنجبین از هر یک پنج درم طباشیر
مغز تخم خیارین از هر یک دو درم نیم تخم کاهو سه درم نیم مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی
چهار درم مغز تخم کدو دو درم رب السوس یک مثقال کافور یک دانگ نیم کوفته و بیخته اقراص
سازند **قرص جلنار** را اسهال صفراوی و افراط [illegible] را نافع بود **صفت آن** جلنار
چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی [illegible]
رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا [illegible] نیم کوفته و بیخته بآب مورد قرص سازند

قرص

قرص [illegible] تخم کرفس افیون [illegible] از هر یک شش درم [illegible] مصطکی از هر یک چهار
درم فلفل [illegible] افیون جند بیدستر از هر یک دو درم بآب خالص قرص سازند شربتی یک مثقال **قرص**
[illegible] را نافع بود **صفت آن** [illegible] صبر سقوطری [illegible] خشک
تخم کرفس [illegible] از هر یک یک درم افیون دانگ نیم گل سرخ نیم درم کوفته و بیخته
[illegible] قرص سازند **قرص [illegible]** خون شکم و نفث الدم را نافع بود **صفت آن** گل
مختوم گل ارمنی قرطاس محرق طباشیر [illegible] دم الاخوین از هر یک [illegible] درم
تخم [illegible] گلنار دانه صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته [illegible] گل سرخ از هر یک
سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یک درم [illegible] زیره [illegible]
بریان کرده از هر یک مثقالی کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربتی [illegible]
قرص سرطان سل و [illegible] و نفث الدم را نافع بود **صفت آن** گل مختوم گل ارمنی [illegible]
گل سرخ از هر یک شش درم سرطان [illegible] ده درم کثیرا طباشیر [illegible] مغسول از هر یک
[illegible] رب السوس سه درم کوفته و بیخته بآب [illegible] قرص سازند **قرص سل**
تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس از هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته از
هر یک دو درم نشاسته کثیرا از هر یک [illegible] کوفته و بیخته بآب [illegible] بلعاب بزرقطونا [illegible]
قرص سازند شربتی یک مثقال **قرص** [illegible] اسهال و سعال و نفث الدم را نافع بود

قرص زرشک
[illegible]

صفت آن تخم خشخاش بریان کرده و زرشک منقی طباشیر حب الآس شاه بلوط از هر یک پنج درم
زعفران درمی گل مختوم صمغ عربی از هر یک ده درم [illegible] از هر یک سه درم کوفته و بیخته
بلعاب بزرقطونا یا آب [illegible] اقراص سازند شربتی دو درم قرصی که استسقا را نافع بود
صفت آن گل سرخ سه درم عود سنبل الطیب مصطکی سلیخه [illegible] فستقین از هر یک
یک درم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص کبر که [illegible] دارد صفت آن [illegible]
افسنتین [illegible] افیون [illegible] کوفته و بیخته قرص سازند قرصی که [illegible]
قدیم را نافع بود صفت آن رب السوس صمغ عربی [illegible] مغز تخم کدو از هر یک ده مثقال
انزروت [illegible] از هر یک [illegible] مغز بادام [illegible] بلعاب بزرقطونا و لعاب
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] قرص سازند قرص مسک نسخه [illegible] معده و جگر و دل
بارد را نافع بود و غشی و خفقان بارد و اوجاع معده بارد را نافع بود صفت آن [illegible]
و خفقان بارد و اوجاع [illegible] مصطکی قرنفل [illegible] سنبل مشک [illegible] زنجبیل [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible] اقراص سازند
شربتی یک مثقال قرص [illegible] نسخه ثابت بن قره حب الآس تخم [illegible] از هر یک ده
درم صمغ عربی [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند
شربتی دو درم با آب [illegible] قرص [illegible] طباشیر رب السوس از هر یک

دو درم تخم کاهو [illegible] درم تخم خرفه بریان کرده ده درم گل ارمنی کثیرا [illegible] از هر یک پنج درم
اقاقیا صندل سفید گل ارمنی گلنار از هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته و بیخته بگلاب
قرص سازند شربتی سه درم با آب [illegible] قرص نفث الدم که [illegible] گلنار از
هر یک سه درم [illegible] کهربا [illegible] صمغ عربی گل مختوم از هر یک [illegible] درم [illegible]
درم نیم افیون [illegible] از هر یک [illegible] قرص سازند شربتی [illegible]
قرص نفث الدم نسخه دیگر گلنار گل ارمنی صمغ عربی طباشیر [illegible] کندر از
هر یک [illegible] درم افیون [illegible] کوفته و بیخته [illegible] قرص سازند قرص [illegible]
[illegible] خفقان [illegible] را نافع بود صفت آن گل سرخ [illegible] درم طباشیر [illegible]
[illegible] صندل سفید [illegible] مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک [illegible]
سه درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته [illegible] اقراص سازند شربتی یک مثقال بسکنجبین
ساده قرصی که [illegible] را نافع بود و تشنگی [illegible]
[illegible] را نافع بود [illegible] صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو [illegible] از هر یک
ده درم رب السوس [illegible] کثیرا افیون از هر یک سه درم با آب [illegible]
بزرقطونا [illegible] قرص سازند شربتی [illegible]
[illegible] قرص [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

کثیرا تخم خرفه رازیانه از هر یک سه درم کوفته و بیخته بلعاب بذر کتان یا لعاب قطونا
بسرشته اقراص سازند و شربتی سه درم بشراب بنفشه قرصی که ... معض یکی ...
... نافع بود صفة آن کندر نیم درم ماش مقشر ... از هر یک ... درم
... از هر یک ... درم ... گلاب ... سازند شربتی یک مثقال با طبیخ ...
قرص ... استسقا ... را نافع بود صفة آن تخم کاسنی ده درم ...
... غافث از هر یک ... خیار ... کرده ...
خیار از هر یک ده درم نیم کوفته و بیخته مجموع را ... قرص سازند و هر روز یکی ...
قرصی که استسقا ... و جگر ... را نافع بود صفة آن ...
گل ... زرشک ... تخم کاسنی ... از هر یک ...
سعد ... الاذخر افیون سنبل ... از هر ...
... درم ... کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی سه درم قرص ...
... صفة آن ... افیون از هر یک ... درم ... کوفته و بیخته ...
قرص سازند و هر روز ... الاصول ... قرصی که ... نافع بود ...
... صفة آن ... از ...
... درم ... افیون ... درم ... کوفته و بیخته اقراص ... سازند ...

مثقال قرص ... اسهال ... را نافع بود صفة آن ...
... از هر یک ... افیون ... از هر یک ... کوفته و بیخته قرص سازند ...
... درم ... قرص ... اسهال ... را نافع بود صفة آن ...
... تخم ... از هر یک ... صندل ... افیون از هر یک ... درم تخم
... درم نیم ... قرص سازند ... درم قرص حب الآس ... را
نافع بود صفة آن حب الآس ... درم ... از هر یک ...
... از هر یک ... درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی سه درم قرصی که ...
نافع بود صفة آن مغز تخم خیار ... مغز تخم ... از هر یک ... درم ...
... درم ... از هر یک ... درم نیم افیون ... تخم کرفس ... درم کوفته و بیخته ...
... درم با شراب ... قرصی که ... و ... کند
صفة آن ... درم ... بسرشته قرص ... مشک ...
... از هر یک ... درم کوفته و بیخته قرص سازند شربتی ... درم ... طبیخ ...
قرصی که ... الادویه ... را نافع بود صفة آن ...
... از هر یک ... درم ... تخم کرفس سنبل الطیب
... از هر یک ... درم کوفته و بیخته بطبیخ افسنتین قرص سازند ...

شربتی دو درم با آب گرم **قرص مسهل صفرا** تخم بنفشه ده درم زعفران و بذر البنج [illegible]

هر یک دانگی افیون [illegible] کوفته و بیخته بلعاب حلبه قرص سازند شربتی یک مثقال **قرص مسکن درد**

تخم [illegible] از هر یک درم افیون [illegible] کوفته و بیخته بلعاب

بزر قطونا قرص سازند **قرص کی** نافع بود [illegible] **منفعت آن** [illegible] کهربا

و دم الاخوین گل ارمنی از هر یک ده درم [illegible] سیاه و بلیله [illegible] از هر یک پنج درم [illegible]

[illegible] ده درم [illegible] با آب [illegible] کند تا خشک شود و دارو را کوفته و بیخته آن را سرشته قرص

سازند شربتی سه درم با ده درم آب [illegible] **قرص** [illegible] باز دارد و قطع

[illegible] **منفعت آن** [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

پنج درم [illegible] کوفته و بیخته [illegible] قرص سازند شربتی یک درم **قرص**

[illegible] [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] قرص سازند و در وقت [illegible]

با آب [illegible] **قرص** [illegible] صداع [illegible] نافع بود **منفعت آن** افیون

[illegible] زعفران بذر البنج [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] گل ارمنی از هر یک ده درم کوفته و بیخته [illegible] اقراص [illegible]

اقراص [illegible] **قرص لادن** صداع را نافع بود **منفعت آن** لادن صندل [illegible] افیون

گل ارمنی [illegible] تخم کاهو بذر البنج [illegible] سماق [illegible] از هر یک

زعفران [illegible] کوفته و بیخته [illegible] قرص سازند **قرص**

[illegible] [illegible] نافع بود و عفونت [illegible] کند **منفعت آن** [illegible]

[illegible] از هر یک ده درم [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] از هر یک سه درم کوفته و بیخته [illegible] آفتاب بگذارند

بعد از آن اقراص سازند و در سایه خشک کنند و در وقت حاجت [illegible] از آن [illegible]

[illegible] بگذارند بعد از آن روغن گل [illegible] **[illegible]**

بعد [illegible] استعمال نمایند **منفعت آن** [illegible] از هر یک

درم [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible] تخم مرغ [illegible] و در [illegible]

[illegible] بعد از آن [illegible] استعمال نمایند **قطور [illegible]**

نافع بود [illegible] گوش [illegible] **منفعت آن** [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته بعد از آن

بعد از آن [illegible] در گوش چکانیده [illegible]

[illegible] در گوش [illegible] **[illegible]** [illegible] گوش [illegible] **منفعت آن**

[illegible] درم روغن بادام [illegible] ده درم با آتش نرم [illegible]

بره و روغن بادام نیم گرم در گوش چکانند قطوری که طنین و گرانی گوش را ببرد
صفت آن کندر زعفران فرفیون جند بیدستر خربق سفید از هر یک یک درم قطوران
بوره ارمنی از هر یک دو درم نیم کوفته و بیخته در شراب حل کرده در گوش چکانند قطوری
که کرم گوش را بکشد صفت آن آب برگ شفتالو و برگ قوذنه و برگ ترب از هر یک
چند درم خربق سفید بوره ارمنی سقمونیا افسنتین نمک از هر یک درمی کوفته و بیخته با آبها
مذکور بیامیزند و در آفتاب نهند تا خشک شود و بعد از آن باز بند و در گوش چکانند قطوری
که درد گوش که از برودت باشد ساکن گرداند صفت آن افیون جند بیدستر از هر یک دانگ درم
کوفته و بیخته در روغن [illegible] پخته قطور سازند اما چون قوام گرفته باشد با روغن [illegible] حل
کرده و نیم حل بچکانند بهتر بود قطوری که طرش را نافع بود صفت آن خربق سفید یک
مثقال جند بیدستر نیم مثقال زعفران یک دانگ نیم کوفته و بیخته با سرکه کهنه در گوش چکانند
یا [illegible] تازه آب ترب سیر نرم با عسل بجوشانند و در گوش چکانند قطوری
که درد گوش را نافع بود صفت آن افیون دار شیشعان جند بیدستر دو درم روغن گل
چهار درم سرکه کهنه سه درم جمیع به یکدیگر مخلوط سازند و نیم گرم کرده در گوش چکانند
قطوری که درد گوش بارد را نافع بود صفت آن زهره گاو ده مثقال روغن [illegible]
ده درم بجوشانند تا [illegible] برود و روغن بماند قطره قطره در گوش چکانند قطوری

گوش

که ایمن [illegible] دارد صفت آن سیر کوفته با زهره گاو و در [illegible] بجوشانند و نیم گرم کرده
در گوش چکانند قطوری که نافع بود جهت آب که در گوش رفته باشد صفت آن آب [illegible] آب
[illegible] بجوشانند و در گوش چکانند قطوری که گرانی گوش را ببرد صفت آن تخم حنظل سه درم
بوره ارمنی جند بیدستر از هر یک [illegible] فرفیون افسنتین از هر یک یک مثقال کوفته و بیخته با زهره
گاو سرشته و گلوله سازند و در وقت حاجت یکی از آن با روغن بادام تلخ بسایند و نیم گرم
در گوش چکانند قطوری که [illegible] صفت آن آب [illegible] آب [illegible] تازه [illegible]
بجوشانند تا نصفی آید و سه نوبت [illegible] چکانند قطوری که چون [illegible] چکانند [illegible]
و [illegible] صفت آن سفیدآب کند [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته گلوله سازند و در وقت حاجت یکی از آن [illegible]
و چکانند قطوری که طنین و گرانی گوش را نافع بود صفت آن تخم حنظل یک درم بوره ارمنی
[illegible] جند بیدستر [illegible] از هر یک [illegible] نیم [illegible] افسنتین [illegible] فرفیون از هر یک
یک دانگ نیم کوفته و بیخته با زهره گاو سرشته و گلوله سازند و در وقت حاجت با روغن
بادام سائیده دو قطره در گوش چکانند باب [illegible]
[illegible] استسقاء و برودت معده و شهاء [illegible] و ضیق النفس [illegible]
و [illegible] و [illegible] عرق [illegible] سود دارد و [illegible] صفت آن

بليلج سياه و پوست بليله آمله مقشر از هر يك هفت درم فلفل دار فلفل زنجبيل [illegible]

اهليلج سياه نمك هندى [illegible] نمك طبرزد نمك [illegible] لسان العصافير شيطرج هندى سعد كوفى

[illegible] اقرقرحا [illegible] صعتر [illegible] مقشر [illegible] حب البلسان زيره كرمانى [illegible] هندى تخم كرفس

[illegible] از هر يك پنج درم [illegible] پنجاه درم فلوس خيار چنبر ده درم [illegible]

[illegible] را [illegible] با آب بجوشانند [illegible] بپالايند و خيار چنبر را دران حل كنند

و [illegible] بگذارند [illegible] روغن [illegible] بجوشانند تا بقوام آيد

و داروها را كوفته و بيخته بدان بسرشند شربتى پنج درم [illegible] با آب [illegible] **[illegible]**

[illegible] استسقا [illegible] نافع بود **صفت آن** [illegible] هليله [illegible] پوست [illegible]

از هر يك پنج درم [illegible] سوسن [illegible] تخم [illegible]

[illegible] از هر يك ده درم [illegible] فلوس خيار چنبر [illegible] از هر يك يازده درم

[illegible] كوفته و بيخته بدان بسرشند شربتى دو درم تا

چهار درم **[illegible]** بجهت استسقا كه [illegible] حرارت [illegible] نافع بود **صفت آن**

[illegible] هليله [illegible] پوست [illegible] از هر يك پنج درم [illegible]

[illegible] سنبل الطيب [illegible] از هر يك دو درم كوفته و بيخته [illegible]

معجون [illegible] شربتى سه درم تا چهار درم **[illegible]** برودت معده و [illegible]

و حبات [illegible] نافع بود [illegible] **صفت**

آن زيره كرمانى [illegible] پنجاه درم فلفل سياه يازده درم زنجبيل [illegible] از هر يك [illegible] درم

[illegible] پنج درم [illegible] معجون [illegible] شربتى [illegible] **كمونى كبير** [illegible]

[illegible] فلفل [illegible] زنجبيل [illegible] درم [illegible] درم [illegible] چهار درم [illegible]

چهار درم [illegible] سنبل الطيب مصطكى از هر يك چهار درم [illegible] درم

[illegible] درم [illegible] كوفته و بيخته با [illegible] عسل [illegible] بسرشند شربتى [illegible] دو

مثقال **كحل زعفران** [illegible] نافع بود **صفت آن** زعفران

سنبل الطيب از هر يك ده درم [illegible] فلفل سفيد كافور از هر يك [illegible] نيم [illegible] درم

نيم درم [illegible] درم كوفته و بيخته [illegible] كرده در چشم كشند **[illegible]**

داره **صفت آن** [illegible] ده درم [illegible] درم [illegible] فلفل از هر يك

نيم درم [illegible] از هر يك [illegible] كافور نيم [illegible] كوفته و بيخته [illegible]

كحل [illegible] [illegible] درم [illegible] از هر يك چهار درم فلفل نيم درم [illegible] فلفل [illegible]

كوفته و بيخته كحل سازند **كحل الجواهر** [illegible] **صفت آن** [illegible]

هفت درم [illegible] پنج درم [illegible] دوازده درم [illegible] سه درم

زعفران نيم درم [illegible] درم [illegible] كرده در چشم كشند **كحل الجواهر** نسخه ديگر

از هر یک ده درم

سرب اصفهانی شش درم توتیا چهار درم لب دریا رقیب مرجان خام دهنج فرنگی عقیق
سرخ طلا نقره مامیران چینی فلفل سفید دار فلفل اقلیمیای نقره روسی سوخته از هر یک
چهار درم سرطان بحری مروارید ناسفته شادنج هندی از هر یک شش درم یاقوت سرخ لاجورد
شسته زعفران توبال مس سوخته از هر یک دو درم بطریق معهود صلایه کرده استعمال
نمایند کحل الجواهر نسخه دیگر سرب اصفهانی شش درم توتیا چهار درم لب دریا رقیب از هر یک
دو درم مروارید ناسفته هفت درم شادنج هندی یک درم نشک یکطسوج صلایه کرده چنانکه
رسمست اکتحال نمایند کحل روشنائی جهت ضعف بصر نافع بود و در تقویت بی‌نظیر است صفت آن
جستی سوخته شادنج مغسول از هر یک ... درم فلفل دار فلفل تخم حنظل از هر یک نیم درم
زنگار بوره ارمنی صبر سقوطری از هر یک درمی اقلیمیا دو درم صلایه کرده استعمال نمایند
کحل فوق زیبی بصر را تیز گرداند و تاریکی ببرد و سبل را نافع بود صفت آن سرب اصفهانی
مغسول نیم درم اقلیمیای طلا و نقره شادنج عدسی مغسول توتیای هندی مس سوخته از هر یک
دو درم [illegible] زرد شادنج عدسی مغسول توتیای هندی از هر یک دو درم فلفل نوشادر
صبر سقوطری [illegible] زعفران سرطان بحری از هر یک درمی [illegible] نیم درم کافور نیم دانگ مشک
سه حبه قرنفل دو دانگ صلایه کرده در چشم کشند کحل ازرد بصر را قوت دهد و درد سبل را
دارد و حکه جفن را سود دارد صفت آن شادنج مغسول شادنج هندی از هر یک ده درم

سوخته د

فلفل

فلفل دم الاخوین از هر یک نیم درم مرداسنگ سوخته از هر یک درمی قاقله مشک از هر یک دانگی کافور
یکطسوج کوفته و بیخته اکتحال نمایند کحلی که بیاض را از جرم چشم ببرد و شعره را نافع بود صفت آن
زبدالبحر اقلیمیا نقره سفیداب ارزیز مس سوخته از هر یک چهار درم سنبل الطیب مروارید ناسفته
از هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت بغرالفیل نشاسته محلوب از هر یک درمی کوفته و بیخته
اکتحال نمایند کحلی که نزول آب را نافع بود صفت آن زهره کرکی ده درم تخم حنظل کف ال...
فرفیون نوشادر از هر یک نیم مثقال سکبینج نیم درم کوفته و بیخته به آب [illegible] بر
و خشک شود و دیگر باره صلایه کرده در چشم کشند کحلی که قرحه را سود دهد صفت آن استخوان
خرما سوخته ده درم ده کندر چهار درم سنبل حب بلسان دم الاخوین از هر یک ... لاجورد
شسته ده درم کوفته بیخته در چشم کشند کحل [illegible] از بیاض چشم و دمعه و جرب حکه را نافع
بود صفت آن شادنج مغسول ده درم دم الاخوین دانگی روسی سوخته دار فلفل سنبل الطیب
از هر یک نیم درم شادنج هندی دو دانگ قلقطار مشک از هر یک دانگی کافور نیم دانگ کوفته و بیخته
بکرات استعمال نمایند کحلی که سرخی چشم را نگاه دارد صفت آن توتیا ده درم [illegible]
سه درم صبر سقوطری صمغ از هر یک درمی کافور دانگی آب [illegible] یا آب [illegible]
خشک کنند و صلایه نموده صباح و شام در چشم کشند کحل [illegible] چهار درم [illegible]
و [illegible] کاغذ [illegible] بعد از آن کل [illegible] آن

[illegible] د

کنند و یکی چهار یکی مویز ... داخل کنند

و بکوبند بمالند و ... تا گرم کنند ... و ... گرداند دور وقت

حاجت آنقدار که بخواهند بخورند و آب ... و بستعمال نمایند باب اللام لعوق

سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم گرداند و نفث الدم را ساکن گرداند

صفت آن سپستان دویست عدد مویز منقی چهل درم [illegible] ده درم [illegible]

رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید و بدست بمالند و صاف نموده یک رطل قند سفید اضافه کنند

و بقوام آورند لعوق زوفا ربو و سرفه و ضیق کهنه را نافع بود و مجاری حلق و شش را از اخلاط

غلیظ پاک گرداند صفت آن زوفا خشک بیخ سوسن از هر یک هفت درم در سه رطل آب بجوشانند

تا بر ربع آید صاف نموده با یک رطل قند سفید بقوام آورند لعوق [illegible] سرفه بلغمی را

نافع بود و سینه را از اخلاط غلیظ پاک گرداند صفت آن تخم ترب بزرگ ده درم اصل السوس

چهار درم رازیانه انیسون از هر یک سه درم مجموع نیم کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا

به یک رطل آید صاف نموده با یک رطل عسل صاف بقوام آورند لعوق [illegible] ربو و سعال

[illegible] را نافع بود و سینه را از اخلاط پاک کند و نفث الدم را نافع بود صفت آن [illegible]

بریان کرده [illegible] ده درم کوفته و بیخته بعسل سرشته لعوق سازند لعوق

طباشیر سل و قرحه ریه و سرفه حار را نافع بود صفت آن نشاسته کثیرا از هر یک ده درم

طباشیر

طباشیر چهار درم مغز تخم خیار مغز [illegible] صمغ عربی [illegible] از هر یک هفت درم قند سفید

نبات [illegible] کوفته بروغن بادام و عسل سرشته و بستعمال نمایند لعوق [illegible]

[illegible] صوت را نافع بود و سینه را نرم گرداند و [illegible] ساکن گرداند صفت آن

بزر [illegible] درم [illegible] مغز بادام [illegible] از هر یک چهار درم کثیرا رب السوس مغز [illegible]

نشاسته صمغ عربی از هر یک دو درم کوفته بعسل لعوق سازند لعوق بادام سرفه و خشونت

حلق [illegible] صفت آن صمغ عربی نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک ده

درم مغز تخم کدو مغز بادام از هر یک پنج درم قند سفید [illegible] کوفته بجلاب سرشته

در روغن بادام چرب نموده لعوق سازند لعوق رب السوس سعال [illegible] را نافع بود

و فضول [illegible] دفع کند [illegible] صفت آن رب السوس کثیرا [illegible]

مغز بادام [illegible] کوفته و بیخته بعسل صاف و روغن بادام سرشته لعوق [illegible]

ربو و سعال [illegible] که از رطوبت بود نافع باشد صفت آن [illegible] درم

[illegible] دو درم [illegible] از هر یک پنج درم کوفته بعسل [illegible] سرشته لعوق سازند

لعوق [illegible] که سرفه خشک را نافع بود و سینه را نرم گرداند صفت آن [illegible]

مغز [illegible] از هر یک ده درم [illegible] کثیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیارین

مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم [illegible] دو درم مغز بادام مویز منقی

اصل السوس

یکدرم

از هر یکی بیست درم مویز را در روغن بادام بر نهند و ادویه را کوفته با آن بیامیزند و بتدریج

بر چشند و لعوق سازند لعوق خیار چنبر نسخه آنچه اینجا نوشته شد صفت آن عناب

پنجاه عدد سپستان صد عدد تخم خطمی ده درم مویز بیست درم بنفشه اصل السوس از هر یک

از هر یکی پانزده درم کثیرا ده درم برگ خطمی بیست درم همه را در شش رطل آب

بجوشانند تا بثلث آید صاف نموده پنجاه درم مغز خیارشنبر در آن حل کنند دیگر باره حل

صاف نموده دیگر عسل [illegible] بیست درم فانیذ حل کنند و بجوشانند تا غلیظ گردد و با روغن

بنفشه و بادام لعوق سازند لعوق خشخاش سعال و قرحه امعا و نزف الدم و سرفه کهنه را

نافع بود صفت آن پوست خشخاش سفید پنجاه درم در ده رطل آب بجوشانند تا بربع آید

دیگر عسل و قند [illegible] بجوشانند تا بقوام آید و بعد از آن رب السوس مغز بادام و مغز تخم کدو

از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با آن ممزوج سازند و لعوق کنند شربتی ده درم لعوق خشخاش

نسخه دیگر نزله گرم و قصبه را ساکن گرداند صفت آن تخم خشخاش سفید ده درم نشاسته

کثیرا صمغ عربی از هر یک چهار درم مغز تخم کدو [illegible] از هر یک سه درم کوفته بیخته لعاب

[illegible] برشته و لعوق سازند لعوق حب الصنوبر سینه را از اخلاط پاک کند صفت آن مغز

بادام شیرین ده درم [illegible] ده درم [illegible] پنج درم کرسنه [illegible] از هر یک سه درم فانیذ

شصت درم فانیذ را در آب بگدازند و بقوام آرند و دارو را کوفته و بیخته با آن برشته

[illegible] درم [illegible] لعوق کرنب سینه را از اخلاط غلیظ

پاک کند صفت آن آب کرنب [illegible] نیم من عسل بر نهند تا بقوام آید بعد از آن

مغز حلقوزه مغز [illegible] از هر یک ده درم [illegible] بریان کرده و حلبه [illegible] درم

مغز پسته پانزده درم کوفته با آن بیامیزند شربتی [illegible] لعوق سیر سرفه بلغمی را سود

دارد [illegible] سینه را پاک گرداند صفت آن سیر پاک کرده [illegible]

بپزند تا مهرا شود [illegible] بکوبند [illegible] عسل صاف بقوام آورند لعوق حلقوزه

سعال [illegible] ضیق النفس را نافع بود و سینه را از اخلاط پاک گرداند صفت آن مغز حلقوزه

[illegible] صمغ عربی کثیرا [illegible] بریان کرده [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته

[illegible] عسل [illegible] لعوق سپستان [illegible]

[illegible] اطفال [illegible] صفت آن صمغ عربی کثیرا رب السوس [illegible]

چهار درم [illegible] کوفته با عسل [illegible] لعوق [illegible] ضیق النفس و سرفه [illegible] نافع بود

آن [illegible] بریان کرده کوفته [illegible] مغز بادام [illegible] عسل [illegible] لعوق

سازند لعوق دیگر [illegible] صفت آن [illegible] مغز بادام از هر یک ده درم مغز حلقوزه

[illegible] صمغ عربی کثیرا از هر یک سه درم عسل صاف برشته و لعوق سازند

لعوق [illegible] صفت آن مغز حلقوزه چهل درم مغز بادام چهل [illegible] درم رب السوس

بیست چند درم بعسل مصفا سرشته لعوق سازند لعوق که شقیقه را نافع بود صفت آن مغز تخم کدو
[illegible] هر یک ده درم [illegible] از هر یک [illegible] دانگ افیون نیم دانگ کوفته و بیخته [illegible] سرشته [illegible] کاغذ پاره
کشیده بر شقیقه چسبانند [illegible] لعوق که [illegible] صفت آن
زعفران افیون [illegible] تخم [illegible] لعوق
که [illegible] عمل کند صفت آن تخم کاهو تخم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] افیون
[illegible] کوفته و بیخته بلعاب [illegible] لعوق
[illegible] صفت آن تخم [illegible] از هر یک [illegible] افیون [illegible]
[illegible] بپوشند طلا که [illegible] نافع بود صفت آن صندل [illegible]
[illegible] لعوق [illegible]
[illegible]
[illegible] صفت آن مغز [illegible] مغز فندق
مغز بادام [illegible] مغز [illegible] مغز حب الصنوبر [illegible]
[illegible]
[illegible] حب الفلفل [illegible]
تخم [illegible] الفصافر [illegible] از هر یک [illegible]

جوزبوا

جوزبوا [illegible] دار فلفل [illegible] قصب الذریره [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] عسل [illegible]
[illegible] صفت آن مغز بادام مغز [illegible]
مغز [illegible] مغز فندق [illegible] حب الفلفل [illegible]
[illegible]
دار فلفل [illegible] تخم [illegible]
[illegible] عسل [illegible] باب [illegible]
[illegible] فایق [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible]
زعفران [illegible] از هر یک ده درم [illegible]
[illegible] دار فلفل [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]

چهار ده درم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

7

فلفل سفید و سیاه و سورنجان مقشر زرنباد جعده دوقو اکلیل الملک خطابانه رو
روغن حب البان اقراص فرفیون مثقال از هر یک هفت درم سداب یک درم اشق سنبل
رومی مصطکی صمغ عربی قطراسالیون قردمانا زنجبیل انیسون شیطرج شکاعی انم
کمادریوس رامیون وج و مویزج اسارون از هر یک سه درم اقاقیا قوکت فاشرا و بیرون
از هر یک چهار درم همه را بشراب بجاند کوفته بیخته آنگه صمغ را در ان حل کنند عسل مصفی
وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند **معجون اکبر** صرع و
دوار کهنه و رعشه و فالج و تشنج و فقرات و درد مفاصل و درد دندان و وسواس و قولنج
را سود دارد و نقرس را بکار کرده و اشتها نرا نافع بود و دفع الدم را باز دارد و جون بیشتر بالعسل
دهند درد معده و سپرز را نافع بود و جون با آب انیسون بخورند تب ربع را سود کند و ریاح
را براند و محلل اورام بود و دفع سموم کند و جون بر تخت طلا کنند نفع دهد و اورد **صفت آن**
سلیخه اذخر مر از هر یک یک وقیه و نیم جند بیدستر قطراسالیون از هر یک نیم وقیه بزرده مثقال
تخم کرفس دو وقیه سیساليوس یک مثقال فطراساليون اقراص اندرو مقل سیوسنا ملح
اسارون از هر یک شش مثقال فلفل سفید دوازده مثقال سنبل هفت مثقال ماميران زعفران دار
فلفل از هر یک چهار مثقال افیون انیسون از هر یک ده مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه چنانکه
رسم است معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک درم تا یک مثقال

لوقیون ط
ارسطقون ط
قرصه

معجون

معجون فلاسفه انرا ذو الخیر و الوید اضعف را نفع دهد و بعد معده اشتهای طعام آورد و بلغم را دفع
دارد و سپرز و سلس البول را باز دارد و درد پشت و درد کرده را و وجع مفاصل را نافع بود و منی را بیفزاید
و باه را قوی کند و ذهن را تیز کند و دل را قوی گرداند و نشاط آورد و رنگ روی نیکو کند
و بوی دهن خوش کند و پیران را موافق باشد **صفت آن** زنجبیل فلفل دار فلفل اهلیله شیطرج
دار چینی هر یک از هر یک ده درم خربق النعلب مغز جلغوزه حب الفلفل بوزیدان حب الزلم هر یک ده درم
تخم بابونه مجیدم مویز منقی سی درم عسل مصفی سه وزن ادویه بطریق معهود معجون
سازند شربتی یک درم **معجون جالینوس** که مراری که ارتفاع بر ما کند اکرم کند و سده بگشاید **صفت آن**
فلفل سیاه و سفید و دار فلفل سنبل الطیب قصب الذریره شادنج هندی زعفران تخم کرفس
انیسون فاقرقرحا ابهل سداب عاقرقرحا کوفته و بیخته با عسل معجون سازند شربتی یک مثقال
درد کامل الاصول آب تنبوره و آب کرفس **معجون ابن مسلم** این معجون را فواید بسیار است از یرقان و ریاح
و درد کمر و غیره **صفت آن** افیون بزرالبنج از هر یک ده مثقال فرفیون زعفران سنبل
فاقرقرحا سورنجان قاقله دار فلفل از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته با عسل سرشته شربتی از دو
دانگ تا نیم مثقال **معجون لراتیمه** قولنج و ضعف معده و درد زانو بگشاید **صفت آن** جوز بوا قرنفل
شادنج هندی فلفل دار فلفل زنجبیل جوز بوا کباب چینی عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال زعفران مصطکی
تخم کرفس سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال افیون سفید معجون باده مثقال کوفته و بیخته

جوارش مصطکی
معجون فلاسفه
ذو الخیر

قوت معده و اشتها

با سه چندان عسل کف گرفته سرشته شربتی دو درم معجون زنجبیل ... منفعت آن ...

چهار درم ... سپید ... تخم کرفس انیسون از هر یک سه درم کوفته و بیخته بعسل سرشته معجون ساز ...

شربتی سه درم تا چهار درم معجون ... بکشاید ... دفع کند ... ساکن

کرداند منفعت آن ... ده درم ... صمغ ... زنجبیل ... قرنفل ... دارچینی ... فلفل

از هر یک ... سپید از هر یک ... مثقال عسل ... دو ... معجون ساز ...

شربتی ... درم معجون ... صفرا و ... دفع کند منفعت آن ... از هر یک

ده درم زعفران ... درم ... در گلاب ... کوفته و بیخته

با ... سرشته شربتی یک مثقال معجون ... منفعت آن انیسون

چند بیدستر ... زعفران ... تخم کرفس ... انیسون سنبل الطیب

... کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته شربتی یکدرم با آب ...

با آب معجون حجر الیهود ... منفعت آن ... از هر یک

... درم حجر الیهود ... درم ... بعسل سرشته معجون سازند شربتی ... درم با

درم معجون عقرب ... منفعت آن

عقرب ... سه درم ... زنجبیل ... فلفل ... دار فلفل از هر یک دو درم

... درم ... کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی ... با آب

کرفس

کرفس معجون ... منفعت آن ... تخم کرفس ...

... تخم خرفه ... مغز ... بادام

... از هر یک ... درم زعفران دو درم ... کوفته و

... بعسل سرشته شربتی یکدرم ... معجون ...

... منفعت آن ... عسل

... از هر یک ... درم ... شربتی یک مثقال معجون ... منفعت آن ...

... منفعت آن ...

... بادام ... تخم ...

... فلفل ... از هر یک دو درم ...

... درم ... کوفته و بیخته بعسل معجون

سازند شربتی ... معجون ... ضیق النفس

... منفعت آن ... فلفل ... تخم ... سپید

مغز بادام ... از هر یک ... درم ... از هر یک ده درم کوفته

و بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم ... معجون ... سوداء ... نافع

بود و بار بات بکند منفعت آن تا بخواهد کند روح را ببیند [illegible] کوفته و بیخته بعسل معجون
سازند شربتی دو درم معجون النعال بجهت سرفه که از رطوبت [illegible] نافع بود منفعت آن
مغز حلغوزه سه درم مغز پسته پنج درم مغز بادام مغز تخم [illegible] از هر یک دو درم فانید سی درم
بطریق معهود معجون سازند شربتی مثقالی [illegible] معجون الکحل و در حکم [illegible] نافع بود منفعت آن
ورق [illegible] پنج [illegible] درم [illegible] لک مصطکی از هر یک مثقالی [illegible] سلیخه
زعفران از هر یک سه درم [illegible] زعفران [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
مخلوط سازند و بعسل سرشته معجون سازند معجون [illegible] منفعت آن
فلفل دار فلفل زنجبیل [illegible] قرنفل از هر یک دو درم [illegible] عسل
سفید [illegible] معجون سازند شربتی یک مثقال معجون [illegible] نافع بود
منفعت آن وجع [illegible] زنجبیل [illegible] معجون سازند معجون [illegible]
جالینوس [illegible] آن [illegible] قبض [illegible]
کند اعضاء [illegible] قوه دهد و تغییر عظیم در خون پیدا کند [illegible]
پیدا کند منفعت آن مروارید [illegible] از هر یک مثقالی [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] الاذخر [illegible] سلیخه دارچینی [illegible] مصطکی از هر یک [illegible] درم
[illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته با دو وزن ادویه عسل [illegible] سرشته

هم مثقال را

[illegible] را

یک درم را

معجون مشکی

سفید درم را

و دو وقت

و دو وقت [illegible] یک مثقال با آب گرم [illegible] معجون [illegible] اعضاء [illegible]
[illegible] معده را قوی گرداند و اشتها آورد [illegible] سازد و
طعام هضم کند منفعت آن دارچینی سنبل الطیب [illegible] جوز بوا [illegible] قرنفل
[illegible] از هر یک ده درم [illegible]
مصطکی [illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] مروارید [illegible] مرجان [illegible] از هر یک دو درم [illegible]
از هر یک دو درم [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] عسل
[illegible] معجون [illegible] منفعت آن [illegible]
[illegible]
شربتی دو مثقال معجون [illegible] منفعت آن [illegible]
مصطکی [illegible] از هر یک ده درم کوفته و بیخته با سه چند عسل معجون سازند شربتی دو درم معجون
[illegible] منفعت آن [illegible] کشنیز خشک از هر یک ده درم
[illegible] از هر یک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سه درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون سازند شربتی دو مثقال [illegible]

کباب بکار برند معجون بادری در تقویت باه نظیر ندارد منفعت آن تخم گزر تخم شلغم تخم [illegible]

تخم ترب تخم هلیون تخم انجره تخم جرجیر مغز حلغوزه حب الفلفل حب الزلم [illegible] فقط

[illegible] زنجبیل [illegible] لسان العصافیر شقاقل بهمنین دارفلفل [illegible]

کوفته و بیخته بعسل سرشته معجون سازند شربتی سه درم [illegible]

معجون نافع این معجون از مفرحات و بعضی از تریاقات [illegible] منافع آن بسیار

منفعت آن قرنفل [illegible] زنجبیل سنبل الطیب [illegible] ساذج هندی لسان

العصافیر درونج عقربی [illegible]

سفید زرنباد [illegible] از هر یک دو درم [illegible]

پوست ترنج سه درم پوست هلیله کابلی یک درم [illegible] زعفران از هر یک یک درم تخم

مشک نیم درم کوفته و بیخته بعسل سرشته معجون سازند شربتی یک درم [illegible] مثقال معجون [illegible]

حافظه را قوت دهد نسیان را دفع کند منفعت آن بلادر [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] سفید [illegible] چهار مثقال [illegible] زعفران [illegible]

مصطکی از هر یک شش مثقال [illegible] عسل [illegible]

بطریق معهود معجون سازند معجون [illegible] در معده [illegible]

منفعت آن قسط [illegible] سنبل [illegible] مصطکی از هر یک [illegible] درم [illegible] فلفل [illegible] تخم

کرفس تخم [illegible] انیسون [illegible] افسنتین

[illegible] از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند معجون [illegible]

قولنج بگشاید منفعت آن زنجبیل فلفل سفید از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] معجون سازند شربتی [illegible]

چهار درم معجون [illegible] معده و جگر [illegible]

[illegible] بگشاید منفعت آن [illegible] فلفل [illegible] از هر یک ده درم سنبل الطیب

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال کوفته و بیخته [illegible] عسل [illegible] شربتی [illegible] درم

[illegible] معجون افسنتین [illegible] معده و جگر [illegible]

[illegible] منفعت آن افیون تخم کرفس افسنتین [illegible] کوفته و بیخته

با سه چندان عسل معجون سازند شربتی دو درم معجون سنبل معده و جگر را نافع بود

سنبل [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] مصطکی از هر یک [illegible]

زعفران [illegible] از هر یک یک درم فلفل [illegible] از هر یک دو مثقال [illegible]

[illegible] سازند [illegible] کوفته و بیخته [illegible] با عسل معجون [illegible]

معجون نافع سرفه و درد جگر و درد معده و سینه را سود دارد و آواز را صاف کند و بول
براند صفت آن شونیز [illegible] بیست درم زعفران سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible]
از هر یک یک درم قصب الذریرة فقاح الاذخر عاقرقرحا [illegible] مقل از هر یک ده درم [illegible] چهار درم
انجیر [illegible] مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی بکوبند و [illegible] بطریق معهود بعسل
معجون سازند شربتی یک درم با شراب ریحان یا آب گرم معجون [illegible] مثقال [illegible]
درد سپرز [illegible] و ضیق النفس و سرفه کهنه [illegible] نافع بود
باد [illegible] را دفع کند صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] زعفران
[illegible] فلفل سفید سعد کوفی اذخر سنبل الطیب [illegible] پوست بیخ [illegible]
[illegible] از هر یک سه مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] تخم [illegible] مغز بادام از هر
یک چهار درم افیون [illegible] سفید از هر یک شش مثقال قند سفید چهار مثقال انجیر
حل کرده [illegible] و آنچه کوفتنی بکوبند و بعسل معجون سازند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند معجون [illegible] خفقان [illegible] و صرع و ثقل معده
که از برودت بود و فواق [illegible] را نافع بود [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] سلیخه [illegible] فلفل [illegible] افیون [illegible] زعفران سنبل از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک نیم مثقال [illegible] کوفته و بیخته بعسل
معجون سازند شربتی [illegible] مثقال معجون [illegible] که از جهت ضعف معده نافع است صفت آن [illegible]
سفید پوست [illegible] از هر یک ده مثقال [illegible] سه درم [illegible] پوست [illegible]
پسته [illegible] بیخ [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
کرده [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible] شربتی [illegible] مثقال معجون
نجاح [illegible] سودا [illegible] امراض سودا [illegible] نافع بود صفت آن [illegible] پوست [illegible]
پوست [illegible] افتیمون از هر یک ده درم [illegible]
یک [illegible] مثقال [illegible] از هر یک ده درم نیم [illegible] کوفته و بیخته
با قند [illegible] عسل [illegible] شربتی [illegible] مثقال معجون خیار چنبر مسهل صفرا و بلغم
صفت آن [illegible] درم [illegible] درم [illegible]
هفت درم [illegible] از هر یک [illegible] خیار چنبر [illegible] درم روغن بادام [illegible] درم
قند سفید عسل از هر یک صد مثقال مغز خیار چنبر را در قند و عسل حل کنند و ادویه را کوفته و
بیخته بروغن بادام چرب کرده با یکدیگر بسرشند شربتی از [illegible] مثقال معجون [illegible]
مسهل سودا و بلغم باشد و مخصوص [illegible] صفت آن [illegible]

سوداء

[illegible] مثقال [illegible] کرفس [illegible] سنبل هندی [illegible] از هر یک دو درم

[illegible] زرد و هفت درم تخم کرفس [illegible] فلفل سفید [illegible] از هر یک

یک مثقال [illegible] زنجبیل [illegible] از هر یک سه درم [illegible] پانزده درم روغن بادام

چهار درم نیم عسل صد و پنجاه درم [illegible] معجون سازند شربتی از آن [illegible] مثقال

معجون مشک [illegible] جگر و ضعف معده را نافع بود و سده [illegible] تحلیل [illegible]

صفت آن مشک [illegible] سنبل الطیب [illegible] هندی [illegible]

از هر یک ده درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هر یک سه درم عود هندی [illegible] فلفل از هر یک

نیم مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل سفید سرشته و معجون سازند **معجون نانخواه** معده را

پاک کند و اشتهاء طعام آورد و باد [illegible] **صفت آن** [illegible] نانخواه [illegible] خشک

[illegible] از هر یک پنج مثقال [illegible] زنجبیل تخم کرفس از هر یک [illegible] مثقال

[illegible] دو مثقال کوفته و بیخته با سه چندان از عسل معجون سازند **معجون [illegible]** [illegible]

[illegible] معده [illegible] دفع کند [illegible] نافع بود

صفت آن [illegible] فلفل [illegible] مصطکی [illegible] زعفران قاقله [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته [illegible] عسل [illegible] در گلاب [illegible] طعام

آورد [illegible] **معجون [illegible]** اشتهاء طعام آورد و بوی دهن خوش کند

دهنه

7

و خفقان را [illegible] کند **صفت آن** زعفران [illegible] بذر البنج

[illegible] قاقله [illegible] فلفل [illegible] کوفته و بیخته با سه چندان عسل

سرشته **معجون [illegible]** لقوه و [illegible] و فالج [illegible] نافع بود و معده را

قوت دهد و اشتها آورد [illegible] دفع کند قوت [illegible]

[illegible] **صفت آن** [illegible]

[illegible]

[illegible]

از هر یک ده درم [illegible] زعفران از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible] سرشته [illegible]

معجون [illegible] این معجون [illegible] معجون را

[illegible] معده [illegible]

[illegible] طعام [illegible] کند [illegible]

[illegible]

[illegible] **صفت آن**

[illegible] تخم کرفس [illegible] از هر یک ده درم [illegible] فلفل [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم زعفران [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

دردی که کند و گوشت [illegible] بخورند آید بعد از آن صد درم عسل [illegible] بار دیگر بقوام آورند
معجون سازند معجون [illegible] معده را پاک کند و [illegible] سودا [illegible] و بلغم سودا
دفع کند صفت آن هلیله سیاه و هلیله [illegible] کابلی [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] افتیمون
چهار درم نمک هندی ده درم [illegible] بسفایج ده درم غاریقون سفید چهار درم کوفته و بیخته
بسکنجبین ساده بسرشند شربتی سه درم با آب گرم معجون [illegible] از وجع کبد و معده
نافع باشد صفت آن راوند چینی [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] افتیمون [illegible] تخم کرفس
از هر یک ده درم [illegible] درم زعفران شش درم فقاح الاذخر [illegible] از هر یک [illegible]
چهار درم [illegible] در شراب حل کنند ادویه را کوفته و بیخته آن [illegible] و با عسل [illegible]
معجون سازند معجون [illegible] نافع [illegible] و استرخا [illegible] فالج [illegible]
مفاصل و استرخا را نافع باشد صفت آن افتیمون [illegible] جند بیدستر [illegible] دار فلفل
[illegible] سنبل الطیب [illegible] زعفران [illegible] کوفته و بیخته بعسل بسرشند [illegible]
بوده چون [illegible] مفاصل و استرخا [illegible] نافع باشد صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم فلفل سفید [illegible] درم [illegible] چهار درم [illegible]
دو درم افیون [illegible] مثقال کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال معجون [illegible]
باشد صفت آن سکبینج تخم کرفس جند بیدستر [illegible]

بادام [illegible]

بادام [illegible] سکبینج در عسل حل کنند و [illegible] بیخته [illegible] کوفته و بیخته آن
بسرشند شربتی سه مثقال معجون [illegible] عسر البول را نافع بود صفت آن [illegible]
[illegible] حب [illegible] افیون [illegible] زعفران دارچینی [illegible] فطراسالیون [illegible]
اسارون از هر یک سه درم [illegible] نعناع خشک [illegible] درم کوفته و بیخته
بعسل معجون سازند معجون [illegible] درد جگر و معده [illegible] را نافع بود صفت آن
[illegible] انجدان تخم کرفس [illegible] افیون [illegible] و [illegible]
بعسل بسرشته [illegible] شربتی [illegible] مثقال [illegible] بسرشند معجون
[illegible] را دفع کند و [illegible] را نافع باشد صفت آن [illegible] دوازده درم [illegible]
[illegible] آمله [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته
بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم در آب [illegible] معجون [illegible] در معده
دیگر [illegible] صفت آن [illegible] کوفته و [illegible]
اسالیون [illegible] از هر یک [illegible] درم تخم کرفس بادیان [illegible] از هر یک چهار درم
[illegible] پانزده درم فلفل سیاه [illegible] چهار درم [illegible] چهار درم [illegible]
با عسل سفید بسرشند معجون [illegible] و [illegible] درد [illegible]
[illegible] صفت آن هلیله کابلی آمله [illegible] تخم [illegible] سفید

تخم کنند با تخم شاهسپرم و مرزنجوش از هر یک نیم درم مقل نیم درم مقل را در آب گندنا حل کنند و داروها را

بدان بسرشند شربتی دو درم **معجون اسطوخودوس** ادرار بول را نافع بود و سیلان منی را باز دارد

خاصه پیران را **منفعت آن** آفات ... از هر یکی سه درم ... و عنبر ... الرطب

تخم خاس ... سفید از هر یکی ده درم تخم شوید دو مثقال کندر یک درم کوفته و بیخته

به گلاب بسرشند شربتی یک درم ... بران ... **معجون** ... اسهال

... را نافع بود **منفعت آن** افیون ... زعفران ...

تخم کرفس سلیخه افیون سنبل الطیب گل ... کوفته و بیخته ...

عسل بسرشند شربتی یک درم با آب ... یا آب سرد بنوشند **معجون** ...

امراض سوداوی را نافع بود و ... کند **منفعت آن** ... از هر یکی ده درم

تخم کاسنی سه درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو ... از هر یکی ... درم اصل

السوس یک درم کوفته و بیخته ... و گلاب معجون سازند **معجون** که ... دفع کند

و صداع را نافع بود **منفعت آن** ... افیون ... زعفران

دارچینی ... روغن ... از هر یک مثقال مغز ... مثقال ...

نیم مثقال کوفته و بیخته به عسل بسرشند و معجون سازند **معجون** ... که اسهال ...

نافع بود ... حرارت ... **منفعت آن** ... افیون ...

بزر البنج کندر ... کوفته و بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم با ... **معجون** که ...

نافع بود **منفعت آن** ... بسرشند ... از هر یک یک مثقال

... مثقال ... کوفته و بیخته ... معجون سازند شربتی دو

درم **معجون** که ... **منفعت آن** ... از هر یکی

ده درم ... افیون ... از هر یک ده درم کوفته و بیخته به سکنجبین

بسرشند شربتی یک مثقال **معجون** که ... نافع بود **منفعت آن** ...

... از هر یک ... کوفته و بیخته به عسل معجون سازند **معجون**

(در حاشیه: البلغم)

معجون ... نافع بود ... و ... اوجاع مفاصل و ... و دوالی ...

و ... و ... بعضی ... البول ...

... کند ... القولنج را دفع کند ...

... و ... صداع ...

... جمیع امراض ... سوداوی ... **منفعت آن** ...

(در حاشیه: بلسان)

... تخم ... از هر یک مثقال افیون ...

سلیخه ... از هر یک یک درم ... تخم کرفس ... تخم

... از هر یک دو درم ... یک دو درم ... درم ...

[illegible]

دوازده درم جوز بوا ... قرنفل فاقله ... زعفران سنبل [illegible]

... از هر یک ... درم ... از هر یک ... درم [illegible]

حب النیل ... از هر یک ... درم ... از هر یک ... درم کوفته

و بیخته ... بعسل ... بسرشند ... [illegible]

... معجونی که ... [illegible]

... صفت آن ... از هر یک ... درم [illegible]

... از هر یک ... درم ... زنجبیل ... [illegible]

از هر یک ... از هر یک ... از هر یک ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سنبل از قرنفل مصطکی از هر یک ... درم خبث الحدید ... صد درم کوفته و بیخته بعسل معجون

سازند شربتی سه درم معجونی که اورام صلب جگر و معده را نافع بود صفت آن بخواه

... زنجبیل ... از هر یک جزوی تخم کرفس ... انیسون از هر یک جزوی

کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال معجونی که ... کند صفت آن ...

... تخم ... بخواه ... کوفته و بیخته بعسل

بسرشند معجونی که ... صفت آن ... درم ...

... از هر یک ... کوفته و بیخته بعسل معجون سازند معجونی که ... معده و جگر

... نافع بود ... صفت آن ... بخواه تخم کرفس انیسون

حب ... تخم ... کوفته و بیخته

بعسل معجون سازند معجونی که ... [illegible]

چنین کند صفت آن ... از هر یک ... درم ...

از هر یک ... مثقال ... از هر یک ... کوفته و بیخته بعسل معجون سازند

شربتی یک مثقال معجونی که ... صفت آن ...

... از هر یک ... ده درم قند سفید ... درم ...

... کوفته و بیخته معجون سازند معجونی که مفاصل و قولنج را نافع بود صفت آن

سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم انیسون زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل از هر یکی دو درم کوفته و بیخته

بعسل کف گرفته سرشته شربتی دو مثقال با آب گرم **معجونی** که اوجاع را و درد پشت را نافع بود و درد را

خوره و درد پشت را آورد **صفت آن** دو مثقال تخم سعد کوفته فلفل از هر یکی پنج درم جنسا

بوست ترنج و دانه تخم ترنج کوفته از هر یکی سه درم مسک دانگی کوفته و بیخته بشراب **معجون**

سازند **معجون خبث الحدید** بسیاری بول که از سردی بود بازدارد **صفت آن** خبث الحدید بیست

درم قشور کندر کمون نه درم در سرکه خیسانیده و خشک کرده پنج درم کوفته و بیخته

پنج درم جبا شتر چهار درم کندر خشک سه درم سنگ دان دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی

سه درم با داروی سه درم شبانگاه با آب بخورند **معجون راسن** درد صلب را و مقعد را

نافع باشد **صفت آن** راسن زنجبیل جبیبه راسن شیر غاز از هر یکی جوز و تخم کرفس بادیان

انیسون نانخواه از هر یکی جزوی کوفته و بیخته باسه وزن دو داعسل کف گرفته سرشته شربتی مثقال

بکی فندق **معجون مزور** در معده و جگر و سپرز را نافع بود و بادرا بشکند **صفت آن**

سلیخه ماماسنبل نانخواه رازیانه انیسون سیاه لیوس جند بیدستر شب زراوند طویل

مصطکی انار رومی کرویا اجزا را کوفته و بیخته بعسل معجون سرشته **معجونی** که نافع

بجهت کرمی که بر جگر افتد در امرار با کارد **صفت آن** زنجبیل دارچینی حب الثعلب مثقال

جوز بوا بسباسه قاقله مصطکی زعفران دارفلفل بوزیدان کل سرخ بهمنین تخم

انیسون

انیسون تخم خربزه از هر یکی دو مثقال مشک سه مثقال لعل سنگ جب الفلقل سه درم با دیه الکافور

بیست درم پنج مثقال عسل نیز با طرح صبر و زعفران سرشته **معجون بلسان** ترکیب

مولانا علاء الدین محمود جهت تقویت معده و دل و دماغ و جگر و کرده و مثانه و ... سرد

و در ... بکار ... و درد بواسیر ... و دفع ریاح ... نافع باشد **صفت آن** تخم

بلبلان ... مثقال مروارید ناسفته صلابه کرده دو مثقال بهمن سفید سه مثقال ابریشم سوخته مثقال

سنبل هندی یکی سه درم مصطکی مروارید پنج درم زعفران مشک عنبر از هر یکی دو درم حب الحدید

دارچینی از هر یکی سه درم دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل از هر یکی ده مثقال جوزبوا بسباسه از هر یکی

ده مثقال دارچینی عاقرقرحا از هر یکی سه مثقال حب الغار الفقد یک مثقال تخم کرفس تخم شلغم تخم

ترب تخم جرجیر ... سفید جبلی هر یک از هر یکی مثقال بوزیدان مصری خولنجان از هر یکی دو درم مثقال

ده درم کباب چینی خولنجان مصری قسط شیرین از هر یکی چهار درم ... ... از هر یکی مثقال

مسک ... ده درم ورق ... ساده ... همه را کوفته و بیخته ... و ... بالتجویف ... گل سرخ

دوالله از هر یکی ده مثقال جوز ... صاف کرده آب گرم ... نخم خربزه تخم خیار تخم

کاسنی تخم خرفه از هر یکی ده مثقال ... بیخ ... آن شیره را صاف کرده در جلاب ... کنند

و آب بیخ ... و آب ... و آب ... ... از هر یکی صد مثقال با قند ... اب

... و عسل صاف ... زعفران ... ادویه اقسام ... مغز فندق و بادام و جلغوزه از هر یکی

ده مثقال از هم کوفته باشند درهم وزن عسل اندازند و زعفران را بگلاب حل کنند و بعد از آن
کم کم در معجون اضافه کنند و مشک و عنبر را در هر کنند یک حصه را اول داخل کنند و یک حصه دیگر بعد از
سائیدن ادویه نرم باده فضلی دیگر این اجزا را داخل نمایند اما روغن آنکه مقشر بیشتر پرورده کل
مخلوط چند اسفید و سرخ از هر یک [illegible] سفید ترکیب ساخته در ظرف نگاه کنند **معجونی که منع**
منع کند **صفت آن** شاخ [illegible] سوخته مغز بادام تلخ کرنب [illegible] کوهی تلخ نفطر [illegible] نخود
[illegible] کوفته و بیخته بعسل معجون سازند **معجون [illegible]** قرنفل پنج مثقال خولنجان کبابه قرنفل [illegible]
از هر یک سه مثقال قاقله صغار و کبار از هر یک سه درم تخم فرنجمشک درونج قرنفل از هر یک سه مثقال
گاوزبان بادرنجبویه از هر یک پنج مثقال سنبل الطیب از هر یک چهار مثقال سعد کوفی یک مثقال سنبل
الطیب اشنه از هر یک چهار مثقال زعفران مصطکی از هر یک سه مثقال بهمنین از هر یک چهار مثقال [illegible]
التعلب بسباسه لسان العصافیر از هر یک سه مثقال عنبر اشهب دو مثقال العل بدخشی یک مثقال مشک
نیم درم مروارید کهربا بسد از هر یک یک مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک پنج مثقال جدوار [illegible]
مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند **معجون الباه** از ترکیب [illegible]
بیش از بیش **صفت آن** بهمن سفید و سرخ خولنجان از هر یک چهار درم زنجبیل سه مثقال [illegible]
شقاقل [illegible] سفید از هر یک پنج مثقال خشک [illegible] ده درم جوز بوا ده درم مغز بادام [illegible]
فندق از هر یک ده مثقال زعفران سه درم گاوزبان پنج مثقال بسباسه سه درم عنبر اشهب [illegible]

بلسان

بلسان ده مثقال بسیر کوفته چون بیخته صاف کرده بعسل قوام آورند و دیگر اجزا را بآن
معجون مجرب ترکیب شیخ ابن [illegible] [illegible] [illegible] فایده دارد بسیار درد معده [illegible] و جگر
و جگر و دل و معده را قوت میدهد و هضم طعام کند و مزه خاطر فرح و قوت [illegible] و قوه سمع را
نگاه دارد **صفت آن** سنبل ده مثقال بسباسه جوز بوا قاقله صغار و کبار دارچینی قرنفل زعفران
بهمنین سرخ و سفید مصطکی زنجبیل [illegible] از هر یک شش مثقال تخم [illegible] مثقال تخم
[illegible] تخم [illegible] تخم [illegible] تخم کرفس از هر یک سه مثقال مغز بادام شیرین مغز پسته
مغز [illegible] از هر یک شش مثقال [illegible] سرخ قند سفید از هر یک مثقال عسل صحیح
سه وزن ادویه بطریق معهود ترکیب سازند شربت ده مثقال **معجون [illegible]** از علاج
معین [illegible] که از جمله علما و فضلا و کاشغر بود نقل افتاده که حکایت کرد که این معجون
که حکما و [illegible] اجداد [illegible] نام کرده‌اند و خواجه [illegible] این معجون را خورده [illegible]
بوده که هفتصد سال [illegible] این معجون را بکار برده علاء الدین [illegible]
کرده که بسیار کس را دیدم که [illegible] سال شدند و این معجون را میخوردند و در سال [illegible]
[illegible] که هر روز یک طرف این معجون را بخورد و جوان [illegible]
[illegible] وا کند و اعضا را قوت دهد و [illegible] سفید کند و ذهن و عقل زیاده کند و تقویت
[illegible] معده [illegible] اگر ان ازخون [illegible] این معجون [illegible] و در ضمن [illegible] صفرا را

دفع کند و برص و آماس و استسقا و قولنج و لقوه را نافع بود و [illegible] تر برای قوه [illegible] آب

[illegible] و [illegible] الکنین [illegible] و در گوش [illegible] مستعمل [illegible] نافع باشد **صفت**

آن قرنفل جوزبوا [illegible] سنبل دارچینی شیطرج هندی فلفل سیاه دار فلفل

زنجبیل [illegible] زرد [illegible] آمله [illegible] کرده [illegible] جوارش [illegible]

تخم [illegible] بسازند

معجون [illegible] **صفت آن** [illegible] فلفل زنجبیل [illegible]

[illegible] عسل سه وزن ادویه [illegible] کوفته [illegible] یکمثقال [illegible]

که هر یک از [illegible] کوفته و بیخته [illegible] **معجون** [illegible]

صفت آن [illegible] کوفته و بیخته با شراب

سرشته معجون سازند شربتی یکمثقال با [illegible] شراب **معجون** که [illegible]

[illegible] **صفت آن** [illegible] سه مثقال [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] چهار مثقال [illegible]

[illegible] دو مثقال [illegible] سه مثقال قرنفل دو مثقال [illegible] دارچینی از هر یک سه

مثقال [illegible] از هر یک دو مثقال [illegible] سه مثقال زنجبیل خولنجان فلفل دار

فلفل [illegible] دو مثقال [illegible] از هر یک سه مثقال [illegible]

سفید

سفید دو مثقال [illegible] دو مثقال شقاقل [illegible] از هر یک سه مثقال [illegible]

[illegible] دو مثقال تخم [illegible] سه مثقال [illegible] از هر یک ده مثقال [illegible]

یکمثقال [illegible] سه مثقال [illegible] یکمثقال [illegible] دو مثقال افیون زعفران از هر یک

ده مثقال عسل سفید سه وزن ادویه [illegible] مثقال [illegible] بطریق معهود معجون سازند

معجون [illegible] دارچینی [illegible] سنبل الطیب از هر یک شش مثقال زعفران سه مثقال

[illegible] زنجبیل [illegible] خشک [illegible] از هر یک چهار مثقال

شیطرج [illegible] فلفل فلفل سفید و سیاه [illegible] تخم [illegible] قرنفل خولنجان

شقاقل از هر یک [illegible] مثقال [illegible] تخم [illegible] از هر یک یکمثقال تخم

[illegible] مغز [illegible] مغز فستق مغز بادام شیرین مغز [illegible] از هر یک ده مثقال

[illegible] سه مثقال شکر سفید [illegible] عسل [illegible] ده وزن ادویه بطریق معهود ترکیب

سازند **معجون** [illegible] **صفت آن** پوست [illegible] پوست [illegible]

پوست [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

[illegible] ادویه را کوفته و بیخته [illegible] کوفته معجون سازند [illegible] **معجون** [illegible]

[illegible] **صفت آن** [illegible] از هر یک ده درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته [illegible]

ترنج یک مثقال **معجون دیگر** که همین خاصیت دارد **صفت آن** زرنباد درونج جدوار بهمن سرخ [illegible]
[illegible] طباشیر از هر یک یک درم زنجبیل سه درم قند سفید دوازده درم مشک نیم مثقال کوفته و بیخته با عسل
برشته شربتی [illegible] درم **معجون مفاصل** [illegible] زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل
کوفته و بیخته با عسل برشته شربتی دو مثقال با آب گرم **معجون مفرح** اجزای [illegible]
نافع بود دل را قوه دهد و نشاط آورد **صفت آن** ورق گل سرخ سعد قرنفل هر یک [illegible] درم
بسباسه پوست ترنج قرفه درونج عقرب از هر یک سه درم مشک دو دانگ کوفته و بیخته با شراب
معجون سازند **مفرح معتدل** دل را قوت دهد و خفقان را نافع بود و نشاط آورد
در یک [illegible] **صفت آن** مروارید ناسفته بسد کاوزبان زعفران
عود خام از هر یک دو درم کهربا تخم کاهو کشنیز خشک از هر یک [illegible] درم صندل سرخ و سفید
طباشیر از هر یک هفت درم ابریشم گل سرخ از هر یک شش درم شاهتره صندل ریوند [illegible] تخم
فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید بنفشه گل نیلوفر از هر یک چهار درم عنبر اشهب [illegible] درونج
عقرب از هر یک ده درم کافور یک درم مشک خالص از هر یک [illegible] کوفته و بیخته با شراب سیب
معجون سازند **مفرحی** که دل و دماغ و جگر و سپرز را قوت دهد و دفع [illegible]
آورند [illegible] **صفت آن** قرفه کاوزبان تخم بادرنجبویه بهمین گل سرخ از هر یک
[illegible] درم [illegible] کبابه قرنفل سنبل قاقله کبار [illegible] جوزبوا تخم فرنجمشک مصطکی [illegible]

ترنج

ترنج لسان العصافیر بسباسه از هر یک سه درم ابریشم [illegible] درم مروارید ناسفته [illegible]
صندل سفید کهربا عنبر اشهب از هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل از هر یک یک درم خصیة الثعلب دو درم
مشک [illegible] محلول از هر یک نیم درم لعل کهربا بسد از هر یک [illegible] عود خام [illegible]
مثقال عسل دو وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند **مجید** که خفقان سودائی را نافع
بود **صفت آن** سعد کوفی [illegible] افتیمون تخم کرفس فرنجمشک از هر یک سه درم مروارید ناسفته
بسد از هر یک [illegible] درم [illegible] زعفران مشک از هر یک [illegible] درم [illegible]
ترنج کاوزبان از هر یک هفت درم کوفته و بیخته آب [illegible] معجون سازند
شربتی سه درم **مفرح دیگر** خفقان و ضعف دل که از سودا [illegible] نافع بود **صفت آن** کاوزبان
بادرنجبویه بهمین تخم فرنجمشک از هر یک شش درم [illegible] عود قاقله
[illegible] مروارید [illegible] از هر یک مثقال زعفران یک درم بسد سوخته کهربا سوخته قرنفل
زرنب کشنیز خشک دارچینی از هر یک دو درم کبابه چینی زرنباد از هر یک سه درم گل سرخ صندل
مقاصیر از هر یک پنج درم عسل هلیله کابلی [illegible] یاقوت سرخ طلا محلول از هر یک پنج درم درونج
عقرب یک درم نیم [illegible] قند سفید [illegible] عسل هلیله قند [illegible] با یکدیگر بجوشانند
و بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته بآن بسرشند شربتی یک مثقال **مفرح** [illegible] خفقان
حار را نافع بود و دل را قوت دهد **صفت آن** گل سرخ طباشیر سفید بهمین [illegible] سفید کاوزبان

تباشیر گشنیز خشک بریان کرده صندل سفید از هر یک یک درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک
چهار درم تخم خرفه بارتنگ (؟) از هر یک ... شش درم مروارید ناسفته کهربا زعفران کافور از هر یک
نیم درم نبات سفید صد درم نبات را در عرق بید مشک گداخته و با نیم مثقال آب سیب بقوام آورند
و داروها کوفته و بیخته بدان سرشته معجون سازند نسخه دیگر مروارید ناسفته بسد سوخته
بهمن سفید گاوزبان گل ارمنی از هر یک پنج درم مشک خالص نیم درم قند سفید بیست درم عسل الکرم (؟)
معجون سازند معجون ملک الزبیر (؟) معتدل خفقان و ضعف دل را زایل کند و قوت ظاهر آورد
صفت آن بهمن سرخ و سفید از هر یک پنج درم پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته ...
زرنباد ابریشم مقرض مروارید ناسفته از هر یک ده درم گاوزبان شاه تره بادرنجبویه از هر یک یک درم
گشنیز خشک طباشیر سفید از هر یک سه درم بسد کهربا زرنباد درونج عقرب از هر یک یک درم عود خام
یک مثقال آب سیب آب به آب حماض آب ترنج از هر یک ده درم قند سفید شربت ...
از هر یک صد مثقال اجزا را با قند و شربت بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بدان سرشته
مفرح دیگر مروارید ناسفته بسد از هر یک یک درم ... افسنتین شش درم زعفران مشک
از هر یک یک درم بادرنجبویه ده درم پوست ترنج ده درم گاوزبان هفت درم کوفته و بیخته با آب
افتیمون جوشانیده معجون سازند شربتی سه درم مفرح ... معده را قوت دهد و هاضمه را
قوت دهد و طبع را نرم گرداند و ... و نسیان را زایل کند و ادمغه را نگاه دارد

ده درم
زرنباد (؟)

صفت

صفت آن هلیله کابلی بزرگ صد عدد در ظرفی کنند و چندان آب بر سر آن کنند که تا
جوش شوند و خاکستر پاک چهار درم بر سر آن کنند و چندان نوبت آب و خاکستر را تغییر
دهند و در هر سه روز یک بار شویند چنانکه پوست آن سفید شود و دو روز یک کنند و آب
... بجوشانند ... و دیگ نصف ... کوفته اضافه آن کنند و بجوش آرند تا چون پخته
شود بیرون آورند و دیگر باره ... در گذارند و هر هلیله را با سوزن
بزنند و در ظرفی کنند و چندان عسل بر سر آن بریزند که از آب پوشیده شود و بیست روز
بگذارند و بعد از آن از میان عسل بیرون آورند و آن عسل را نگاه دارند و دیگر باره
عسل بر سر آن کنند و ده روز دیگر بگذارند و بعد از آن عسل اول و دوم را بقوام آورند
و این داروها قرنفل دارچینی قاقله جوزبوا مصطکی عود از هر یک یک مثقال سنبل
نیم درم زعفران دو مثقال کوفته داخل نمایند و در ظرف چینی کنند و بعد از چهل
روز استعمال نمایند مربای شقاقل باه را قوی گرداند و قوت باه آورد و نسیان را سود دارد
صفت آن شقاقل تازه را یک شبانه روز در آب نگه دارند و آن آب بریزند و یک شبانه روز
دیگر در آب تازه نگه دارند و بعد از آن مقشر کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه
عسل صاف بر سر آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرف کنند بعد از چهل
روز استعمال نمایند مفرح ... خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع است

صفت آن پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه گاوزبان مغز تخم خیار بن از هر یک
پنج درم بهمنین از هر یک دو درم نیم هلیله سیاه مغز بادام مقشر تخم خشخاش سفید کنجد مقشر از هر
یک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم نیم تخم کرفس یک درم مشک خالص یک مثقال
روغن بادام فی مثقال نبات مصری ترنجبین سفید از هر یک تیر نبات و ترنجبین را
در گلاب حل کنند و بقوام درآرند و دارو را کوفته و بیخته بدان بسرشند معجون ذلک مربای
جبا بشیر بهمن سفید گل سرخ سه کهربا مروارید ناسفته از هر یک یک مثقال صندل سفید کشنیز
خشک از هر یک دو درم تخم خرفه هفت درم زرشک درمی طلا و نقره محلول از هر یک نیم درم
پوست بیرون پسته یک درم قند سفید یکم آب ترنج چهل مثقال بعرق بهار مقرر گاوزبان سازند
معجون رشیدی لعل بیسایه از هر یک پنج مثقال زعفران سه مثقال جوز اعظم ده
مثقال قند سفید پنجاه مثقال قند را در گلاب بگدازند و بقوام آورند و دارو را کوفته
و بیخته بدان بسرشند مربای کدو سینه و شش و مثانه را نافع بود صفت آن کدوی تازه
تراشیده مغز آنرا بیرون آورند و پیدا زند و پاره پاره کرده با آب عسل بقوام آورند
مربای آمله هندی صفرا دفع کند بیت زایل کند و محرور مزاج را موافق باشد صفت آن
تمر هندی را از چوب و دانه پاک کنند و یک ساعت در گلاب بخیسانند و بعد از آن قند را
بقوام آورند و تمر را در وی ریزند چون یکدو جوش بزنند فرود گیرند مربای سیب

پنج مثقال ل

هفت درم ل

معده

معده و دل را قوت دهد صفت آن سیب پوست باز کنند و دانه آنرا بیرون آورند
و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آورند مربای به معده را قوت
دهد و غثیان و سعال و قواق و درد جگر را نافع بود طریق پختن آن مانند مربای
سیب است اما مربای بهدانه رسته ببرند و به را پاره پاره کنند بعده آب به ترش
چهار من شراب پنج شش من عسل مصفی در دیگ مجموع را در دیگ کنند زنجبیل مصطکی قاقله
صغار از یک دارچینی کبابه قرنفل از هر یک هفت درم زعفران سه درم همه را سوای زعفران
نیم کوفته کنند در کیسه کرده در دیگ اندازند و بجوشانند و زمان زمان کیسه را بمالند تا بیشتر
با زور دهد زعفران را سائیده اضافه نمایند و بقوام آورند ماء العسل معده را قوت دهد
و اشتها آورد و درد مفاصل و امراض بلغمی را نافع باشد صفت آن عسل مصفی یک جزو
آب سه جزو بجوشانند تا ثلثی بر رود و ثلث بماند و اگر معطر خواهند دارچینی و خولنجان مصطکی
زعفران زنجبیل هیل جوز بوا الیسا سه کوفته و بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند مربای ترنج
معده را قوت دهد و دفع آورد صفت آن پوست ترنج را در دیگ کنند و آب بجوشانند
تا نیم پخته شود پس بیرون آورند و بیفشارند و عسل صاف بر سر آن کنند و با آتش نرم بجوشانند
تا بقوام آید و اگر بقند خواهند همین دستور را مرعی دارند هلیله بابلک و شقاقل و گزر و کرکان و عسل
بهتر بود و مربای تمر هندی و آلو و به و سیب و امثال آن بقند است مربای گزر با دو را

هلیله ل

قوت دهد و سینه را نرم گرداند و لثه را محکم کند صنعة آن گزر بزرگ را پوست بگیرند
و پاره پاره کنند و میان آن را بیندازند و در آب و عسل بجوشانند تا پخته شود و بعد از آن بیرون
آورند و در عسل اندازند و اندکی جوزبویا بر سند و در ظرف کنند و بعد از چهل و پنج روز استعمال
کنند مربای زنجبیل گرده و مثانه و معده را نافع بود و بول براند و شهوت [illegible] را سود دارد و دماغ
[illegible] صنعة آن زنجبیل آزاد خوب را درد کنند و بیست روز در آب بر سر آن کنند
و بعد از آن بیرون آورند و بشویند و ریشه ریشه کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید
مربای گردکان معده را قوت دهد و باه را زیاده کند صنعة آن بستانند گردکان
تازه که هنوز صلب نشده باشد و پوست از آن جدا کنند و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید
مربای [illegible] [illegible] رنگ [illegible] را [illegible] سکر بود صنعة آن [illegible] را
در آب سه شبانه روز [illegible] و بعد از آن بیرون آورند و با عسل بجوشانند تا بقوام آید
مربای [illegible] حرارت دفع کند [illegible] صنعة آن پوست [illegible]
از آن برکنند و سه روز در آب آهک بگذارند و روز چهارم بیرون آورند و در [illegible]
بجوشانند و یک شبانه روز بگذارند پس بیرون آورند و بنهند تا آب از آن برود و سه
شبانه روز دیگر در آب [illegible] اندازند و بعد از آن در آب و عسل [illegible] بجوشانند
تا نیم پخته شود پس بیرون آورند و بگذارند تا آب برود دیگر باره در عسل اندازند

از آن جمع

و بجوشند

و بجوشانند تا بقوام آید ماء الجبن مالیخولیا و یرقان و جرب و کلف و امراض سوداوی را
نافع بود و صفرا را براند و با افتیمون مسهل سودا بود صنعة آن بز سرخ جوان صحیح البدن
که چهل روز از زائیدن او گذشته باشد بگیرند و بر بندند و چند روز گشنیز تازه یا برگ کاهو یا کاسنی یا
[illegible] بدهند بعد از آن دو رطل شیر آن بستانند و در دیگ
سنگین کنند و با آتش نرم بجوشانند و بگیرند [illegible] سکنجبین [illegible] بر سر آن بریزند و به چوب انجیر
[illegible] تا بسته شود [illegible] آتش [illegible] و دیگر [illegible] تا آب او جدا
[illegible] بجوشانند [illegible] سکنجبین [illegible] دفعه
[illegible]
پوست کنده بود ماء الاصول [illegible] امراض [illegible] نافع بود و اوجاع
مفاصل [illegible] صنعة آن پوست بیخ [illegible] پوست بیخ کرفس
بیخ کاسنی [illegible] تخم کرفس [illegible]
[illegible] آب [illegible]
کنند [illegible] ماء الاصول [illegible] اوجاع مفاصل
[illegible] صنعة آن [illegible] پوست بیخ [illegible]
بیخ کاسنی از هر یک ده درم تخم کاسنی [illegible] از هر یک [illegible]

آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف نموده هر روز [illegible] درم با ده درم گلقند بخورند ماء الاصول
دیگر که لقوه و فالج و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع بود و [illegible]
و سده و سپرز و جگر بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را سود دارد صفت آن پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم پوست بیخ کبر [illegible] تخم کرفس انیسون [illegible]
رازیانه بیخ اذخر از هر یک چهار درم [illegible] اسارون از هر یک دو درم [illegible]
رومی از هر یک دو درم نیم عود بلسان [illegible] از هر یک سه درم مویز منقی بیست
درم در ده من آب بپزند تا [illegible] بماند پس صاف نموده [illegible] مثقال [illegible] مثقال
روغن بید انجیر [illegible] روغن بادام تلخ بخورند ماء الاصول دیگر که سده جگر و سپرز
بگشاید و [illegible] معده و جگر و سپرز و استسقا [illegible] نافع بود صفت آن پوست بیخ
کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک هفت درم بیخ اذخر [illegible] اذخر از هر یک [illegible] سنبل
مصطکی از هر یک [illegible] درم نیم [illegible] عود بلسان از هر یک [illegible] درم غافث افسنتین
گل سرخ [illegible] پوست بیخ کبر از هر یک سه درم انجیر زرد ده عدد مویز منقی
بیست درم در [illegible] آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف نموده هر روز [illegible]
روغن بادام تلخ و [illegible] روغن بادام شیرین بخورند ماء البزور [illegible] کند
و اخلاط غلیظ را دفع کند و قولنج و استسقا [illegible] نافع بود صفت آن [illegible]

اسود [illegible] بگذارند تا خشک شود [illegible] سفیده تخم مرغ [illegible] حل کنند و مرهم سازند
مرهم [illegible] اورام [illegible] را نافع بود و جراحت‌ها را از گوشت [illegible]
و ریم پاک کند و [illegible] را باصلاح آورد صفت آن [illegible] شیر [illegible]
ده درم [illegible] از هر یک چهار درم
موم سفید [illegible] از هر یک ده درم روغن [illegible] حل کنند و موم [illegible]
روغن [illegible] بیامیزند [illegible]
مرهم [illegible] ریم پاک کند و گوشت
برویاند صفت آن [illegible] موم سفید از هر یک [illegible] چهار درم روغن [illegible]
[illegible] را با موم [illegible]
[illegible] مرهم [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] سفیده [illegible] چهار درم [illegible]
موم سفید [illegible] مرهم [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] مرهم سازند
مرهم [illegible] صفت آن [illegible]

پس [illegible] از هر یکی پنج درم مغز ساق گاو پنجاه درم روغن مغز بادام [illegible] روغن [illegible]
روغن گل از هر یکی ده درم موم سفید بگیرد و مثقال مقل ازرق بیست درم آب [illegible]
اخلاط موم سفید پنج درم مقل در آب حل شود و روغن ها را با موم و صمغ بگدازند و با مقل
حل کرده شده در آن با هم ممزوج سازند و نیک بمالند و مرهم سازند و استعمال نمایند
مرهم دیگر که جهت [illegible] نافع بود صمغ سائیده [illegible] مقل ده درم روغن مغز بادام ده درم
درم مقل و صمغ را در روغن بگدازند و بطریق معهود مرهم سازند مرهم دیگر که [illegible]
[illegible] نافع است صفت آن مقل ازرق [illegible] مغز ساق گاو استخوان
[illegible] سوخته [illegible] سفیده تخم مرغ روغن گل [illegible] بیکدیگر ممزوج سازند و مرهم سازند
مرهم [illegible] گوشت [illegible] صفت آن مرداسنگ ده درم صلابه کرده
پانزده درم موم سفید [illegible] بیست درم روغن گل حل کنند و قدری [illegible] مرهم سازند
مرهم [illegible] گوشت [illegible] صفت آن [illegible] ده درم صلابه
کرده با موم و علک البطم [illegible] از هر یک پنج درم [illegible] روغن زیت [illegible]
و با یکدیگر ممزوج ساخته [illegible] مرهم شود مرهم [illegible]
و درم صلابه را نرم کنند و [illegible] صفت آن مرداسنگ ده درم صلابه کرده [illegible]
روغن زیت [illegible] کنند و بجوشانند تا [illegible] از آتش فرو گیرند [illegible]

مثل لعاب حلبه و لعاب بزرکتان و لعاب بزرقطونا و لعاب تخم خطمی و لعاب [illegible] از هر یک
پنجاه درم نیم گرم کنند و بر سر آن بریزند و بر آتش نرم بجوشانند و کفچه میزنند تا غلیظ شود مرهم [illegible]
سرطان و خنازیر را نافع بود [illegible] صفت آن مرداسنگ پنج درم [illegible]
موم از هر یکی ده درم علک البطم [illegible] از هر یک بیست درم آنچه گداختنی است در روغن زیت
بگدازند و آنچه کوفتنی است بکوبند و با آن ممزوج کنند [illegible] مرهم سیاه
گوشت مرده بخورد و در ریشها اصلاح آورد صفت آن مرداسنگ [illegible]
درم علک البطم پنج درم روغن زیت [illegible] موم سفید [illegible] مثقال [illegible] روغن زیت
بگدازند و مرداسنگ صلابه کرده بدان [illegible] مرهم سازند مرهم توتیا جراحت [illegible]
سود دارد صفت آن توتیا [illegible] درم صلابه کرده با بیست درم موم سفید پنجاه درم
روغن گل گداخته مرهم سازند مرهم [illegible] جراحت گوشت را نافع بود صفت آن سرکه [illegible] درم
عسل [illegible] درم [illegible] بقوام آورند و ده درم زنگار سوده [illegible]
سازند و [illegible] مرهم [illegible] گوشت [illegible]
سه درم [illegible] صبر [illegible] از هر یک ده درم موم سفید سه درم روغن گل
ده درم موم [illegible] روغن بگدازند و [illegible] ممزوج سازند [illegible]
[illegible] مرهم شود [illegible] صفت آن مرداسنگ [illegible]
الوجه

کیفیه

سفیداب [illegible] سوم سفید [illegible] مرهم [illegible]

چنانکه [illegible] مرهم سازند **مرهم جدید** گوشت برویاند و جراحت خشک کند و حرارت نشاند

صفت آن سفیداب ارزیز موم سفید از هر یک ده درم روغن گل ده درم [illegible] مرهم سازند

مرهم شنگرف سرطان و خنازیر [illegible] نافع بود **صفت آن** مردارسنج [illegible] کنند

[illegible] موم سفید از هر یک ده درم [illegible] شنگرف [illegible] درم روغن گل

[illegible] روغن زیتون پنجاه درم [illegible] مرهم سازند **مرهم گلنار** [illegible] نافع بود

صفت آن [illegible] مرداسنگ [illegible] از هر یک [illegible] گلنار [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] موم سفید [illegible] مرهم سازند **مرهم [illegible]**

از جراحات [illegible] **صفت آن** [illegible]

[illegible] مرهم سازند **مرهم [illegible]** [illegible] نافع بود **صفت آن** سفیداب

توتیا [illegible] از هر یک سه درم مرداسنگ ده درم زنگار [illegible] موم سفید [illegible] روغن

زیت [illegible] مرهم سازند **مرهم [illegible]** [illegible]

سنگ [illegible] توتیا [illegible] موم سفید [illegible] مرهم سازند **باب**

الثانی [illegible] [illegible] نافع بود **صفت آن** [illegible]

[illegible]

کاغ

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] ده درم [illegible]

و [illegible] بیاشامند **نقوع [illegible]** [illegible] **صفت آن** [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] **نقوع [illegible]** [illegible]

نافع بود **صفت آن** آب [illegible] درم [illegible]

کنند [illegible] **نقوع [illegible]**

[illegible] نافع باشد **صفت آن** [illegible] سنبل الطیب افسنتین [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible]

[illegible]

[illegible] **نقوع [illegible]** [illegible]

آن افسنتین [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] **[illegible]**

[illegible] نافع بود **صفت آن** [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] از هر یک ده درم [illegible]

بپزند تا به نیمه آید و سر به بخار آن دارند نطولی که صداع رطبی را نافع باشد صفت آن بابونه
اکلیل الملک از هر یک کرفس نیم ده درم کوفته برنجاسف صعتر و حب الغار [illegible] جوشانیده سر به بخار
آن بدارند نطولی که صداع رطوبی را نافع بود صفت آن بابونه اکلیل الملک برگ کرفس نانخواه تخم کرفس
زیره و مرزنجوش سعتر بجمله جوشانیده سر به بخار آن بدارند نطولی که صداع سوداوی را نافع بود
صفت آن بنفشه نیلوفر اکلیل الملک بابونه [illegible] جو مقشر بیخ [illegible] صندل [illegible]
جوشانیده و سر به بخار آن بدارند نطولی که گرانی گوش که از ضربه حاصل شود ببرد آن
نافع است بر شبت مالیده گردد صفت آن بابونه اکلیل الملک قیصوم از هر یک ده درم [illegible]
مرزنجوش پوست بیخ [illegible] پوست بیخ کرفس گل سرخ از هر یک پنج درم در ده من آب
بجوشانند تا به نیم آید و سر و گوش را به بخار آن بدارند نطولی که نشان آبله از اعضا ببرد
صفت آن گل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندل سرخ و سفید نیم کوفته تخم کاهو تخم کاسنی
از هر یکی چهار درم در هفت من آب بجوشانند تا به نیم آید چون از حمام بیرون آید
بر اعضا ریزند نطولی که صداع حار و بحرانیه را نافع باشد صفت آن بنفشه
جو نیم کوفته تخم کدو کوفته بزرگ [illegible] قطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ لفاح
تخم کاهو تخم خطمی برگ بید گل سرخ جوشانیده و سر به بخار آن بدارند نطولی که سکر کرده و
شانه را بپزند بابونه گل سرخ اکلیل الملک خطمی [illegible] از هر یک ده درم پوست [illegible]

کرده و پرسیاوشان تخم قثا نیم کوفته از هر یک [illegible] درم [illegible] اصل السوس پوست
بیخ رازیانه از هر یک پنج درم کاکنج حلبه از هر یک چهار درم برنجاسف [illegible] از هر یک سه درم و
برگ نیلوفر از هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا به نصف آید و در آن نشینند و چون
بیرون آید دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطولی که [illegible] دارد [illegible]
بابونه [illegible] مرزنجوش برگ کرنب [illegible] بجوشانند و در آب گرم نشینند
و ثفل آن بر خانه [illegible] ضماد کنند نطولی دیگر که [illegible] دارد صفت آن [illegible]
[illegible] برگ [illegible] برنجاسف [illegible] مرزنجوش [illegible] بابونه
[illegible] بجوشانند [illegible] در آب گرم نشینند و ثفل آن را بر خانه ضماد کنند
نطولی دیگر که [illegible] کند صفت آن بنفشه نیلوفر گل سرخ خطمی سفید از هر یک چهار درم
[illegible] بابونه پوست خربزه اکلیل الملک برگ کرنب از هر یکی [illegible] درم بجوشانند و در
آب آن بنشینند و ثفل آن را بر خانه ضماد کنند نطولی که [illegible] را نافع بود
صفت آن گل سرخ برگ مورد از هر یک ده درم [illegible] نیم کوفته گلنار
از هر یک [illegible] اقاقیا [illegible] درم پوست انار نیم کوفته جوز السرو [illegible] از هر یک
[illegible] درم بجوشانند و در آب [illegible] نشینند و [illegible] مورد [illegible]
نطولی که [illegible] حبس کند و [illegible] از وقت بیرون آید صفت آن گل

۴ ۴۸۱۴۵۷۳۸۱۴۲۳۳۳۸۱۴۳۴
[illegible]

سرخ هفت درم گلنار کز ربع از هر یک نیم درم برگ مورد خشک چهار درم ... بپوست
انار ... از هر یک سه درم نرم کوفته بپوست ... در آن نشیند **سفوف** که ... قروح
معده نافع بود **صفت آن** گلنار جفت البلوط مورد ... گل سرخ ... از هر یک ...
نیم کوفته بیخته ... در آن نشیند **سفوف** که ... **صفت آن** ...
چوب گز ... ... بخار آن بدارند ... گندم ...
و سر به بخار آن بدارند **باب المواد و بخورها** که ... در بینی ...
که چون در بینی ... بریزند بهوش آید **صفت آن** ... بیشتر کوفته بیخته
در سکنجبین ... حل کرده ... **وجوری دیگر** که همین خاصیت دارد **صفت آن**
... آن حل کرده وجور
سازند **وجوری** که ... **صفت آن** ...
... کوفته و بیخته در آب حل کرده در حلق ... **وجوری** که ... اطفال
نافع بود **صفت آن** ... کوفته و بیخته ... آن
در شیر حل کرده در گلوی اطفال بریزند **وجوری** که ... اطفال را نافع باشد **صفت**
آن ... از هر یک ... درم ...
درم عسل ... روغن بادام ... صاف کنند ... گرفته

دیخته

7

و بیخته ... روغن بادام با آن ممزوج سازند و قدری در بینی طفل بریزند **باب اللاهی**
لعوقی که ... **صفت آن** ... کوفته و بیخته در بینی ...
لعوقی که ... **صفت آن** ... کوفته و
بیخته در بینی ... شونیز ... قثاء الحمار ... شونیز ... طفل
... **لعوقی** که ... **صفت آن** ... کوفته و بیخته
اندک ... در بینی ... **لعوقی** که ... نافع باشد **صفت آن** ... قثاء الحمار ...
شونیز ... کوفته و بیخته ... در بینی ... **باب الدواء**
دارویی که ... **صفت آن** ...
... درم ... گل ... سرخ از هر یک
درم ... از هر یک مثقال ...
... گل ...
... مثقال
... گل سرخ از هر یک ... مثقال
... از هر یک ... درم ...
... سازند ...

که در میان جو نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یکمثقال **یاقوتی** که خفقان و وسواس
و ضعف دل را نافع باشد و اعضاء رئیسه را قوت دهد و لون را صافی کند و نشاط
تمام آورد و سودا را دفع کند **صفت آن** یاقوت سرخ بسد کهربا لاجورد گل ارمنی سنبل
الطیب سادج هندی بهمن سرخ بادروج از هر یکی دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت
سفید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب طلای
محلول نقره محلول دارچینی درونج عقرب بهمن سفید از هر یکی چهار مثقال لعل فیروزه حریر
ابریشم مقرض قرنفل نیلوفر صندل سرخ و سفید دارچینی کبابه چینی قاقله کبار از هر یک
سه مثقال نیم زهر مهره یکمثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید از هر یکی مثقال آمله
مقشر پوست هلیله کابلی از هر یکی دو مثقال عصاره زرشک پانزده مثقال مشک خالص یکمثقال
نیم کافور نیم مثقال آب سیب آب به از هر یکی آب حماض تخم گلاب عرق بید شکر
نبات سفید از هر یک یک من و نیم نبات را در گلاب بگدازند و آب سیب و به بقوام آورند
و چون از آتش فرود گیرند آب حماض را بران ریزند و ادویه را کوفته و بیخته و جواهر را صلایه
کرده با آن بسرشند شربتی یکمثقال **یاقوتی** دیگر که فور التفریح باشد و از غایت تفریح او را روح افزا
گویند و دل و جگر را قوت دهد و مالیخولیا و امراض سودائی را بغایت نافع است **صفت آن**
مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک از هر یکی درم صندل سرخ و سفید طباشیر سفید

زرنباد

زرنباد بادرنجبویه قرنفل سادج هندی عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج از هر یکی دو
درم گاوزبان درونج عقرب لعل بدخشی یاقوت رمانی عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر
اشهب زعفران کافور از هر یک یکدرم مشک خالص نیم درم قند سفید پنجاه درم عسل صاف کرده
پنجاه درم چنانچه متعارف است معجون سازند **یاقوتی معتدل** ضعف دل را و سودا را و وسواس
و خفقان را نافع باشد و دل را قوت دهد و نشاط آورد و نیکو تمام تر باشد آورد **صفت آن**
مروارید ناسفته تخم بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج صندلین ورق گل از هر یکی
سه درم بسد بهمن سرخ کبابه چینی از هر یک یکدرم و نیم کهربا یاقوت قرنفل سادج هندی
از هر یکی یکدرم لعل بدخشی عود خام از هر یکی یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشهب طلای محلول
نقره محلول از هر یکی نیم مثقال بهمن سفید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر سفید از هر یکی دو درم کافور
قیصوری از هر یکی نیم درم گاوزبان آمله از هر یکی پنج درم عصاره زرشک ده درم زعفران یکدانگ
و نیم شراب به هفت مثقال شراب حماض تخم شراب سیب چهل مثقال ادویه را
کوفته و بیخته و جواهرات را صلایه کرده شرابها را بقوام آورند و ممزوج نمایند و بسرشند
شربتی یکمثقال **یاقوتی دیگر** یاقوت رمانی زرد و سرخ لعل حجر لاجورد عقیق یمنی فیروزج
خطائی حجر [illegible] حجر [illegible] سنبل الطیب قاقلیس گل مختوم گل ارمنی عنبر اشهب جدوار هر
یک فادزهر ورق طلا ورق نقره از هر یکی یکمثقال مروارید ناسفته کهربا بسد بهمنین از هر یکی

قرفه درونج عقرب زرنباد سعد کوزه کبابه چینی صندلین کشنیز خشک پوست هلیله زرد آمله
مقشر تخم کاسنی مشک از هر یک دو مثقال بادرنجبویه پوست ترنج گاوزبان طباشیر سفید
عود خام ابریشم مقرض از هر یک چهار مثقال مروارید ناسفته زنجبیل بسباسه صندل سرخ قاقله
زرشک نیلوفر زعفران مصطکی از هر یک سه مثقال نبات یکمن و نیم آب به آب امرود
آب سیب آب انار شیرین عرق بیدمشک عرق گاوزبان گلاب از هر یک یکچهار یک
نبات را در عرقها بگدازند و به آب میوه‌ها بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته و جواهرات
جواهرات را صلایه کرده به آن بسرشند و بعد از چهل روز استعمال نمایند **یاقوتی دیگر**
یاقوت زرد یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید لاجورد عقیق یمنی ماه فر فیروزه خطائی
سنبل الطیب گل مختوم گل ارمنی از هر یک یکمثقال کهربا مروارید ناسفته بسد بهمنین قرنفل زرشک
قاقله صغار شقاقل صندلین زرشک نیلوفر پوست هلیله کابلی مصطکی ابریشم مقرض
از هر یک سه مثقال فادزهر حیوانی عنبر اشهب از هر یک یکمثقال نیم مجرب زرنباد سعد
کوزه کبابه چینی ورق گل سرخ کشنیز خشک آمله مقشر تخم خرفه طباشیر از هر یک چهار مثقال
قاقله کبار نیز چهار مثقال عود زعفران مشک بنفشه از هر یک یک مثقال نبات مصری دو
من آب به آب سیب آب امرود از هر یک نیم من گلاب عرق بیدمشک از هر یک صد درم
عرق گاوزبان ده درم آب انار شیرین یکمن عسل مصفی نیم من نبات را در عرقها بگدازند

سه مثقال

واصل

کرمانا کاشم صعتر کرویا شونیز از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف نموده
صبح و شام بیست درم از آن با سه درم روغن بیدانجیر بنوشند **مطبوخ هلیله** اسهال صفرا و بلغم
کند **صفت آن** پوست هلیله زرد شش درم آلو سیاه بیست دانه سپستان سی دانه شاهتره سناء
مکی از هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم عناب سی عدد رازیانه تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک
ده درم عنب الثعلب اصل السوس بنفشه نیلوفر از هر یک سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیم
آید صاف کنند شیرخشت شیر خشک تمرهندی از هر یک ده مثقال ترنجبین مغز خیار چنبر روغن بادام
چرب کرده بنوشند **مطبوخ فواکه** حمیات حاره را نافع بود و دفع صفرا کند **صفت آن**
سناء مکی هفت درم بنفشه عنب الثعلب نیلوفر از هر یک سه درم عناب سپستان آلو
سیاه از هر یک بیست عدد گل سرخ چهار درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف نموده
و تمرهندی و شیرخشت از هر یک ده درم ترنجبین بیست درم در آن حل کرده بنوشند **مطبوخ
افسنتین** معده گرم و ضعیف را نافع بود **صفت آن** افسنتین رومی تخم کاسنی گل سرخ شش درم
تمرهندی بیست درم ترنجبین سی درم گل و افسنتین را بجوشانند و صاف نموده ترنجبین و تمر
هندی را در آن حل کرده یکدم ایارج فیقرا ساخته فرو برند و از عقب او این مطبوخ را بنوشند
مطبوخ افتیمون صفرای سوخته و بلغم و سودا را دفع کند و امراض سوداوی را نافع بود **صفت آن**
سناء مکی هفت درم گل سرخ چهار درم افتیمون در کتان بسته پوست هلیله زرد و هلیله سیاه

رطل مع

شیر خشت ۱

۴۰

از هر یک پنج درم سنبل فستق رازیانه اصل السوس از هر یک ده درم اسطوخودوس پرسیاوشان

شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه نیلوفر از هر یک سه درم مویز منقی پستان از هر یک سی دانه در

رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف نموده گلقند آفتابی ده درم مغز فلوس خیارشنبر باروغن

بادام چرب کرده ترنجبین سفید از هر یک پانزده درم در آن حل کنند و بنوشند **مطبوخ سورنجان**

او جاع مفاصل را نافع بود **صفت آن** سناء مکی هفت درم گل سرخ پوست هلیله زرد از هر یک

چهار درم سورنجان مصری رازیانه تخم کرفس پوست بیخ رازیانه افتیمون قنطوریون دقیق از هر یک

دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه از هر یک سه درم مویز منقی پستان از هر یک بیست عدد

در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید گلقند آفتابی ده مثقال ترنجبین سفید بیست مثقال در آن

کرده بنوشند **مرهم شادنج** بواسیر و شقاق مقعد را نافع بود **صفت آن** شادنج مغسول

سکل زنبق عصاره لحیة التیس از هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار حبه سفیداب دو درم

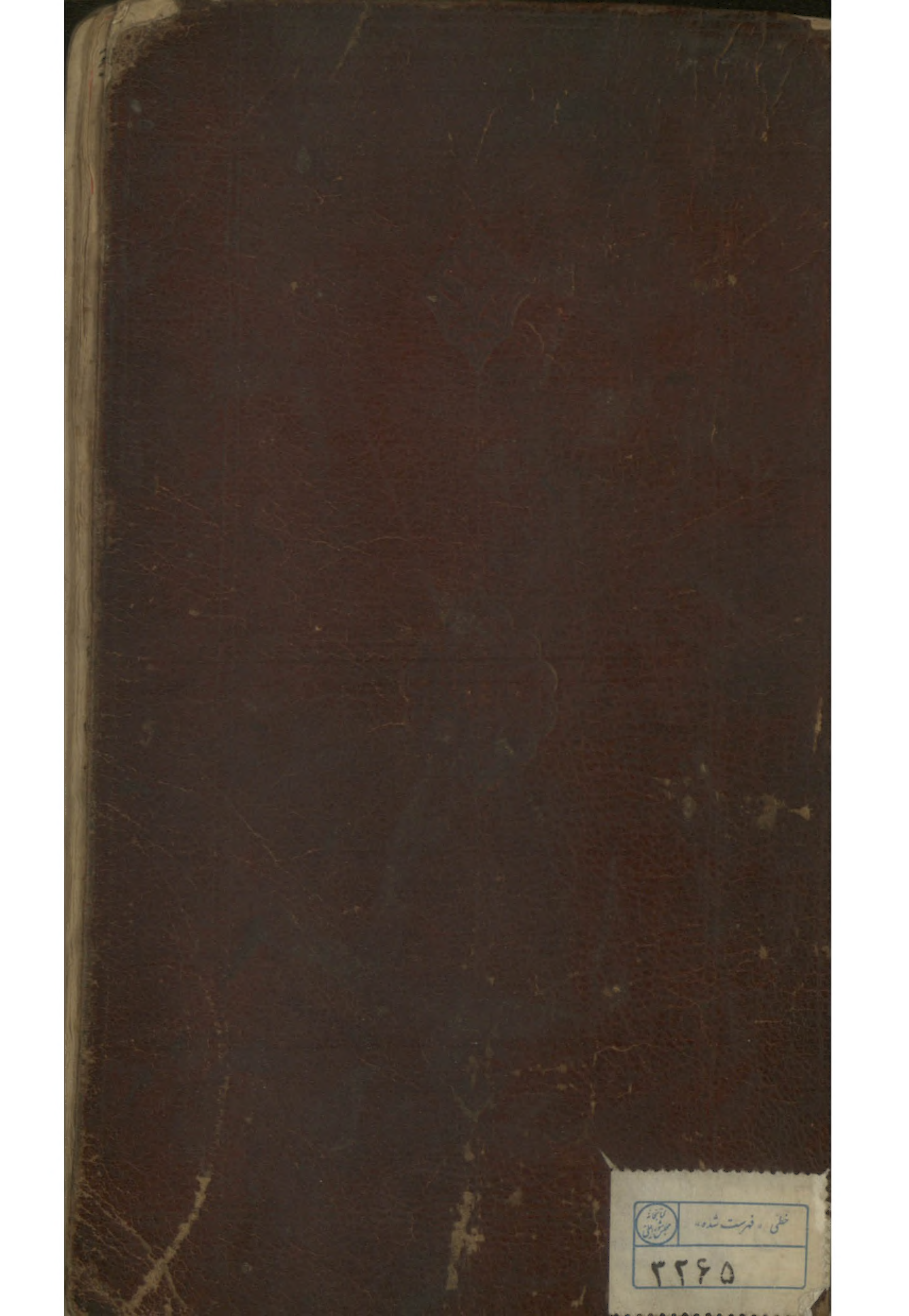
زعفران یک درم روغن بنفشه بادام روغن گلنار از هر یک ده درم موم سفید پنج درم موم

در روغن بگدازند و دارو ها را کوفته و بیخته بدان ممزوج سازند و یا ده درم شیر دختران در

هاون بمالند تا مرهم شود **مرهم کافور** شق حوزدن لب و مقعد و سوزش ناصور و سوختگی آتش را

نافع بود سفیداب ارزیز موم سفید از هر یک پنج درم روغن کنجد بیست درم کافور جو دانه

سه درم موم را در روغن بگدازند و ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و در هاون بسایند


کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی ، فهرست شده ،
۳۲۶۵